

# پیشنهاد درباره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی

نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در پاسخ  
به نامه مورخه 30 مارس سال 1963 کمیته مرکزی  
حزب کمونیست اتحاد شوروی

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی!  
رفقای گرامی!

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نامه مورخه 30 ماه مارس سال  
1963 کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد مطالعه قرار  
داد.

کسانی که به پیوستگی اردوی سوسیالیستی و پیوستگی جنبش بین المللی  
کمونیستی علاقمند هستند توجه فوق العاده ای به مذاکرات قریب حزب  
کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی مبذول داشته و امیدوارند  
که مذاکرات ما به از بین بردن اختلافات و به تقویت پیوستگی کمک نموده  
و شرایط مساعدی برای دعوت مشاوره نمایندگان کلیه احزاب کمونیست و  
کارگری فراهم سازد.

حفظ و تقویت پیوستگی صفوف جنبش بین المللی کمونیستی و وظیفه  
مقدس مشترک احزاب کمونیست و کارگری می باشد. حزب کمونیست  
چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی که در پیوستگی تمام اردوی  
سوسیالیستی و پیوستگی تمام جنبش بین المللی کمونیستی مسئولیت بزرگی  
به عهده دارند، طبیعتاً باید بخاطر این پیوستگی کوشش بیشتری صرف  
نمایند. در حال حاضر در صفوف جنبش بین المللی کونیستی یک سلسله  
اختلافات بزرگی که دارای جنبه اصولی است وجود دارد. ولی هر قدر هم  
این اختلافات جدی باشند ما باید با شکیبایی تمام راه از بین بردن آنها را  
جستجو کنیم تا نیروهای خود را متحد ساخته و مبارزه علیه دشمن مشترک  
مان را تقویت نماییم. با همین تمایلات صمیمانه است که کمیته مرکزی  
حزب کمونیست چین به مذاکرات قریب الوقوع دو حزب بر خورد می کند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نامه مورخه 30 ماه مارس خود منظمناً نظرات خود را در باره مسایلی که لازم است در مذاکرات حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد بررسی قرار گیرد و بویژه در باره مسئله خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی بیان داشته است. ما نیز می خواهیم طی این نامه به عنوان پیشنهاد نظرات خود را در باره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی و برخی مسایل مربوط بدان که دارای جنبه اصولی است بیان داریم. ما امیدواریم که این طرز بیان نظرات ما بتواند به تفاهم متقابل بین دو حزب ما کمک کرده و به بحث ماده به ماده و جامع مسایل در موقع مذاکرات دو حزب یاری نماید.

ما همچنین آرزو مندیم که این به احزاب برادر در درک نظرات ما کمک کرده و به تبادل نظر کامل در مشاوره بین المللی احزاب برادر مساعدت نماید.

1- خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی تنها باید مبتنی بر اساس نظریه انقلابی مارکسیزم - لنینیسم در باره رسالت تاریخی پرولتاریا باشد و نباید از آن دور شود. در مشاورات سالهای 1957 و 1960 مسکو در اثر تبادل نظر کامل و با اصل قرار دادن رسیدن به نظر واحد از راه مشورت بیانییه و اعلامیه بتصویب رسید. در این دو سند خصوصیات عصر ما و قانونمندی عمومی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی ذکر شده و خط مشی عمومی احزاب کمونیست و کارگری کلیه کشورها معین گردیده است. بیانییه و اعلامیه برنامه عمومی جنبش بین المللی کمونیستی می باشد. در سالهای اخیر در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی حقیقتاً درک متفاوتی از بیانییه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 و برخورد ناهمگونی نسبت بدانها مشاهده می گردد. مسئله مرکزی در چنین درک و برخورد ناهمگونی عبارت از قبول یا عدم قبول اصول انقلابی بیانییه و اعلامیه می باشد. بالاخره مسئله عبارت از این است که آیا باید حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیسم را قبول داشت یا نه، باید اهمیت عمومی راه انقلاب اکتبر را قبول داشت یا نه، آیا باید قبول کرد خلقهایی که هنوز تحت سلطه امپریالیزم و کاپیتالیزم قرار دارند و دو سوم جمعیت جهان را تشکیل می دهند باید انقلاب کنند یا نه و آیا باید قبول کرد خلقهایی که دیگر در راه

سوسیالیزم گام نهاده و یک سوم جمعیت جهان را تشکیل می دهند باید انقلاب خود را تا به آخر برسانند یا نه؟

دفاع قطعی از اصول انقلابی بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 به صورت وظیفه مهم و مبرم کنونی جنبش بین المللی کمونیستی در آمده است. تنها پافشاری روی آموزش انقلابی مارکسیزم - لنینیسم و راه عمومی انقلاب اکتبر درک صحیح اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه و برخورد صحیح بدانها را بدست می دهد.

2- اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه عبارت از چیست؟  
بطور خلاصه عبارت است از:

اتحاد پرولتاریای کلیه کشورها، اتحاد پرولتاریا و کلیه خلقها و ملل ستمدیده، مبارزه علیه امپریالیزم و نیروهای ارتجاعی، مبارزه در راه بدست آوردن صلح جهانی، آزادی ملی، دموکراسی توده ای و سوسیالیزم و مبارزه در راه تحکیم و تقویت اردوی سوسیالیستی و تدریجاً تحقق بخشیدن به پیروزی کامل انقلاب جهانی پرولتاریا و ایجاد جهانی نوین- جهان بدون امپریالیزم، بدون سرمایه داری و بدون استثمار.

بنظر ما این است خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی در مرحله کنونی.

3- این خط مشی اصلی مبتنی بر در نظر گرفتن وضع واقعی موجود در سراسر جهان و ناشی از تجزیه و تحلیل طبقاتی تضاد های اصلی جهان کنونی بوده و علیه استراتژی ضد انقلابی کره ارضی امپریالیزم امریکا می باشد.

این خط مشی اصلی خط مشی تشکیل وسیعترین جبهه واحد مبارزه علیه امپریالیزم و نیروهای ارتجاعی بسردمداری ایالات متحده امریکا می باشد که هسته آن جبهه اردوی سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی است و خط مشی است برای بسیج بی پروای توده ها، توسعه نیروهای انقلابی، جلب نیروهای میانه و تجرید نیروهای ارتجاعی. این خط مشی اصلی خط مشی اجرای قطعی مبارزه انقلابی خلقها و تا به آخر رساندن انقلاب پرولتاری جهانی و همچنین خط مشی مؤثرترین مبارزه علیه امپریالیزم و دفاع از صلح در سراسر جهان می باشد.

اگر خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی یکطرفی به " همزیستی مسالمت آمیز"، " مسابقه مسالمت آمیز" و " گذر مسالمت آمیز" منجر گردد

این به معنای نقض اصول انقلابی بیانیه سال 1957 و اعلامیه 1960 و دست کشیدن از رسالت تاریخی انقلاب پرولتری جهانی و رو برگرداندن از آموزش انقلابی مارکسیزم - لنینیسم می باشد. خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی باید بازتاب قانونمندی عمومی تکامل تاریخ جهانی باشد. مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای کشورهای مختلف مراحل گوناگونی را طی کرده و دارای خود ویژگی می باشد، ولی نمی تواند از چهارچوبه قانونمندی عمومی تکامل تاریخ جهانی خارج شود. خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی باید سمت اساسی مبارزات انقلابی را به پرولتاریا و خلقهای کشورهای مختلف نشان دهد. چیزی که فوق العاده اهمیت دارد این است که احزاب کمونیست و کارگری هنگام تدوین خط مشی مشخص و سیاست برای کشورهای خود باید از اصل تطبیق حقیقت عمومی مارکسیزم- لنینیسم با عمل مشخص انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در کشورهای خود جدا پیروی کنند.

4- مبدا حرکت در تعیین خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی تجزیه و تحلیل مشخص طبقاتی از سیاست و اقتصاد جهان در مجموع خود و تجزیه و تحلیل اوضاع مشخص جهان می باشد. یعنی تجزیه و تحلیل مشخص طبقاتی از تضاد های اصلی جهان معاصر.

اگر از تجزیه و تحلیل مشخص طبقاتی اجتناب گردد و یا برخی پدیده های ظاهری بدخواه خود مأخذ قرار داده شود و قضاوت ذهنی به عمل آید، آنوقت مسلماً نمیتوان درباره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی به نتیجه گیری صحیح رسید و این مسلماً منجر به لغزیدن به راهی می شود که از بیخ و بن با مارکسیزم- لنینیسم مغایرت دارد. تضاد های اساسی جهان کنونی چیست؟ بدون تردید مارکسیست - لنینیستها همواره معتقدند که این تضاد ها عبارتند از :

تضاد بین اردوی سوسیالیستی و اردوی امپریالیستی؛ تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری؛ تضاد بین ملل ستمدیده و امپریالیسم؛ تضاد بین کشورهای امپریالیستی و بین گروه بندی های سرمایه انحصاری.

تضاد بین اردوی سوسیالیستی و اردوی امپریالیستی تضادی است بین دو نظام اجتماعی بکلی متضاد یعنی سوسیالیسم و سرمایه داری. بدون شک این تضاد بسیار حاد است. ولی مارکسیست - لنینیستها نباید تضاد های

موجود در مقیاس جهانی را بطور ساده تنها تضاد بین اردوی سوسیالیستی و اردوی امپریالیستی بشمارند.

تناسب قوا در جهان تغییر کرده است و بیش از پیش مساعد بحال سوسیالیزم و کلیه خلقها و ملل ستمدیده و بی نهایت نا مساعد برای امپریالیزم و نیروهای ارتجاعی می باشد. با وجود همه اینها تضاد های نامبرده همچنان بطور عینی وجود دارند. این تضاد ها و مبارزات ناشی از آن ها بهم مربوطند و روی هم تأثیر متقابل دارند، یعنی نه کسی قادر است یکی از این تضاد های اساسی را روپوشی کند و نه اینکه بتواند بطور ذهنی یکی از آنها را بجای سایر تضاد ها جا بزند. این تضاد ها مسلماً منجر به انقلاب خلقهای کشورهای مختلف می گردد و تنها با این انقلابها می تواند حل شود.

5- در مسئله تضاد های اساسی جهان کنونی باید نظرات اشتباه آمیز ذیل را مورد انتقاد قرار دارد.

الف - نظری که مضمون طبقاتی تضاد های بین اردوی سوسیالیستی و اردوی امپریالیستی را روپوشی کرده و این تضاد ها را تضاد های بین دول دیکتاتوری پرولتاریا و دول دیکتاتوری بورژوازی انحصارگر نمی شمرد.

ب - نظری که فقط تضاد بین اردوی سوسیالیستی و اردوی امپریالیستی را قبول داشته و تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی را در جهان سرمایه داری، تضادهای بین ملل ستمدیده و امپریالیزم، بین کشورهای امپریالیستی و بین گروه بندیهای سرمایه انحصاری و همچنین مبارزات ناشی از این تضاد ها را نادیده گرفته و یا ارزش کافی برای آن ها قایل نیست.

ج - نظری که معتقد است که تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در جهان سرمایه داری می تواند بدون انقلاب پرولتری در هر کشور معینی حل گردد و تضاد بین ملل ستمدیده و امپریالیزم می تواند بدون انقلاب ملل ستمدیده حل شود.

د - نظری که منکر اینست که پیشرفت تضاد های موجود در جهان سرمایه داری کنونی مسلماً منجر به وضع جدیدی می شود که کشورهای امپریالیستی در گیر مبارزات شدیدی بین خود می گردند و معتقد است که از طریق تحصیل توافق بین المللی بین انحصارهای بزرگ می توان تضاد های بین کشورهای امپریالیستی را آشتی داد و حتا از بین برد.

ر - نظری که معتقد است که تضاد بین دو سیستم جهانی سوسیالیزم و کاپیتالیزم بخودی خود در جریان " مسابقات اقتصادی " از بین می رود و در نتیجه این، دیگر تضادهای اساسی در جهان طبیعتاً از بین رفته و جهانی " بدون جنگ " و جهان نوین " همکاری همه جانبه " پدید میآید.

پر واضح است که همه این نظرات اشتباه آمیز مسلماً منجر به سیاست اشتباه آمیز و زیان بخش می گردد و بدین ترتیب امر خلفها و امر سوسیالیزم را به این یا آن عدم موفقیت و خسارات مواجه می سازد.

6- پس از دومین جنگ جهانی تغییرات ریشه یی در تناسب قوای امپریالیزم و سوسیالیزم رخ داد. نشانه اصلی این تغییرات آنستکه در جهان دیگر تنها یک کشور سوسیالیستی نه بلکه یک عده کشورهای سوسیالیستی بوجود آمده است و اردوی نیرومند سوسیالیستی تشکیل شده است و شماره خلفهایی که در راه سوسیالیزم گام نهاده اند دیگر نه قریب 200 میلیون بلکه یک میلیارد نفر می باشد که 1/3 جمعیت جهان را تشکیل می دهد.

اردوی سوسیالیستی ثمره مبارزات پرولتاریای بین المللی و کلیه زحمتکشان می باشد. اردوی سوسیالیستی نه تنها به خلفهای کشورهای سوسیالیستی بلکه به پرولتاریای بین المللی و کلیه زحمتکشان هم تعلق دارد. مطالبات اصلی مشترک خلفهای کشورهای اردوی سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی و کلیه زحمتکشان از احزاب کمونیست و کارگری کشورهای اردوی سوسیالیستی از این قرار اند:

پافشاری روی خط مشی مارکسیستی - لنینیستی و اجرای سیاست داخلی و خارجی صحیح مارکسیستی - لنینیستی؛ تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و اتحاد کارگران و دهقانان تحت رهبری پرولتاریا و تا به آخر رساندن انقلاب سوسیالیستی در جبهات اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژی.

گسترش فعالیت و ابتکار خلاقانه توده های وسیع مردم، انجام ساختمان سوسیالیستی از روی نقشه و بسط و توسعه تولیدات، اعتلای سطح زندگی مردم و تقویت قدرت تدافعی کشور. تقویت پیوستگی اردوی سوسیالیستی بر اساس مارکسیزم - لنینیزم و تحقق بخشیدن به پشتیبانی متقابل بین کشورهای سوسیالیستی بر اساس انترناسیونالیزم پرولتری.

مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم و دفاع از صلح جهانی؛ مبارزه علیه سیاست ضد کمونیستی، ضد خلقی و ضد انقلابی مرتجعین

کشورهای مختلف؛ کمک به طبقات و ملل ستمدیده سراسر جهان در مبارزات انقلابی شان.

تحقق بخشیدن به این مطالبات، دین احزاب کمونیست و کارگری اردوی سوسیالیستی در مقابل خلقهای کشورهای خود و همچنین در برابر پرولتاریای بین المللی و کلیه زحمتکشان می باشد. چنانچه این مطالبات تحقق یابد، آنگاه اردوی سوسیالیستی می تواند به سیر تکامل تاریخ بشریت تأثیرات حلالی داشته باشد. درست از این جهت است که امپریالیستها و مرتجعین همیشه با توسل بهر وسیله تلاش دارند در سیاست داخلی و خارجی کشورهای اردوی سوسیالیستی نفوذ نموده اردوی سوسیالیستی را متلاشی سازند و پیوستگی کشورهای سوسیالیستی و بویژه پیوستگی چین و اتحاد شوروی را از هم بگسلند. آنها همواره سعی می کنند در کشورهای سوسیالیستی رسوخ کرده آنها را واژگون سازند و حتی برای محو اردوی سوسیالیستی مذبوحانه تلاش می کنند. مسئله فوق العاده مهم و اصولی که در مقابل کلیه احزاب کمونیست و کارگری قرار دارد مسئله چگونگی برخورد صحیح به اردوی سوسیالیستی می باشد. هم اکنون اتحاد و مبارزه احزاب کمونیست و کارگری بر اساس انترناسیونالیزم پرولتاری در شرایط تاریخی نوینی روی میدهد. هنگامیکه در جهان تنها یک کشور سوسیالیستی وجود داشت و هنگامیکه این کشور در اثر پیروی قطعی از خط مشی و سیاست صحیح مارکسیستی – لنینیستی خصومت و زیان کاری کلیه امپریالیستها و مرتجعین را علیه خود برانگیخته بود، در این زمان سنگ محک انترناسیونالیزم پرولتاری برای هر یک از احزاب کمونیست این بود که آیا از این یگانه کشور سوسیالیستی با قطعیت دفاع می کند یا نه. اکنون در جهان یک اردوی سوسیالیستی وجود دارد که مرکب از سیزده کشور می باشد. .... در این شرایط سنگ محک انترناسیونالیزم پرولتاری برای هر یک از احزاب کمونیست آن است که آیا از تمام اردوی سوسیالیستی با قطعیت دفاع می کند یا نه، آیا پیوستگی کلیه کشورهای تشکیل دهنده این اردو را بر اساس مارکسیزم – لنینیزم حفظ می کند یا نه و آیا از خط مشی و سیاست مارکسیستی – لنینیستی که کشورهای سوسیالیستی باید از آن پیروی کنند دفاع می نماید یا نه.

اگر کسی از خط مشی و سیاست صحیح مارکسیستی – لنینیستی پیروی نکرده و پیوستگی اردوی سوسیالیستی را حفظ ننماید، برعکس در دورن

اردوی سوسیالیستی تشنج و تفرقه ایجاد نموده و حتا دنبال راه سیاست رویونیستهای یوگوسلاویا گردد، در راه محو اردوی سوسیالیستی بکوشد یا به کشورهای سرمایه داری در حمله بر کشورهای سوسیالیستی کمک نماید، در آنصورت او به مصالح تمام پرولتاریای بین المللی و خلقهای سراسر جهان خیانت می کند. اگر کسی از دیگران پیروی کرده و از خط مشی و سیاست صحیح مارکسیستی - لنینیستی که کشورهای سوسیالیستی باید دنبال کنند دفاع نکرده، بلکه از خط مشی و سیاست اشتباه آمیز اپورتونیستی که یک کشور غیر سوسیالیستی دنبال می نماید، دفاع کند و بجای دفاع از سیاست پیوستگی از سیاست تفرقه افگنی دفاع کند، آنگاه او از مارکسیزم - لنینیزم و انترناسیونالیزم پرولتاری دور می شود.

7- امپریالیستهای امریکایی با استفاده از شرایطی که پس از دومین جنگ جهانی پدید آمد، سعی دارند بجای فاشیستهای آلمان، ایتالیا و جاپان، امپراتوری بزرگ بی سابقه ای در سراسر جهان تشکیل دهند. هدف تغییر ناپذیر استراتژی امپریالیزم امریکا عبارت است از تجاوز به مناطق میانه موجود بین ایالات متحده امریکا و اردوی سوسیالیستی و برقراری اداره در آنجا، خفه کردن انقلاب خلقها و ملل ستمدیده و بدنبال آن محو کردن دول سوسیالیستی و قرار دادن کلیه خلقها و کشورهای جهان منجمله کشورهای متفق ایالات متحده امریکا تحت اسارت و نظارت سرمایه انحصاری امریکا. پس از دومین جنگ جهانی، امپریالیستهای امریکایی لاینقطع علیه اتحاد شوروی و علیه اردوی سوسیالیستی تبلیغات جنگی می کنند. در اینجا دو نکته را باید یاد آور شد: از یک طرف امپریالیزم امریکا واقعاً جنگ علیه اتحاد شوروی، علیه اردوی سوسیالیستی را تدارک می بیند و از طرف دیگر امپریالیزم امریکا از این تبلیغات به مثابه پرده استتاری برای پنهان داشتن ظلم و ستمی که بر خلق کشور خود روا میدارد و برای روپوشی گسترش تجاوزات خود در جهان سرمایه داری استفاده می نماید. در اعلامیه سال 1960 چنین خاطر نشان می شود:

« امپریالیزم امریکا بصورت بزرگترین استثمارگر بین المللی در آمده است. »

« ایالات متحده امریکا تکیه گاه عمده استعمار معاصر است. »

« امپریالیزم امریکا نیروی عمده تجاوز و جنگ است. »



« سیر حوادث بین‌المللی در سالهای اخیر دلایل جدید بسیاری بدست داده است که امپریالیزم امریکا تکیه‌گاه عمده ارتجاع جهانی و ژاندارم بین‌المللی و دشمن همه خلقهای جهان است. »

سیاست تجاوز جنگی که امپریالیزم امریکا در سراسر جهان دنبال می‌کند تنها می‌تواند به نتیجه خلاف انتظارش منتج شود، آن فقط می‌تواند به بیداری خلقهای کشورهای مختلف و به انقلاب آنها کمک کند. بدین ترتیب امپریالیزم امریکا خود را در مقابل خلقهای سراسر جهان گذاشته و در محاصره آنها قرار گرفته است. پرولتاریای بین‌المللی باید و میتواند کلیه نیروهای را که می‌توان متحد کرد، متحد سازد و با استفاده از تضادهای درونی دشمنان وسیعترین جبهه واحد مبارزه علیه امپریالیزم امریکا و سگهای زنجیریش را تشکیل دهد.

در مسئله سرنوشت خلقها و بشریت، بستن تمام امیدها به اتحاد و مبارزه پرولتاریای جهان و به اتحاد و مبارزه کلیه خلقها، این یعنی قرار گرفتن در راه واقع‌بینانه و صحیح. برعکس تشخیص ندادن خودی و دوست از دشمن و در سرنوشت خلقها و سرنوشت بشریت چشم امید به همکاری با امپریالیزم امریکا دوختن، این یعنی گمراه ساختن مردم. واقعیات چند سال اخیر گواه بر ورشکستگی چنین خیالات باطلی است.

8- نواحی وسیع آسیا، آفریقا و امریکای لاتین نواحی بی‌است که تضادهای گوناگون جهان کنونی در آنجا متمرکز شده و ضعیف‌ترین حلقه زنجیر سلطه امپریالیزم بوده و نواحی عمده توفان‌های انقلابی جهان می‌باشد که ضربه مستقیم بر امپریالیزم وارد می‌سازد. نهضت انقلاب دموکراتیک ملی در این نواحی و جنبش انقلاب بین‌المللی سوسیالیستی دو جریان کلیدی تاریخی معاصر است. انقلاب دموکراتیک ملی در این نواحی قسمت مهمی از انقلاب پرولتاری جهانی دوران معاصر است.

مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین ضربات جدی بر بنیان سلطه امپریالیزم و استعمار نوین و کهن وارد می‌سازد و آنرا تضعیف می‌نماید و این مبارزات نیروی پرقدرت دوران معاصر برای دفاع از صلح جهانی می‌باشد. بنابر این در معنای معینی امر انقلاب پرولتاریای بین‌المللی در مجموعه خود عاقبت به مبارزات انقلابی خلقهای ساکن این نواحی که بیشترین ی جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند،

وابسته می‌گردد. بدین جهت مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به هیچ وجه مسئله منطقه‌ی نیست بلکه مسئله‌ی است. دارای اهمیت همگانی مربوط به امر انقلاب جهانی پرولتاریای بین‌المللی در مجموعه‌ی خود. اکنون کسانی هستند که منکر اهمیت بزرگ بین‌المللی مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین شده و به بهانه به اصطلاح لغو مرزهایی که مردم را بر حسب ملیت، رنگ پوست و وضع جغرافیایی تقسیم می‌سازد، با تمام نیرو تلاش دارند که مرزهای بین‌الملل ستم‌دیده و ستمگر و بین‌کشورهای ستمکش و ستمگر را نفی کرده و مانع مبارزات انقلابی خلقهای این نواحی گردند. عملاً این اشخاص به سود نیازمندیهای امپریالیزم "تیوری" نوینی برای حفظ سلطه‌ی امپریالیزم و اجرای سیاست استعمار نوین و کهن در این نواحی می‌تراشند. این "تیوری" در حقیقت به هدف لغو مرزهایی نیست که مردم را بر حسب ملیت، رنگ پوست و وضع جغرافیایی تقسیم میکند، بلکه به هدف حفظ سلطه به اصطلاح "نژاد والا" بر ملت‌های ستم‌دیده می‌باشد. تحریم این چنین تیوری‌های عوام‌فریبانه از طرف خلقهای نواحی مزبور کاملاً منصفانه است.

طبقه کارگر کشورهای سوسیالیستی و تمام کشورهای سرمایه‌داری باید شعارهای رزمنده "پرولتاریای کلیه کشورها متحد شوید." را واقعاً عملی سازند و باید تجربیات انقلابی خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را مورد بررسی و مطالعه قرار دهند، جدا از حرکات انقلابی آنها پشتیبانی نمایند و به امر آزادی آنها چون مطمئن‌ترین پشتیبانی از خود و چون منافع مستقیم خود بنگرند. تنها در چنین صورتی است که می‌توان از لغو واقعی مرزهایی که مردم را بر حسب ملیت، رنگ پوست و وضع جغرافیایی تقسیم می‌کند سخن گفت و درباره‌ی انترناسیونالیزم پرولتاری و واقعی سخن بمیان آورد. طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری اروپا و امریکا بدون اتحاد با ملل ستم‌دیده و بدون آزادی ملل ستم‌دیده نمی‌توانند آزادی خود را بدست آورند. لنین کاملاً درست گفته است: «جنبش انقلابی کشورهای پیش‌افتاده بدون فشرده‌ترین اتحاد کامل در مبارزه کارگران اروپا و امریکا علیه سرمایه با صدها میلیون بردگان مستعمرات که در معرض ستم این سرمایه قرار دارند، در حقیقت جز فریب ساده‌ای چیز دیگری نخواهد بود.» (کلیات لنین، جلد 31، دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی.)

اکنون در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی کسانی یافت می شوند که حتا نسبت به مبارزات رهایی بخش ملل ستمدیده برخورد غیر فعال، تحقیر آمیز و منفی دارند، عملا از منافع بورژوازی انحصاری دفاع کرده و به منافع پرولتاریا خیانت ورزیده و تا سطح سوسیال دموکراسی تنزل می کنند. اتخاذ کدام روش نسبت به مبارزات انقلابی خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین معیار مهمی است برای تشخیص موضع انقلابی از غیر انقلابی، برای تشخیص مدافعین واقعی صلح جهانی از کسانی که آب به آسیاب نیروی تجاوز و جنگ می ریزند.

9- در برابر ملل و خلقهای ستمدیده آسیا، افریقا و امریکای لاتین وظیفه مبرم مبارزه علیه امپریالیزم و سگهای زنجیریش قرار دارد. رسالت پر افتخاری که تاریخ بر عهده احزاب پرولتری این نواحی قرار داده چنین است: برافراشته نگاه داشتن پرچم مبارزه علیه امپریالیزم، علیه استعمار نوین و کهن، بخاطر استقلال ملی، در راه دموکراسی توده یی و گام برداشتن در مقدم ترین صفوف نهضت انقلابی دموکراتیک ملی و مبارزه بخاطر آینده سوسیالیزم.

وسیعترین اقشار اهالی این نواحی نمی خواهند در زیر یوغ بردگی امپریالیزم باقی بمانند که علاوه بر کارگران، دهقانان، روشنفکران و خرده بورژوازی، بورژوازی ملی میهن پرست نیز و حتا برخی از پادشاهان و شاهزادگان و اشراف میهن پرست هم از جمله آنها می باشند. پرولتاریا و حزب آن باید به نیروی توده های مردم اعتماد داشته باشد و بطور عمده باید با دهقانان متحد گردیده و اتحاد استوار کارگران و دهقانان را بوجود آورد. فعالیت عناصر پیشرو پرولتری در دهات یعنی کمک به روستاییان در امور تشکیلاتی آنها، در بالا بردن سطح آگاهی طبقاتی آنها، در تقویت روح عزت نفس ملی و اعتماد به نیروهای خود دارای اهمیت درجه اول می باشد. پرولتاریا و حزب آن باید بر اساس کارگران و دهقانان کلیه اقشار اهالی را که میتوان متحد ساخت، متحد نموده و جبهه واحد وسیع مبارزه علیه امپریالیزم و سگهای زنجیریش را تشکیل دهند. استحکام و پیشرفت این جبهه واحد ایجاب می کند که حزب پرولتری در زمینه های ایدیولوژی، سیاسی و تشکیلاتی استقلال خود را حفظ کرده و هژمونی انقلابی خود را محفوظ نگاه دارد.

ضروریست که احزاب پرولتری و خلقهای انقلابی کلیه اشکال مبارزه منجمله شیوه مبارزه مسلحانه را بیاموزند و در صورتیکه امپریالیزم و سگهای زنجیریش با اسلحه دست به سرکوبی بزنند باید از نیروهای مسلح انقلابی برای درهم شکستن نیروهای مسلح ضد انقلابی استفاده کنند. در برابر کشورهای ناسیونالیستی که تازه استقلال سیاسی خود را بدست آورده اند، برای تحکیم استقلال سیاسی، تصفیه کشور از نیروهای امپریالیستی و ارتجاع داخلی، اجرای اصلاحات ارضی و سایر تجدید بناهای اجتماعی و رشد اقتصادی و فرهنگ ملی هنوز هم وظایف سخت و دشواری قرار دارد. برای این کشورها هوشیاری و مبارزه علیه سیاست استعمار نوین که استعمارگران کهن بخاطر حفظ منافع خود بکار می برند و بویژه هوشیاری و مبارزه علیه استعمار نوین امریکا دارای اهمیت واقع بینانه بزرگی می باشد. در برخی از کشورهای نو استقلال، بورژوازی ملی میهن پرست همچنان با توده های مردم علیه امپریالیزم و استعمار مبارزه کرده و همچنین برخی تدابیر مساعد برای ترقی اجتماعی اتخاذ می کند. این امر ایجاب می کند که احزاب پرولتری نقش مترقی بورژوازی ملی میهن پرست را کاملاً در نظر گرفته، همبستگی با آن را استحکام بخشند. در برخی از کشورهای نو استقلال، بورژوازی و بویژه بورژوازی بزرگ به نسبت حدت یافتن تضاد های اجتماعی داخلی و حدت یافتن مبارزه طبقاتی در مقیاس بین المللی بیش از پیش خود را به آغوش امپریالیزم انداخته؛ سیاست ضد خلقی، ضد کمونیستی و ضد انقلابی در پیش می گیرد و این هم احزاب پرولتری را ملزم به مبارزه قطعی علیه چنین سیاست ارتجاعی می نماید. معمولاً دو رویی از جنبه های ویژه بورژوازی این کشورها می باشد. احزاب پرولتری هنگام تشکیل جبهه واحد با بورژوازی باید سیاست اتحاد و مبارزه را بکار بندند. سیاست اتحاد نسبت به تمایلات مترقی ضد امپریالیستی و ضد فیودالی بورژوازی و سیاست مبارزه نسبت به گرایش ارتجاعی، سازش کاری و زد و بند بورژوازی با امپریالیزم و نیروهای فیودالی بموقع اجرا گذاشته می شود. جهانیابی احزاب پرولتری در مسئله ملی انترناسیونالیزم است نه ناسیونالیزم. در مبارزات انقلابی احزاب پرولتری از ناسیونالیزم مترقی پشتیبانی کرده و به مخالفت با ناسیونالیزم ارتجاعی بر می خیزند. احزاب پرولتری همیشه باید بین خود و ناسیونالیزم بورژوازی مرزبندی دقیقی کرده و نباید به اسارت آن در آیند.

در اعلامیه سال 1960 گفته می شود: «کمونیستها مساعی جناح ارتجاعی بورژوازی را که می خواهد منافع آزمندانه صرفاً طبقاتی خود را به عنوان منافع تمام ملت جا بزند فاش می کند و پرده از روی سوء استفاده عوام فریبانه سیاست بازان بورژوازی از شعارهای سوسیالیستی که بهمان هدف به عمل میاید بر می افکنند.»

اگر پرولتاریا در انقلاب به دم ملاکین و بورژوازی مبدل شود، آنگاه انقلاب دموکراتیک ملی نمی تواند به پیروزی واقعی و نهایی نایل آید و اگر تا اندازه ای هم پیروز گردد، استحکام آن غیر ممکن خواهد بود. در جریان مبارزات انقلابی ملل و خلقهای ستمدیده، احزاب پرولتری تنها وقتی می توانند انقلاب دموکراتیک ملی را تا به آخر رسانده و انقلاب را براه سوسیالیزم سوق دهند که جداگانه برنامه مبارزه پیگیر خود را علیه امپریالیزم، علیه ارتجاع داخلی، بخاطر استقلال ملی و دموکراسی توده یی مطرح ساخته و بطور مستقل بکار در بین توده ها پرداخته، پیوسته نیروهای مترقی را توسعه داده، نیروی میانه را بخود جلب کرده و نیروهای ارتجاعی را منفرد سازند.

10 - برای آنکه در کشورهای امپریالیستی و کاپیتالیستی تضاد های جامعه سرمایه داری را بطور نهایی حل کرد باید به انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا جامعه عمل پوشانند. در مبارزه بخاطر تحقق بخشیدن به این وظیفه، احزاب پرولتری در شرایط کنونی باید طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش را در مبارزه علیه سرمایه انحصاری، بخاطر دفاع از حقوق دموکراتیک، علیه خطر فاشیزم و بخاطر بهبود شرایط زندگی، علیه توسعه تسلیحات و تدارک جنگ امپریالیستی و مبارزه در راه دفاع از صلح جهانی رهبری کنند و همچنین باید از مبارزات انقلابی ملل ستمدیده فعالانه پشتیبانی نمایند. در آن کشورهای کاپیتالیستی که امپریالیزم امریکا آنها را تحت کنترل خود گرفته و یا تلاش دارد تحت نظارت در آورد، طبقه کارگر و توده های مردم ضربه اصلی را باید علیه امپریالیزم امریکا و همچنین علیه بورژوازی انحصاری و سایر نیروهای ارتجاعی داخلی خاین بمنافع ملی متوجه سازند. مبارزات عظیم توده یی سالهای اخیر درکشور های کاپیتالیستی گواه بر آنست که طبقه کارگر و سایر اقشار زحمتکش این کشورها در حال بیداری تازه ای قرار دارند. مبارزات آنان ضرباتی بر

سرمایه انحصاری و نیروهای ارتجاعی وارد ساخته می‌سازد و نه تنها دورنمای درخشانی در مقابل امر انقلاب در این کشورها می‌گشاید بلکه پشتیبانی نیرومندی برای مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و همچنین پشتیبانی قوی برای کشورهای اردوی سوسیالیستی می‌باشد.

احزاب پرولتری در کشورهای امپریالیستی و کاپیتالیستی هنگام رهبری مبارزات انقلابی باید در زمینه‌های ایدیولوژی، سیاسی و تشکیلاتی استقلال خود را حفظ کنند و در عین حال باید تمام نیروهایی را که می‌توان متحد ساخت، متحد کنند و جبهه واحد وسیع مبارزه علیه سرمایه انحصاری و علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم را تشکیل دهند. کمونیستهای کشورهای کاپیتالیستی هنگامیکه فعالانه مبارزه در راه مصالح روزمره را رهبری می‌کنند باید این مبارزه را با مبارزه بخاطر منافع عمومی آینده دور پیوند داده، توده‌های مردم را با روح انقلابی مارکسیزم-لنینیسم پرورانده و بطور پیگیر سطح آگاهی آنها را ارتقاء دهند تا از عهده رسالت تاریخی خود یعنی انقلاب پرولتری برآیند. اگر بطرز دیگر عمل کرده و جنبش روزمره را همه چیز شمرده و روش خود را از یک حادثه به حادثه دیگر معین کرده و با رویدادهای روزانه هماهنگ گشته و منافع اساسی پرولتاریا را قربانی کنند، آنوقت این چیزی جز سوسیال دموکراسی خالص نخواهد بود.

سوسیال دموکراسی یک جریان ایدیولوژی بورژوازی است. از مدتها قبل لنین خاطر نشان ساخت که حزب سوسیال دموکرات دسته سیاسی بورژوازی، عامل او در جنبش کارگری و تکیه‌گاه اصلی اجتماعی پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا بین خود و حزب سوسیال دموکرات مرزبندی دقیقی کرده و تأثیرات ایدیولوژی سوسیال دموکراسی را در جنبش بین‌المللی کارگری و در بین توده‌های کارگران کشورهای مختلف از بین ببرد. بدون شک کمونیستها باید توده‌هایی را که تحت نفوذ حزب سوسیال دموکرات قرار دارند بطرف خود جلب کنند و باید عناصر جناح چپ و میانه حزب سوسیال دموکرات را که خواهان مبارزه با کنترل سرمایه انحصاری کشور خود و امپریالیزم خارجی می‌باشند بسوی خود کشیده و با آنان وحدت عمل وسیعی چه در مبارزات روزانه جنبش کارگری و چه در مبارزات بخاطر دفاع از صلح جهانی بوجود آورند.

احزاب مارکسیستی - لنینستی به هدف رهبری پرولتاریا و سایر زحمتکشان در انجام انقلاب باید بتوانند تمام اشکال مبارزه را فراگیرند و بتوانند طبق تغییرات در وضع این مبارزات سریعاً یک شکل مبارزه را جایگزین شکل دیگر سازند. دسته پیشاهنگ پرولتاریا تنها هنگامی در هر وضعی مظفر خواهد بود که تمام اشکال مبارزه از قبیل مبارزه مسالمت آمیز و مسلحانه، علنی و مخفی، قانونی و غیر قانونی، پارلمانی و توده‌یی و غیره را فراگیرد. اشتباه خواهد بود اگر هنگامیکه باید و میتوان از شکل مبارزه پارلمانی و سایر اشکال مبارزه قانونی استفاده کرد امتناع ورزیده شود. ولی اگر گرفتار سفاهت پارلمانالیسم و لگالیسم شده و مبارزه در چهارچوبه‌ای که بورژوازی مجاز داشته، محدود گردد، آنگاه این مسلماً منجر به امتناع از انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا خواهد شد.

11- در مسئله گذر از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، احزاب پرولتری باید از نقطه نظر مبارزه طبقاتی، از نقطه نظر انقلاب و بر اساس آموزش مارکسیسم - لنینیسم درباره انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا بدان برخورد کنند. کمونیستها همیشه ترجیح می‌دهند که گذر به سوسیالیسم از طریق مسالمت آمیز انجام گیرد. ولی آیا می‌توان گذر مسالمت آمیز را به مثابه اصل نوین استراتژی جهانی جنبش بین‌المللی کمونیستی تلقی کرد؟ خیر! بهیچوجه!

مارکسیسم - لنینیسم همواره می‌آموزد که مسئله جهانی کلیه انقلابها مسئله حاکمیت دولتی است. در بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 به روشنی خاطر نشان شده است که: «لنینیسم می‌آموزد و تجربیات تاریخی تایید می‌کند که طبقه حاکمه با طیب خاطر از حکومت دست نخواهد کشید» هیچ دولت کهنه‌ای حتی در دوران بحران هم هرگز بدون آنکه تکانی بدان داده شود سرنگون نخواهد شد. این قانونمندی عمومی مبارزه طبقاتی است. مارکس و لنین در شرایط معین تاریخی مسئله امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب را بمیان کشیدند. ولی امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب همانطوریکه لنین می‌گوید: «امکانی است که بسیار بندرت در تاریخ انقلاب بدان تصادف می‌شود.» رویدادها گویای آنند که تا کنون در تاریخ جهانی هنوز نمونه گذر مسالمت آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بوقوع نپیوسته است. برخی‌ها می‌گویند هنگامیکه مارکس ناگزیری تعویض

کاپیتالیسم را با سوسیالیسم پیش بینی می کرد سابقه ای وجود نداشت پس چرا اکنون نمیتوان بدون داشتن سابقه، امکان گذر مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم را پیش بینی کرد؟ این تشبیه پوچ و بی معنایی است. مارکس با رهنمون قرار دادن ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی تضاد های جامعه سرمایه داری را تجزیه و تحلیل کرد و قانونمندی عینی پیشرفت جامعه بشری را کشف نمود و از اینجا به نتیجه گیری عملی رسید. اما پیشگوییانی که تمام امید خود را به گذر مسالمت آمیز بسته اند از موضع ایدئالیسم تاریخی حرکت کرده و اساسی ترین تضاد های جامعه سرمایه داری را انکار نموده، آموزش مارکسیزم- لنینیسم را در باره مبارزه طبقاتی رد کرده و قضاوت ذهنی کاملاً بی اساسی به عمل میاورند. این اشخاص که از مارکسیزم سرباز می زنند چگونه می توانند از مارکس مدد گیرند؟

بر همه معلوم است که اکنون کلیه دول سرمایه داری دستگاه دولتی خود و بویژه ماشین جنگی خود را قبل از همه به هدف سرکوب مردم کشورهای خود تقویت میکنند. احزاب پرولتری به هیچ وجه نباید فکر رهنمون انقلابی و تمام کار خود را بر پایه این فرض بنا نهند که امپریالیستها و مرتجعین به تحول مسالمت آمیز با طیب خاطر رضایت می دهند. احزاب پرولتری باید برای دو احتمال آماده باشد، یعنی در عین آمادگی برای پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب باید برای پیشرفت غیر مسالمت آمیز انقلاب هم کاملاً آماده باشد. حزب پرولتری باید توجه عمده خود را به وظیفه سخت جمع آوری نیروهای انقلابی مبذول دارد تا هنگام رسیدن شرایط، آماده نیل به پیروزی انقلابی باشد و یا در صورت هجوم ناگهانی و حمله مسلحانه امپریالیستها و مرتجعین نیرومندان را مقابله کند. در صورت عدم چنین آمادگی می توانند اراده انقلابی پرولتاریا را فلج کرده، خود را از لحاظ ایدئولوژی خلع سلاح نموده و در زمینه های سیاسی و تشکیلاتی ابتکار خود را کاملاً از دست داده و حتی کار انقلاب پرولتری را مدفون سازند.

12- انقلابهای اجتماعی در مراحل مختلف تاریخ بشریت از دید تاریخی ناگزیر است و طبق قانونمندی عینی بدون وابستگی به اراده اشخاص بوجود میاید. تاریخ نشان میدهد که انقلابی نبوده است که بدون طی راه کم و پیش پر پیچ و خم و بدون دادن قربانی هایی به پیروزی رسیده باشد. وظیفه حزب پرولتری اینستکه بر اساس تیوری مارکسیزم - لنینیسم شرایط مشخص



تاریخی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده استراتژی و تاکتیک صحیح در پیش گرفته و توده های مردم را رهبری کند تا موانع را دور زده از قربانی های بی مورد احتراز کرده و قدم بقدم به هدف خود دست یابد. سوال می شود آیا ممکن است بکلی از قربانی دادن احتراز جست؟ انقلاب های بردگان و دهقانان وابسته به زمین، انقلاب های بورژوازی و انقلاب های ملی بدون دادن تلفات صورت نگرفته است. امر انقلاب پرولتری هم همینگونه است. حتا در صورت وجود خط مشی صحیح رهبری کننده انقلاب هم نمی توان کاملاً تضمین کرد که انقلاب با برخی عدم موفقیتها مواجه نگردد و دچار تلفاتی نشود. اما اگر بطور پیگیر از خط مشی صحیح پیروی شود، انقلاب سرانجام پیروز خواهد شد. دست کشیدن از انقلاب به بهانه اجتناب از تلفات در واقع به معنای محکوم کردن مردم ببردگی ابدی، محکوم کردن آنان به تحمل مصایب و تلفات بی حد برای همیشه می باشد. الفبای مارکسیزم - لنینیسم به ما می گوید که درد زایش ناشی از انقلاب بمراتب کمتر از درد بیماری مزمن جامعه کهن می باشد. نظام سرمایه داری همانطوریکه لنین کاملاً بدرستی می گوید: « همیشه و ناگزیر حتا در مسالمت آمیز ترین جریان امر هم تلفات بیشماری به طبقه کارگر وارد می سازد. » ( کلیات لنین، جلد 5، " جنگ مغلوبه جدید. "

کسی که مدعی باشد تنها در صورتی می توان انقلاب کرد که قبلاً تضمین گرفته شود که انقلاب صاف و هموار بدون تلفات و بدون شکست به پیش خواهد رفت به هیچ وجه یک فرد انقلابی نیست. انقلابیون پرولتری علیرغم هر گونه مشکلاتی و علیرغم هر گونه تلفات و شکستی در انقلاب باید مردم را با روح انقلابی پرورش داده و باید پرچم انقلاب را محکم نگاه داشته و نباید آنرا بدور افکنند. اگر حزب پرولتری هنگامیکه هنوز شرایط عینی برای انقلاب نرسیده است، سبک سرانه دست به انقلاب زند، کاری جز ماجراجویی " چپ " نکرده است و برعکس هنگامیکه شرایط عینی رسیده باشد، حزب پرولتری جسارت رهبری انقلاب و جسارت بدست گرفتن حکومت را نداشته باشد، این نیز جز اپورتونیزم راست چیز دیگری نخواهد بود. حزب پرولتری حتا در روزهای عادی هم باید در جریان رهبری مبارزات روزانه توده های مردم چه در صفوف خود و چه در میان توده های مردم بکار آمادگی انقلابی از نظر ایدئولوژی، سیاسی و تشکیلات

بپردازد و به پیشرفت مبارزه انقلابی کمک کند تا هنگامیکه شرایط برای انقلاب می رسد فرصت را از دست نداده سلطه ارتجاعی را سرنگون کرده و حکومت نوین را برقرار سازد. در صورت عکس فرصت نیل به پیروزی در انقلاب حتا در موقعی هم که شرایط عینی رسیده باشد بیهوده از دست می رود. حزب پرولتری همواره باید مالک حد اعلاى اصولیت بوده و در عین حال نرمش نشان دهد و گاهی در صورت لزوم بخاطر منافع انقلاب به سازش برود ولی نباید به بهانه نرمش و سازش لازم از بیخ و بن از سیاست اصولی و هدف انقلاب سرباز زند. حزب پرولتری که توده های مردم را در مبارزه علیه دشمنان رهبری می کند، همچنان باید بتواند از تضاد های اردوی دشمن استفاده کند. اما استفاده از تضاد های اردوی دشمن برای کمک به دست یافتن به هدف مبارزه انقلابی خلقها می باشد، نه برای حذف این مبارزه.

واقعیت های بی شمار گویای آنستکه هر جا که سلطه سیاه امپریالیزم و ارتجاع وجود دارد مسلماً مردمی که بیش از 90 درصد جمعیت آنجا را تشکیل میدهند دیر یا زود به انقلاب بر می خیزند. چنانچه کمونیستها پشت بخواستهای انقلابی توده های مردم بگردانند ناگزیر اعتماد توده های مردم را از دست داده و سیل انقلاب آنها را بکنار بیندازد. اگر گروه رهبری حزب خط مشی غیر انقلابی را در پیش گیرد و حزب خود را به حزب رفرمیستی مبدل سازد، آنگاه مارکسیست - لنینیست هاییکه در داخل و یا در خارج آن حزب هستند جای آنها را در انقلاب خواهند گرفت و مردم را در راه انقلاب شان رهبری خواهند کرد. در حالات دیگری انقلابیون بورژوازی در راس انقلاب قرار می گیرند و حزب پرولتری هژمونی خود را در انقلاب از دست می دهد. هنگامیکه بورژوازی ارتجاعی به انقلاب خیانت کرده، مردم را سرکوب می نماید، خط مشی اپورتونیستی منجر بدان می شود که کمونیستها و توده های انقلابی را دچار تلفات سنگین و بیهوده ای می سازد. چنانچه کمونیستها باز هم در سرآشویی اپورتونیزم بلغزند، آنگاه آنان به یک ناسیونالیست بورژوازی تغییر ماهیت داده و به زایده امپریالیزم و بورژوازی ارتجاعی مبدل خواهند شد. اکنون اشخاصی یافت می شوند که معتقدند که پس از لنین بزرگترین خدمت خلاق را در تیوری انقلابی انجام داده اند و خود را یگانه آدم محقق میدانند. اما آیا آنان واقعاً در باره تجربه های همه جانبه جنبش کمونیستی جهانی اندیشده اند؟

آیا آنان در حقیقت منافع، هدفها و وظایف تمام جنبش بین المللی کمونیستی خط مشی اصلی ای دارند که واقعاً پاسخگوی مارکسیزم - لنینیسم باشد؟ در تمام اینها جای شک و تردید است. طی سالهای اخیر در جنبش بین المللی کمونیستی و نهضت آزادیبخش ملی تجربیات فراوانی گردآمده و در سهای زیادی از آنها گرفته شده است. تجربیاتی وجود دارد که قابل ستایش است و تجربه هایی هست که اندوه آور است. کمونیستها و خلقهای انقلابی کلیه کشورها باید تجربه های موفقیتها و شکستها را با دقت اندیشیده و مطالعه کنند تا از آن نتیجه گیری صحیح کرده و درس مفیدی بگیرند.

13- کشورهای سوسیالیستی و مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان متقابلاً از یک دیگر پشتیبانی و به یکدیگر کمک می نمایند. نهضت آزادیبخش ملی در آسیا، افریقا و امریکای لاتین و جنبش انقلابی خلقهای کشورهای سرمایه داری پشتیبانی نیرومندی برای کشورهای سوسیالیستی می باشد و انکار این نکته بکلی اشتباه است. کشور های سوسیالیستی نسبت به مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده فقط می توانند روش حسن نظر آتشین داشته و فعالانه از آن پشتیبانی نمایند و به هیچ وجه نباید روش ظاهر سازی و خود خواهی ملی و شوونیسم عظمت طلبانه از خود نشان دهند. لنین میگوید: « اتحاد با انقلابیون کشورهای پیش افتاده و کلیه خلقهای ستمدیده علیه همه امپریالیستها این است سیاست خارجی پرولتاریا. » ( لنین، کلیات، جلد 25، " سیاست خارجی انقلاب روسی " ) کسی که این نکته را نمی فهمد و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی را از خلقها و ملل ستمدیده به مثابه باری و یا مرحمتی میداند، در جهت مغایر با مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری حرکت می کند. برتری نظام سوسیالیستی و موفقیت های ساختمانی کشورهای سوسیالیستی برای خلقها و ملل ستمدیده دارای نقش نمونه وی و الهام بخش می باشد. ولی این نمونه ها و الهام ها به هیچ وجه نمی تواند جایگزین مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده گردد و آنها تنها با اتکا به مبارزات قطعی انقلابی خود می توانند آزادی را بدست آورند. برخی ها درباره نقش مسابقات مسالمت آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی بطور یکطرفی مبالغه کرده، تلاش دارند آنها را جایگزین مبارزات انقلابی کلیه خلقها و ملل ستمدیده سازند. بنابر موعظه گویی آنان گویا امپریالیسم در این مسابقات مسالمت آمیز بخودی

خود از بین می‌رود و فقط کافی است که کلیه خلقها و ملل ستمدیده ساکت و آرام منتظر چنین روزی باشند. آیا این امر با نقطه نظر مارکسیزم - لنینیسم هیچ وجه مشترکی دارد؟ برخی ها به علاوه ادعای عجیبی بهم یافته اند که گویا چین و برخی از کشورهای سوسیالیستی دیگر برای افروختن جنگ می‌کوشند و می‌خواهند از طریق " جنگ بین دول " سوسیالیزم را گسترش دهند. این ادعای عجیب همانطوری که در اعلامیه سال 1960 گفته شده است، جز افتراء ساخت ارتجاع امپریالیستی چیز دیگری نیست. اگر صاف و پوست کنده گفته شود، هدف آنها در تکرار این افترا پنهان ساختن این واقعیت است که خود آنها با انقلاب خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان و همچنین با پشتیبانی دیگران از این انقلاب مخالفت می‌ورزند.

14- طی سالهای اخیر در باره مسئله جنگ و صلح نه این که کم سخن گفته نشده است بلکه حتا بدرجه کافی هم گفته شده است. نظرات و سیاست ما در مسئله جنگ و صلح بر همه جهانیان معلوم است و هیچ کس قادر نیست که آنرا تحریف نماید.

بسیار تأسف آور است که در جنبش بین المللی کمونیستی اشخاصی یافت می‌شوند که گرچه می‌گویند صلح را خیلی دوست دارند و از جنگ متنفرند، ولی نمی‌خواهند ذره ای هم به کنه حقیقت ساده و روشنی که لنین در باره مسئله جنگ گفته است پی ببرند. لنین می‌گوید: « بنظر من موضوع اصلی اینکه معمولاً درباره مسئله جنگ فراموش می‌کنند و به اندازه کافی بدان دقت نمی‌نمایند، موضوع اصلی اینکه در مورد آن، این همه مباحثات که حتا من می‌خواهم بگویم مباحثات پوچ و بی‌مورد و بدون هدف انجام می‌گیرد، همانا فراموش کردن این مسئله اساسی است که جنگ دارای چه جنبه طبقاتی است، علت افروخته شدن این جنگ چیست؟ کدام طبقات بدان دست می‌زنند و کدام شرایط تاریخی و شرایط تاریخی - اقتصادی است که آن را بوجود آورده است. » ( کلیات لنین ، جلد 24 ، " جنگ و انقلاب " )

از نظر مارکسیست - لنینستها جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر می‌باشد و هر جنگ با رژیم سیاسی و مبارزه سیاسی موجد آن رابطه ناگسستنی دارد. هر کس از این حکم علمی مارکسیستی - لنینستی که تمام تاریخ مبارزات طبقاتی جهان آن را تایید کرده است، دور شود، هیچ وقت نه مسئله جنگ و نه مسئله صلح را نمی‌تواند درک کند. همانطوری که صلح

انواع گوناگون دارد، جنگ نیز دارای انواع مختلفی است. مارکسیست - لنینیست ها باید برای خود روشن سازند که از کدام صلح و از کدام جنگ سخن می رود؟ مخلوط کردن جنگهای عادلانه با جنگهای غیر عادلانه بدون تشخیص آنها از یکدیگر و مخالفت کلی با همه آنها به معنی قرار گرفتن در موضع نظرات پاسبیستی بورژوازی است، نه مارکسیستی - لنینیستی. برخی ها می گویند بدون جنگ هم انقلاب کاملاً ممکن است. در اینجا سخن از کدام جنگها می رود؟ درباره جنگ آزادیبخش ملی و جنگ انقلابی داخلی و یا درباره جنگ جهانی؟

اگر درباره جنگ آزادیبخش ملی و جنگ انقلابی داخلی سخن گفته شود، آنوقت چنین ادعاها در واقع علیه جنگهای انقلابی، یعنی علیه انقلاب معطوف می باشد. اگر درباره جنگ جهانی سخن گفته شود، آنوقت پر واضح است این چنین ادعایی بمثابه تیر اندازی روی هدف واهی می باشد. با وجود اینکه مارکسیست - لنینیستها با اتکاه به تاریخ دو جنگ جهانی این واقعیت را روشن ساخته اند که جنگهای جهانی ناگزیر به انقلاب منجر می گردد، ولی هیچ یک از مارکسیست - لنینیستها هرگز طرفدار آن نبوده و نیستند و نخواهند بود که انقلاب حتماً باید از طریق جنگ جهانی انجام گیرد. مارکسیست - لنینیستها نابودی جنگ را بمثابه آرمان خود میدانند و اطمینان دارند که جنگ میتواند از بین برود ولی جنگ را چگونه می توان از بین برد؟ لنین چنین گفته است: «هدف ما نیل به نظام اجتماعی سوسیالیستی است که تقسیم بشریت را به طبقات از بین می برد. هر گونه استثمار فرد از فرد و استثمار یک ملت را از طرف ملل دیگر از میان بر میدارد و هرگونه امکان جنگ را بطور حتم نابود می سازد.» در اعلامیه سال 1960 نیز صریحاً گفته شده است که: «پیروزی سوسیالیزم در سراسر جهان علل اجتماعی و ملی بروز هر گونه جنگی را بطور نهایی از بین خواهد برد.»

اکنون اشخاصی یافت می شوند که متعقدند در شرایطی که هنوز امپریالیزم و رژیم استثمار فرد از فرد وجود دارد، میتوان از طریق " خلع سلاح همگانی و کامل"، " جهان بدون اسلحه و بدون ارتش و بدون جنگ " بوجود آورد. این کاملاً خیال باطلی است. الفبای مارکسیزم - لنینیزم بما می گوید که ارتش قسمت اصلی دستگاه دولتی می باشد و به اصطلاح جهان بدون اسلحه و بدون ارتش تنها می تواند جهان بدون دولت باشد. لنین می

گوید: «پرولتاریا تنها پس از آنکه بورژوازی را خلع سلاح کرد، میتواند بدون پشت پا زدن به وظیفه تاریخی جهانی خود هر گونه سلاحی را بطور کلی بدور اندازد و بدون شک پرولتاریا تنها در آن موقع به هیچ وجه نه قبل از آن این کار را انجام خواهد داد.» ( کلیات لنین، جلد 23، " برنامه نظامی انقلاب پرولتری " )

ولی ببینیم حقایق موجود جهان چگونه است؟ مگر کوچکترین نشانه ای دال برآمدگی کشورهای امپریالیستی بسرمدمداری ایالات متحده امریکا برای خلع سلاح همگانی و کامل وجود دارد؟ مگر تمام آنها بدون استثناء به توسعه تسلیحات همه جانبه و کامل نمی پردازند؟ ما همیشه معتقد بوده و هستیم که مطرح ساختن پیشنهادهای راجع به خلع سلاح همگانی به منظور افشاگری و مبارزه علیه توسعه تسلیحات و تدارک جنگ امپریالیزم امریست لازم و مبارزه متحد کشورهای اردوی سوسیالیستی و خلقهای تمام جهان ممکن است امپریالیزم را وادار به برخی توافق ها در مورد خلع سلاح نماید. اگر انجام خلع سلاح همگانی و کامل به مثابه اساسی ترین راه مبارزه بخاطر صلح جهانی شمرده شود و چنین خیالات واهی اشاعه داده شود که امپریالیزم می تواند با طیب خاطر اسلحه را بزمین گذارد و به بهانه خلع سلاح تلاش برای محو مبارزه انقلابی خلقها و ملل ستمدیده به عمل آید، این به معنای فریب عمدی مردم جهان و خدمت به امپریالیزم در اجرای سیاست تجاوز و جنگش می باشد. برای بر طرف کردن در هم برهمی ایدیولوژی در مسئله جنگ و صلح که اکنون در جنبش بین المللی کارگری مشاهده می گردد، ما معتقدیم که به نفع مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیستی و به نفع مبارزه در راه حفظ صلح در سراسر جهان از هر جهت ضروریست که احکام لنین که رویزونیستهای معاصر بدور انداخته اند احیا گردد. جلوگیری از جنگ نوین جهانی خواست همگانی خلقهای سراسر جهان است. از جنگ نوین جهانی می توان جلوگیری کرد. اکنون مسئله بر سر اینست که راه بدست آوردن صلح در سراسر جهان چگونه باید باشد؟ از نقطه نظر لنینیزم صلح جهانی را تنها با مبارزه خلقهای کشورهای جهان می توان بدست آورد و نباید آنرا ملتسمانه از امپریالیزم تقاضا کرد. تنها با اتکا به پیشرفت نیروهای اردوی سوسیالیستی، به مبارزه انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان کشورهای مختلف، به مبارزه آزادیبخش ملل ستمدیده و با اتکا به مبارزه کلیه خلقها و دول صلحدوست می توان بطور موثر از صلح

جهانی دفاع کرد. چنین است سیاست لنینی. سیاست مغایر با این به هیچ وجه نمی تواند منجر به صلح جهانی گردد و تنها به افزایش امیال آزماندانه امپریالیستها کمک کرده و خطر جنگ جهانی را افزایش میدهد. در سالهای اخیر برخی ها چنین ادعایی را شایع می کنند که گویا جرقه جنگهای آزادیبخش ملی و یا جنگهای انقلابی توده یی میتواند به جنگ جهانی و نابودی بشریت منجر گردد. اما رویدادها چه نشان میدهد؟ اتفاقاً آنها درست عکس آنرا نشان میدهد. جنگهای آزادیبخش ملی و جنگهای انقلابی توده یی بسیاری که بعد از پایان دومین جنگ جهانی رخ داد، به هیچ وجه به جنگ جهانی منجر نگردید. پیروزیهای حاصله در این جنگهای انقلابی مستقیماً نیروهای امپریالیزم را تضعیف کرده و بطور شایانی نیروهای را که بخاطر جلوگیری از جنگ جهانی که امپریالیزم می کوشد برافروزد و در راه حفظ صلح جهانی مبارزه می کنند تقویت نموده است. مگر رویدادها کاملاً دال بر پوچ و بی معنی بودن چنین ادعا نیست؟

15 - منع کامل اسلحه هسته یی و محو کامل آن یکی از وظایف مهم در مبارزه بخاطر دفاع از صلح جهانی می باشد. برای تحقق یافتن این وظیفه ما باید حد اعلاى مساعى خود را بكار بندیم. اسلحه هسته یی دارای قدرت تخریبی بی سابقه ای است. بدین جهت اکنون پیش از 10 سال است که امپریالیستهای امریکایی سیاست شانناژ هسته ای را اعمال داشته و تلاش دارند بوسیله این سیاست امیال آزماندانه خود را در به اسارت کشیدن خلقهای سراسر جهان و برقراری سلطه جهانی خود تحقق بخشند. ولی امپریالیستها که کشورهای دیگر را با اسلحه هسته ای تهدید می کنند، خلقهای کشورهای خودشان را نیز در معرض تهدید قرار میدهند و آنها را وادار به برخواستن علیه اسلحه هسته یی و علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم می نمایند. در عین حال امپریالیستها که تلاش دارند طرف مقابل را با اسلحه هسته یی نابود سازند، عملاً خود را در معرض خطر نابودی قرار میدهند. امکان منع اسلحه هسته یی وجود دارد. اگر امپریالیستها ناچار بتوافق درباره منع اسلحه هسته یی گردند، این را به هیچ وجه بخاطر " عشق و علاقه " به بشریت نمی کنند بلکه تنها در زیر فشار خلقهای سراسر جهان و بنابر منافع خصوصی خود می کنند.

کشور های سوسیالیستی بر خلاف امپریالیستها به نیروهای مردم عدالت جو و به سیاست صحیح خود تکیه می کنند و برای آنها هیچ لزومی ندارد که با استفاده از اسلحه هسته پی در صحنه بین المللی دست به قمار بزنند. اسلحه هسته پی در دست دول سوسیالیستی کاملاً و تماماً به هدف دفاع و لگام زدن بر امپریالیستها که تلاش دارند جنگ هسته پی را بر افروزند، می باشد. مارکسیست - لنینیستها معتقدند که آفریننده تاریخ مردمند. در پیشرفت و تکامل تاریخ در زمان ما هم انسان همیشه عامل حلال بوده و هست. مارکسیست - لنینیستها ارزش بزرگی برای تحولات در تکنیک قایل اند، اما اشتباه خواهد بود اگر به نقش انسان کم ارزش داده شود و درباره نقش تکنیک مبالغه گردد. پیدایش اسلحه هسته پی نمی تواند مانع از پیشرفت تاریخ بشریت گردد و نمی تواند امپریالیزم را از نابودی نجات دهد. همچنان که در طول تاریخ هم پیدایش تکنیک تازه نتوانست یکی از نظامهای کهنه را هم از نابودی نجات دهد. پیدایش اسلحه هسته پی تضاد های اساسی جهانی کنونی را حل نکرده و نمی تواند حل کند، قانونمندی مبارزات طبقاتی را تغییر نداده و نمی تواند تغییر دهد و طبیعت امپریالیزم و کلیه مرتجعین را تغییر نداده و نمی تواند تغییر دهد. بدین جهت نمی توان گفت که در نتیجه پیدایش اسلحه هسته پی امکان لزوم انقلاب های اجتماعی و ملی از بین رفته و احکام اساسی مارکسیزم - لنینیزم بویژه احکام آن درباره انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا و درباره جنگ و صلح دیگر کهنه شده و به " دکم " فرتوت مبدل شده است.

16 - کشورهای سوسیالیستی می توانند با کشورهای سرمایه داری بطور مسالمت آمیز همزیستی کنند. این را لنین مطرح کرده است. بر همه معلوم است که پس از آنکه خلق کبیر اتحاد شوروی مداخلات مسلحانه خارجی را دفع کرد، حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی تحت رهبری لنین و سپس تحت رهبری استالین همواره سیاست همزیستی مسالمت آمیز را عملی ساختند و تنها در هنگامیکه امپریالیستهای آلمان به اتحاد شوروی حمله کردند، خلق اتحاد شوروی ناچار شد به جنگ تدافعی بپردازند. جمهوری توده پی چین نیز از زمان تشکیل خود همواره از سیاست همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون بطور پیگیر پیروری کرده و مبتکر اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز



می باشد. ولی در سالهای اخیر اشخاصی پیدا شده اند که ناگهان سیاست همزیستی مسالمت آمیز مطرح شده از طرف لنین را به مثابه " کشف کبیر " خود قلمداد کرده و تصور می کنند که تعبیر و تفسیر این سیاست حق انحصاری آنها است. آنها " همزیستی مسالمت آمیز " را یک نوع وحی الهی جامع همه چیزها و غیر قابل تصور می پندارند و تمام موفقیتها و دست آوردهای مبارزات خلقهای جهان را بحساب آن می گذارند. آنها تمام کسانی را که با چنین تحریف نقطه نظرهای لنینی موافقت نمی کنند، به مثابه مخالفان همزیستی مسالمت آمیز مثل کسانی که چیزی از لنین و لنینیزم نمی دانند و مانند اهل بدعت مرتکب گناه کبیره قلمداد می کنند. مگر کمونیستهای چین می توانند با چنین نظرات و روش ها موافقت کنند؟ خیر! هرگز.

اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز کاملاً روشن است و مردم عادی به آسانی می توانند آنرا بفهمند. هنگامیکه از همزیستی مسالمت آمیز صحبت می شود بخودی خود مناسبات بین کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون از آن مستفاد می شود. و نمی توان آنرا به میل خود تعبیر کرد. هیچگاه نباید همزیستی مسالمت آمیز را به مناسبات بین ملل ستمدیده و ستمگر، بین کشورهای ستمدیده و ستمگر و بین طبقات ستمدیده و ستمگر کشاند و نمی توان همزیستی مسالمت آمیز را مضمون اصلی گذر از سرمایه داری به سوسیالیزم وانمود کرد و بطریق اولی نمی توان گفت گویا همزیستی مسالمت آمیز راه تمام بشریت به سوسیالیزم است. زیرا همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون مسئله جداگانه ای است. در بین کشورهایایی که با هم همزیستی مسالمت آمیز می کنند این کاملاً غیر قابل قبول و غیر ممکن است که حتا سر مویی هم به نظام اجتماعی یکدیگر تخطی کنند. اما مبارزه طبقاتی در کشورهای مختلف، مبارزه آزادیبخش ملی و گذر از سرمایه داری به سوسیالیزم بکلی مسئله دیگری است. تمام این مبارزات، مبارزات شدید انقلابی حیاتی و مماتی جهت تغیر نظام اجتماعی می باشد. همزیستی مسالمت آمیز مطلقاً نمی تواند جایگزین مبارزات انقلابی خلقها گردد. در هر کشوری گذر از سرمایه داری به سوسیالیزم تنها از طریق انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا می تواند تحقق یابد. در جریان اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی مبارزه در زمینه های

سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژی اجتناب ناپذیر است و " همکاری همه جانبه" کاملاً غیر ممکن است.

این یا آن مذاکرات با کشورهای امپریالیستی برای کشورهای سوسیالیستی امری است لازم. با اتکا به سیاست صحیح کشورهای سوسیالیستی و فشار توده های مردم کشورهای مختلف می توان از طریق مذاکرات به موافقتهایی دست یافت. برخی سازشهای لازم بین کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی ایجاب نمی کند که خلقها و ملل ستمدیده نیز بدنبال آن با امپریالیزم و سگهای زنجیرش سازش کنند. هیچ کس هرگز نباید تحت عنوان همزیستی مسالمت آمیز از خلقها و ملل ستمدیده بخواهد که از مبارزات انقلابی خود سرباز زنند. اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز از طرف کشورهای سوسیالیستی به ایجاد وضع مسالمت آمیز بین المللی برای ساختمان سوسیالیستی، به افشای سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم و به انفراد نیروهای امپریالیستی تجاوزکار و جنگ طلب مساعدت می نماید. ولی چنانچه خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی فقط به همزیستی مسالمت آمیز محدود شود، در این صورت تنظیم صحیح مناسبات متقابل بین کشورهای سوسیالیستی و همچنین مناسبات متقابل بین کشورهای سوسیالیستی و خلقها و ملل ستمدیده غیر ممکن است. بنابر این اشتباه است که به همزیستی مسالمت آمیز به مثابه خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی نگریست.

به دید ما خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی باید دارای مضمون ذیل باشد: بسط و توسعه مناسبات دوستی، کمک متقابل و همکاری بین کشورهای اردوی سوسیالیستی مبتنی بر پایه اصل انترناسیونالیزم پرولتاری، مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون بر اساس اصول پنجگانه و مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیزم و پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده. تمام این سه نکته رابطه متقابل داشته از یک دیگر جدایی ناپذیر بوده و از یکی از آنها هم نمیتوان صرف نظر کرد.

17- ادامه مبارزه طبقاتی در دوران طولانی تاریخی پس از بدست گرفتن حکومت از طرف پرولتاریا همچنان قانونمندی عینی است که به اراده

اشخاص وابسته نمی باشد و تنها شکل مبارزه طبقاتی نسبت به شکل مبارزه طبقاتی قبل از به حکومت رسیدن پرولتاریا فرق می کند.

پس از انقلاب اکتبر لنین بارها خاطر نشان ساخت که :

الف - استثمارگران و اژگون شده همواره با توسل به تمام وسایل می کوشند "بهشت" از دست رفته خود را باز گردانند.

ب- نیروی خود روی بورژوازی بگونه دائمی عناصر کاپیتالیستی جدید بوجود می آورد.

ج - در صفوف طبقه کارگر و در بین کارمندان ادارات دولتی در اثر نفوذ بورژوازی و احاطه و تاثیر فاسد کننده نیروی خود روی خرده بورژوازی عناصر انحطاط یافته و عناصر جدید بورژوازی می توانند ظاهر شوند.

د - احاطه از جانب سرمایه بین المللی و تهدید مداخلات مسلحانه و عملیات توطئه گرانه از جانب امپریالیزم که بمنظور متلاشی ساختن بطرز مسالمت آمیز از سرگرفته میشود، شرایط خارجی است که ادامه وجود مبارزه طبقاتی را در کشورهای سوسیالیستی ایجاب میکند.

حقایق زندگی احکام نامبرده لنین را تایید کرده است. در هیچ کشور سوسیالیستی، اگر چه در انجا چند 10 سال و حتا دوره طولانی تری از انجام صنعتی کردن سوسیالیستی و کوپراتیوی کردن کشاورزی گذشته باشد، نمی توان گفت که انجا به هیچ وجه چنین عناصر بورژوازی از قبیل مفتخوار، طفیلی، محتکر، قلاش، تنبل، اوباش، حیف و میل کننده اموال دولتی که لنین به کرات داغ ننگ بر آنها زده است، وجود ندارند و نیز نمی توان اعلام داشت که دیگر در کشورهای سوسیالیستی اجرای وظیفه مطروحه از طرف لنین در مورد غالب آمدن بر این بیماریهای مسری، طاعون و زخم که سوسیالیزم از کاپیتالیزم به ارث برده است ضرورت ندارد و یا می توان از انجام این وظیفه سرباز زد. در کشورهای سوسیالیستی این مسئله که سوسیالیزم و سرمایه داری کدام یک بر دیگری پیروز می گردد، تنها در جریان دوران طولانی تاریخی می تواند آهسته آهسته حل شود. مبارزه بین دو راه سوسیالیستی و کاپیتالیستی یک دوران کامل تاریخی را احاطه می کند. این مبارزه گاهی اوج می گیرد، گاهی آرام می شود، بصورت موج جریان میابد و حتا گاه بگاه بسیار شدید می شود. این مبارزه اشکال گوناگون بخود می گیرد. در بیانیه سال 1957 خوب گفته

شده است که : « برای طبقه کارگر بدست آوردن حکومت تنها آغاز انقلاب است، نه پایان آن. »

انکار مبارزه انقلابی در دوران دیکتاتوری پرولتاریا و نفی لزوم تا به آخر رساندن انقلاب سوسیالیستی در جبهات اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیی اشتباه است و با واقعیت عینی مطابقت نداشته و بر خلاف مارکسیزم - لنینیسم می باشد.

18- هم مارکس و هم لنین معتقد بودند که تمام دوران قبل از ورود به مرحله عالی جامعه کمونیستی دوران گذر از کاپیتالیسم به کمونیسم و دوران دیکتاتوری پرولتاریا می باشد. در این دوران گذر دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دولت پرولتاریا جریان دیالکتیکی را از ایجاد، استحکام، تقویت تا زوال تدریجی طی میکند.

مارکس در کتاب " انتقاد از برنامه گوتا" چنین فرمولبندی ای بدست میدهد: « بین جامعه کاپیتالیستی و جامعه کمونیستی یک دوران تحولات انقلابی از اولی به دومی قرار دارد. دوران گذر سیاسی با این دوره متناسب بوده و دولت این دوره نمیتواند چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد. » ( آثار منتخبه دوجلدی مارکس و انگلس " جلد دوم، " انتقاد از برنامه گوتا" )

لنین همیشه آموزش کبیر مارکس در باره مسئله دیکتاتوری پرولتاریا را بگونه تاکیدی یاد آور شده و بویژه در اثر کبیر خود بنام " دولت و انقلاب " سیر تکامل این آموزش مارکس را تجزیه و تحلیل کرده ، می نگارد: « گذر از جامعه کاپیتالیستی که بسوی کمونیسم به پیش می رود، به جامعه کمونیستی بدون دوران گذر سیاسی میسر نیست و دولت در این دوران تنها می تواند دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد. » ( کلیات لنین، جلد 25، " دولت و انقلاب" )

لنین همچنین می نویسد : « ماهیت آموزش مارکس را درباره دولت تنها کسی در می یابد که بفهمد دیکتاتوری یک طبقه نه تنها برای هر جامعه طبقاتی بطور عموم و نه تنها برای پرولتاریا که بورژوازی را واژگون ساخته است ، ضروریست، بلکه برای تمام دوران تاریخی که کاپیتالیسم را از جامعه بدون طبقات، یعنی کمونیسم جدا می کند ، نیز لازم است. » ( همان اثر )

مطالب مذکور گویای آنست که افکار اساسی مارکس و لنین چنین است : دیکتاتوری پرولتاریا در تمام دوران تاریخی گذر از سرمایه داری به کمونیزم یعنی در دوران قبل از حذف کلیه تفاوت‌های طبقاتی و دخول به جامعه بدون طبقات یعنی به مرحله عالی جامعه کمونیستی به وجود خود ناگزیر ادامه خواهد داد. اگر در نیمه راه اعلام شود که دیکتاتوری پرولتاریا دیگر لازم نیست، آنگاه از این چه حاصل خواهد شد؟ مگر این با آموزش مارکس و لنین درباره دولت دیکتاتوری پرولتاریا از ریشه مغایر نیست؟ مگر این به معنای عدم جلوگیری از شیوع امراض مسری، طاعون و زخم که سوسیالیزم از کاپیتالیزم به ارث برده نمی باشد؟ خلاصه این عواقب بسیار جدی بدنبال دارد، تا چه رسد به اینکه درباره گذر به کمونیزم سخن گفته شود.

آیا بگونه همگانی " دولت عموم خلقی " می تواند وجود داشته باشد و آیا می توان نوعی " دولت عموم خلقی " را جایگزین دولت دیکتاتوری پرولتاریا کرد؟ این به هیچ وجه مسئله داخلی یک دولت نیست، بلکه یکی از مسایل اصلی مربوط به حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم است. از نگاه مارکسیست - لنینیستها دولت غیر طبقاتی مافوق طبقاتی وجود ندارد. هر دولت بدون استثنا همیشه دارای جنبه طبقاتی می باشد. تا وقتی که دولت وجود دارد، نمی تواند " دولت عموم خلقی " باشد. به محض آنکه در جامعه، طبقات حذف گردد، به موجودیت دولت هم خاتمه داده می شود. پس به اصطلاح " دولت عموم خلقی " چه خواهد شد؟ بر همه کسانی که دارای اطلاعات ابتدایی مارکسیزم - لنینیزم باشند روشن است که به اصطلاح " دولت عموم خلقی " چیز تازه ای نیست. نمایندگان بورژوازی همیشه دولت بورژوازی را " دولت عموم خلقی " یا " دولت حکومت مردم " می نامند. کسی ممکن است بگوید، آنها دیگر دارای جامعه بدون طبقات هستند. ما پاسخ می دهیم خیر! در تمام کشورهای سوسیالیستی بدون استثنا طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارد. مادامیکه آنجا هنوز عناصر باقی مانده از طبقات استثمارگر قدیمی وجود دارند که در صدد احیای سلطه خود می باشند؛ مادامیکه آنجا هنوز طفیلی و محترک، مفتخور، اوباش، حیف و میل کننده اموال دولتی و غیره وجود دارند، پس چگونه می توان اعلام داشت که آنجا طبقات و مبارزه طبقاتی وجود ندارد؟ چطور می توان اعلام داشت که گویا دیگر دیکتاتوری پرولتاریا لزومی ندارد؟

مارکسیزم - لنینیزم به ما می آموزد که دیکتاتوری پرولتاریا در انجام رسالت تاریخی خود علاوه بر سرکوبی طبقات دشمن باید همچنین در جریان ساختمان سوسیالیستی مسئله مناسبات متقابل بین طبقات کارگر و دهقان را بطور درست حل کرده، اتحاد سیاسی و اقتصادی کارگران و دهقانان را مستحکم ساخته و برای از میان رفتن تدریجی تفاوت‌های طبقاتی بین کارگران و دهقانان شرایط فراهم آورد.

از نقطه نظر زیربنای اقتصادی جامعه سوسیالیستی، در تمام کشورهای سوسیالیستی بدون استثنا تفاوت بین مالکیت عموم خلقی و مالکیت کلکتیوی و حتی هنوز مالکیت فردی نیز وجود دارد. مالکیت‌های عموم خلقی و کلکتیوی- دو فرم مالکیت جامعه سوسیالیستی بوده و معرف دو نوع مناسبات تولیدی در جامعه سوسیالیستی می باشند. کارگران در موسسات تولیدی که در مالکیت عموم خلقی است و دهقانان در دهاتی که اموالش در مالکیت کلکتیوی است، اینها دو نوع زحمتکشان جامعه سوسیالیستی می باشند. بنابر این در تمام کشورهای سوسیالیستی بدون استثنا تفاوت طبقاتی بین کارگران و دهقانان موجود است. این تفاوت تنها

پس از ورود به مرحله عالی کمونیزم از بین خواهد رفت. کلیه کشورهای سوسیالیستی بنابر سطح رشد اقتصادی خود هنوز از مرحله عالی کمونیزم که در آن اصل "از هرکس بنابر استعدادش، به هر کس بنابر نیازش" تحقق می یابد، خیلی دورند. بنابر این هنوز دوران بس طولانی لازم است تا تفاوت طبقاتی بین کارگران و دهقانان از بین برده شود. تا زمانیکه هنوز این تفاوت طبقاتی از بین نرفته، نمی توان گفت که جامعه بدون طبقات شده و نیز نمی توان گفت که دیکتاتوری پرولتاریا دیگر لازم نیست. وقتیکه دولت سوسیالیستی "عموم خلقی" نامیده شود، آیا این عوض کردن آموزش مارکسیستی-لنینستی درباره دولت با آموزش بورژوازی درباره دولت نیست؟

اگر واقعاً این طور باشد، پس این فقط به معنای گام بزرگی به عقب در جریان پیشرفت تاریخی است. در این مورد تغییر ماهیت نظام اجتماعی یوگسلاوی درس عبرت جدی می باشد.

19- لنینیزم می آموزد که در کشورهای سوسیالیستی احزاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا باید توأم موجود باشد. در تمام دوران تاریخی

دیکتاتوری پرولتاریا حزب پرولتری نمی تواند وجود نداشته باشد. زیرا دیکتاتوری پرولتاریا باید علیه دشمنان پرولتاریا و خلق مبارزه کند و دهقانان و سایر تولید کنندگان کوچک را تجدید تربیت نماید و صفوف پرولتاریا را بگونه همیشگی منظم کند و ساختمان سوسیالیزم و گذر به کمونیزم را تحقق بخشد و تمام اینها بدون رهبری حزب پرولتری غیر ممکن است.

آیا یک " حزب تمام خلقی " می تواند وجود داشته باشد؟ و آیا می شود به اصطلاح " حزب تمام خلقی " را جایگزین حزب پیشاهنگ پرولتاریا نمود؟ این هم باز به هیچ وجه یک مسئله داخلی حزبی یکی از کشورها نبوده، بلکه یکی از مسایل مربوط به حقیقت عمومی مارکسیزم – لنینیزم است. از نقطه نظر مارکسیست- لنینستها حزب غیر طبقاتی و مافوق طبقاتی وجود ندارد. کلیه احزاب دارای جنبه طبقاتی هستند. حزبیست بیان فشرده جنبه طبقاتی است. حزب پرولتری یگانه حزبیست که میتواند ممثل منافع عموم خلق باشد. حزب پرولتری درست بدان جهت می تواند ممثل مصالح عموم خلق باشد که ممثل مصالح پرولتاریا بوده و تمرکز دهنده افکار و اراده پرولتاریا می باشد. حزب پرولتری قادر است تمام خلق را رهبری کند، چونکه پرولتاریا تنها وقتی می تواند بطور نهایی خود را آزاد سازد که تمام بشریت را آزاد کرده باشد و باز از آن جهت که قادر می باشد که بنابر طبیعت طبقاتی خود و طبق مصالح روز و آتی خود به مسایل برخورد کند و چونکه نسبت به خلق بی نهایت وفادار و فداکار است. به همین جهت است که در این حزب مرکزیت دموکراتیک و انضباط آهنین بوجود می آید. بدون چنین حزبی حفظ دیکتاتوری پرولتاریا و تمثیل مصالح تمام مردم غیر ممکن است. اگر پیش از ورود به مرحله عالی جامعه کمونیستی در نیمه راه تبدیل حزب پرولتری به اصطلاح " حزب تمام خلق " اعلام شود و ویژگی پرولتری حزب پرولتاریا نفی گردد، آنگاه از این چه نتیجه ای حاصل می شود؟ مگر این از بیخ و بن با آموزش مارکس و لنین درباره حزب پرولتری مغایرت ندارد؟ مگر این به معنای خلع سلاح پرولتاریا و کلیه زحمتکشان از لحاظ تشکیلاتی و معنوی نبوده و همسنگ با خدمت به بازگشت کاپیتالیزم نیست؟ اگر در چنین وضعی از به اصطلاح گذر به جامعه کمونیستی سخن رانده شود، آیا این به مفهوم برگزیدن خط سیر جنوب و حرکت بسوی شمال نیست؟

20- در سالهای اخیر برخی اشخاص آموزش کامل لنین را درباره مناسبات متقابل بین پیشوایان، احزاب، طبقات و توده ها نقض کرده، مسئله ای درباره به اصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" مطرح ساختند که اشتباه آمیز و زیان بخش است. تمام آموزش لنین در این مسئله بطریق ذیل فرمولبندی می شود:

الف - توده ها به طبقات تقسیم می شوند.

ب- طبقات معمولاً از طرف احزاب سیاسی رهبری می شوند.

ج - احزاب سیاسی طبق قاعده عمومی از طرف گروه کم و بیش ثابتی مرکب از با شخصیت ترین، با نفوذ ترین و مجربترین اشخاصی که برای پر مسئولیت ترین مقامات انتخاب شده و پیشوایان نامیده می شوند رهبری می گردد. لنین می گوید: « همه اینها الفباست. » حزب پرولتری ستاد انقلابی و رزمنده پرولتاریا می باشد. هر حزب پرولتری باید مرکزیت بر اساس دموکراتیک را صورت پذیر نماید و باید رهبری نیرومندی بر اساس مارکسیزم - لنینیسم بر قرار کند و تنها آنوقت است که می تواند به دسته پیشاهنگ متشکل و دارای رزمندگی زیادی مبدل شود. طرح مسئله درباره به اصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت" عملاً یعنی قرار دادن پیشوایان در مقابل توده ها، تخریب رهبری واحد حزب که مبتنی بر مرکزیت دموکراتیک است، تضعیف رزمندگی حزب و تلاشی صفوف آن. لنین نظرات اشتباه آمیزی را که پیشوایان را در مقابل توده ها قرار میدهد، انتقاد کرده، می گوید: « این بی معنا و حماقت خنده آور است. »

حزب کمونیست چین همواره نسبت به مبالغه گویی درباره نقش شخصیت برخورد منفی داشته از مرکزیت دموکراتیک در حزب طرفداری کرده و بطور پیگیر آنرا اجرا نموده، طرفدار پیوند رهبری با توده ها بوده و معتقد است که برای رهبری صحیح ضروریست که بتوان نظرات توده ها را متمرکز ساخت. برخی ها بشدت سرگرم به اصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " هستند، ولی در واقع با توسل به هر وسیله ای حزب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا را بد نام می کنند و در عین حال با کوشش فراوان درباره نقش فردی برخی از افراد جار می زنند. تمام اشتباهات را بر دوش دیگران بار کرده و همه خدمات را به حساب خود می آورند. آنچه جدی تر



است، اینست که برخی ها به بهانه به اصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت" با خشونت در امور داخلی سایر احزاب برادر و کشورهای برادر مداخله کرده، بزور رهبری دیگر احزاب برادر را تغییر می دهند تا خط مشی اشتباه آمیز خود را بر آنها تحمیل کنند. اگر این شوونیزم عظمت طلبانه، سکتاریزم، تفرقه افکنی و فعالیت واژگون سازانه نیست، پس چیست؟ اکنون وقت آن فرا رسیده است که آموزش کامل لنین درباره مناسبات متقابل بین پیشوایان، احزاب، طبقات و توده ها جداً و بطور همه جانبه تبلیغ شود.

21- مناسبات متقابل بین کشورهای سوسیالیستی مناسبات طراز نوین بین المللی است. کشورهای سوسیالیستی اعم از بزرگ و کوچک و اعم از اینکه دارای اقتصاد های پیشرفته و یا کم رشد باشند، باید مناسبات متقابل خود را بر اساس اصول برابری کامل حقوق، احترام به تمامیت ارضی، احترام به حق حاکمیت و استقلال کشور، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر برقرار ساخته و باید بر اساس اصل پشتیبانی متقابل و کمک متقابل در روح انترناسیونالیزم پرولتری مناسبات متقابل خود را تعیین کند. در امر ساختمان خود، هر کشور سوسیالیستی، بطور عمده باید به نیروی خود اتکا کند. هر کشور سوسیالیستی قبل از همه باید طبق شرایط مشخص خود به پشتکار خلق خود تکیه کند، بطور کامل و از روی نقشه تمام نیروی قابل استفاده و تمام نیروی ذخیره ساختمان سوسیالیستی کشور خود را بکار اندازد. تنها بدین شکل است که او می تواند بطور مؤثر و ثمر بخش سوسیالیزم بسازد و می تواند بسرعت اقتصاد کشور خود را بسط و توسعه دهد.

هر کشور سوسیالیستی تنها در این صورت می تواند قدرت تمام اردوی سوسیالیستی را تقویت کرده و نیروها را برای کمک به امر انقلاب پرولتاریای بین المللی افزایش دهد. از اینرو اجرای رهنمود انجام ساختمان بطور عمده با اتکا به نیروی خود مظهر مشخص انترناسیونالیزم پرولتری می باشد.

چنانچه کشوری از کشورهای سوسیالیستی تنها بر حسب منافع خصوصی خود بطور یکجانبه از دیگر کشورهای برادر طلب کند که به نیامندی های آن گردن نهند و به بهانه مبارزه علیه به اصطلاح " ساختمان جداگانه" و " ناسیونالیزم"، با اجرای رهنمود انجام ساختمان بطور عمده با

اتکا به نیروی خود از طرف کشورهای برادر دیگر مخالفت ورزد و با توسعه اقتصادی دیگر کشورهای برادر بر اساس استقلال و عدم وابستگی مخالفت کرده و حتا به آنها فشار اقتصادی وارد آورد، آنوقت این جز تظاهر خود پرستی ناسیونالیستی واقعی چیز دیگری نخواهد بود. کمک متقابل، همکاری و مبادله متقابل در زمینه اقتصادی برای کشورهای سوسیالیستی، امریست کاملا ضروری. چنین همکاری اقتصادی باید بر اساس اصول برابری حقوق کامل، منافع متقابل و کمک متقابل رفیقانه مبتنی باشد. اگر این اصول اساسی را انکار کنند و تحت عنوان " تقسیم کار بین المللی" و " اختصاصی کردن"، اراده خود را بر دیگران تحمیل نمایند و به استقلال و حق حاکمیت دیگر کشورهای برادر لطمه زنند و به منافع خلقهای آنها تخطی کنند، این شوونیسم عظیم طلبانه است.

این بویژه فوق العاده پوچ و بی معنا خواهد بود، اگر شیوه موجود در مناسبات متقابل بین کشورهای سرمایه داری که مبنی بر جلب منافع بزیان دیگران است، در مناسبات متقابل بین کشورهای سوسیالیستی بکار برده شود و حتا تصور شود که به اصطلاح " انتگراسیون اقتصادی" و " بازار مشترک" که گروه بندیهای سرمایه انحصاری به هدف بدست گرفتن بازار و تقسیم سود تشکیل داده اند، می تواند برای کمک متقابل و همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی نمونه باشد.

22- در بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر قید شده است. این موازین که مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری می باشد، عبارتند از: اصل اتحاد، اصل پشتیبانی متقابل و کمک متقابل، اصل استقلال و عدم وابستگی و تساوی حقوق و اصل رسیدن به نظر واحد از طریق مشورت. این نکته مورد توجه ما قرار گرفت که در نامه مورخه 30 ماه مارچ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می شود که در جنبش کمونیستی " احزاب مافوق" و " احزاب مادون" وجود ندارد و کلیه احزاب کمونیست مستقل و برابر هستند و همه آنها باید مناسبات خود را بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری و کمک متقابل برقرار سازند. اما یکی از صفتهای پرارج کمونیستها وحدت گفتار و کردار شان می باشد. یگانه راه صحیح حفظ و تحکیم پیوستگی احزاب برادر اینست که نه تنها در گفتار، بلکه مهمتر از آن

در کردار روی اصل انترناسیونالیزم پرولتری واقعا پافشاری گردد و نه اینکه نقض شود، موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر واقعا مراعات گردد و نه اینکه پایمال شود. اگر اصل استقلال و برابری حقوق در مناسبات متقابل بین احزاب برادر شناخته شود، آنوقت قرار دادن خود مافوق دیگر احزاب برادر، مداخله در امور داخلی آنها و پیش گرفتن روش پدر شاهی در مناسبات با احزاب برادر مجاز نیست. اگر قبول شود که در مناسبات متقابل بین احزاب برادر احزاب "مافوق" و "مادون" وجود ندارد، آنوقت مجاز نیست برنامه، قطعنامه ها و خط مشی حزب خود را به مثابه "برنامه عمومی" جنبش بین المللی کمونیستی بر دیگر احزاب برادر تحمیل کرد.

اگر در مناسبات متقابل بین احزاب برادر اصل رسیدن به نگاه واحد از طریق مشورت پذیرفته شود، آنوقت نباید روی این مسئله ایستاد که «چه کسی در اکثریت و چه کسی در اقلیت است» و نباید با اتکا به اصطلاح اکثریت با زور خط مشی اشتباه آمیز خود را عملی کرد و سیاست سکتاریستی و تفرقه افکنی را بموقع اجرا گذاشت. اگر موافقت گردد که اختلافات بین احزاب برادر باید از طریق مشورت درونی حل شود، آنوقت نباید با استفاده از کنگره های حزب خود و کنگره های احزاب دیگر، با استفاده از نطق های رهبران، قطعنامه ها و اعلامیه ها و غیره بگونه آشکار و با ذکر نام به دیگر احزاب برادر حمله کرد و بطریق اولی نباید اختلافات ایدیولوژیکی بین احزاب برادر را به مناسبات بین دول بسط داد. ما معتقدیم که اکنون که در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی اختلافات وجود دارد، یاد آوری مراعات جدی موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر که در بیانیه و اعلامیه پیش بینی شده است، اهمیت ویژه ای کسب می کند.

در حال حاضر در مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر مسئله مناسبات بین اتحاد شوروی و آلبانیا جای خاصی دارد. مسئله مناسبات بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کار آلبانیا و بین دو کشور اتحاد شوروی و آلبانیا مسئله چگونگی برخورد صحیح نسبت به احزاب برادر و کشورهای برادر بوده و نیز مسئله لزوم مراعات یا عدم لزوم مراعات موازین پیش بینی شده در بیانیه و اعلامیه درباره مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر می باشد. حل صحیح این

مسئله برای حفظ پیوستگی اردوی سوسیالیستی و پیوستگی جنبش بین المللی کمونیستی دارای اهمیت اصولی می باشد. برخورد نسبت به احزاب برادر مارکسیستی - لنینیستی یعنی حزب کار آلبانی یک مسئله است و برخورد به خاینین به مارکسیزم - لنینیزم یعنی دار و دسته رویونیستهای یوگسلاوی مسئله دیگری است. این دو مسئله را که از لحاظ خصلت مسئله از ریشه با هم متفاوتند، به هیچ وجه نمی توان همسنگ دانست.

شما در نامه خود از یک طرف اعلان میدارید که این فکر را رد نمی کنید که « مناسبات بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کار آلبانیا می تواند بهبود یابد » و از طرف دیگر حملات خود را به رفقای آلبانیایی ادامه داده، آنها را به " اقدامات تفرقه افکنانه " متهم می کنید و این دو تضاد آشکاری با هم داشته و به حل مسئله مناسبات اتحاد شوروی و آلبانیا کمک نمی کند.

که در مناسبات اتحاد شوروی و آلبانیا به اقدامات تفرقه افکنانه پرداخت؟ که اختلافات ایدیولوژیکی بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کار آلبانیا را به مناسبات دولتی بسط و توسعه داد؟ که اختلافات بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کار آلبانیا و بین دو کشور اتحاد شوروی و آلبانیا را در برابر دشمنان فاش ساخت؟ که به گونه آشکارا دعوت به تغییر ترکیب دستگاه رهبری حزب و دولت آلبانیا کرد؟

تمام این پرسشها با روشنی تمام در مقابل تمام جهان قرار دارد. راستی آیا رفقای رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی از این امر که مناسبات اتحاد شوروی و آلبانیا تا این اندازه بد شده است، احساس مسئولیت نمی کنند؟ ما بار دیگر صمیمانه ابراز امیدواری می کنیم که رفقای رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی بتوانند موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر را مراعات کرده و در جستجوی راه مؤثری برای بهبود مناسبات اتحاد شوروی و آلبانیا ابتکار بخرچ دهند. خلاصه به این مسئله باید کاملاً جدی برخورد کرد که چگونه باید مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر را حل نمود، تنها مراعات جدی موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر جواب دندان شکنی به افتراهایی نظیر " دست مسکو " که امپریالیستها و مرتجعین شایع می کنند، خواهد بود. انترناسیونالیزم پرولتاری از تمام احزاب بدون استثنا اعم از بزرگ و کوچک و خواه از اینکه بر سر حکومت باشد، یا

نباشد طلب می شود. ولی احزاب بزرگ و احزاب حاکم در این زمینه مسئولیت بزرگ ویژه ای را به عهده دارند. یک سلسله حوادث اندوه آور که در دوران گذشته در دورن اردوی سوسیالیستی بوقوع پیوسته است، نه تنها به منافع احزاب برادر مورد بحث، بلکه به منافع توده های وسیع مردم این کشورهای برادر نیز زیان رسانده است. این واقعیت بطور قانع کننده نشان می دهد که کشورهای بزرگ و احزاب بزرگ باید وصیت لنین را خوب بخاطر داشته باشند و به هیچ وجه نباید مرتکب اشتباه شئونیزم عظمت طلبانه گردند.

رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه خود اعلام داشتند که « حزب کمونیست اتحاد شوروی هرگز گامی بر نداشته و نخواهد برد داشت که بتواند در بین خلقهای کشور ما نسبت به خلق برادر چین و دیگر خلقهای برادر بذر عداوت بیافشاند. » ما در اینجا نمی خواهیم خاطره حوادث نامطلوب بسیاری را که در گذشته روی داده است، تجدید کنیم. ما می خواهیم امیدوار باشیم که رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی در اقدامات خود این قول را بصورت جدی مراعات کنند. اگر چه طی سالهای اخیر ما به یک سلسله نقض جدی موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر روبرو شدیم که مشکلات زیادی برای ما فراهم ساخت و موجب خسارات بزرگی گردید، با وجود این اعضای حزب ما و خلق ما روش بردباری فوق العاده ای از خود نشان دادند. روح انترناسیونالیزم پرولتری کمونیستهای چین و خلق چین در مقابل آزمونهای سخت، پایداری کرد.

حزب کمونیست چین بگونه پیگیر به انترناسیونالیزم پرولتری وفادار بوده و روی موازین مناسبات متقابل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر که در بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1069 پیش بینی شده، پافشاری کرده و از آنها دفاع می نماید و پیوستگی اردوی سوسیالیستی و همبستگی جنبش انقلابی بین المللی کمونیستی را حفظ و تقویت می کند.

23- برای اجرای برنامه همگانی جنبش بین المللی کمونیستی که مورد توافق کلیه احزاب برادر قرار گرفته، باید علیه هر نوع اپورتونیزم که با مارکسیزم - لنینیزم مغایرت دارد، مبارزه آشتی ناپذیر به عمل آورد. در بیانیه و اعلامیه خاطر نشان شده است که خطر عمده در جنبش بین المللی

کمونیستی رویونیوم و یا به عبارت دیگر اپورتونیزم راست می باشد. رویونیوم یوگسلاویا نماینده رویونیوم معاصر است.

در اعلامیه بویژه گفته می شود:

« احزاب کمونیست متفقاً اپورتونیزم بین المللی از نوع یوگسلاویا را

که ملخص تیوری های رویونیومهای معاصر است، محکوم کردند. »

بدنبال این، در اعلامیه گفته می شود:

« رهبران اتحاد کمونیستهای یوگسلاویا با خیانت به مارکسیزم -

لنینیوم که آنرا کهنه شده اعلام داشتند، برنامه ضد لنینی و رویونیومی

خود را در برابر بیانیه 1957 و اتحاد کمونیستهای یوگسلاویا را در مقابل

جنبش بین المللی کمونیستی قرار دادند. کشور خود را از اردوی

سوسیالیستی جدا کرده، تابع به اصطلاح "کمک" امپریالیستهای امریکا و

دیگر امپریالیستها ساختند. »

سپس در اعلامیه خاطر نشان شده است:

« رویونیومهای یوگسلاویا فعالیت مخربی را علیه اردوی

سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی دنبال می کنند و به بهانه سیاست

خارج از بلوک فعالیت پر دامنه ای بخرچ می دهند که مضر به امر وحدت

کلیه نیروها و دولت های شیفته صلح است. »

بدین جهت در اعلامیه چنین نتیجه گیری شده است:

« افشای باز هم بیشتر رهبران رویونیومهای یوگسلاویا و مبارزه

فعال بخاطر صیانت جنبش کمونیستی و هم چنین جنبش کارگری از افکار

ضد لنینی رویونیومهای یوگسلاویا همچنان وظیفه مبرم احزاب

مارکسیستی - لنینستی است. »

مسئله ای که در اینجا مطرح شده، مسئله مهمی در جنبش بین المللی

کمونیستی است. تا همین اواخر دار و دسته تیتو هنوز آشکارا اعلام میدارد

که روی برنامه رویونیومی خود و روی موضع ضد مارکسیستی ضد

لنینستی خود که با بیانیه و اعلامیه مغایر است، اصرار می ورزد. طی یک

مدت طولانی امپریالیوم امریکا و همدستانش در بلوک ناتو برای پروار

کردن دار و دسته تیتو میلیاردها دالر خرج کردند. دار و دسته تیتو ارسته

به قباى مارکسیزم - لنینیوم و زیر پرچم "کشور سوسیالیستی" عملیات

خرابکارانه علیه جنبش بین المللی کمونیستی و امر انقلابی خلقهای سراسر

جهان انجام داده و به مثابه دسته ویژه خدمت گذار امپریالیوم امریکا عمل

می کند. ادعایی مبنی بر اینکه در یوگسلاویا «گرایش مثبت قابل توجهی» دیده می شود که یوگسلاوی «کشور سوسیالیستی» است و دار و دسته تیتو «نیروی ضد امپریالیستی» می باشد، به هیچ وجه با حقیقت انطباق نداشته و هیچ گونه پایه و اساسی ندارد. اکنون اشخاصی هستند که تلاش دارند، دار و دسته رویزیونیستی یوگسلاویا را به خانواده بزرگ سوسیالیستی و به صفوف جنبش بین المللی کمونیستی بکشانند و بدین ترتیب علناً توافقی را که در مشاوره احزاب برادر در سال 1960 با اتفاق آرا حاصل شده نقض می کنند، این به هیچ وجه مجاز نیست.

گسترش وسیع رویزیونیزم به مثابه یک جریان ایدئولوژیکی در جنبش بین المللی کارگری طی سالهای اخیر و همچنین تجربه ها و درسهای زیادی که در جنبش بین المللی کمونیستی بدست آمده، صحت احکام بیانییه و اعلامیه را مبنی بر این که در شرایط کنونی خطر عمده در جنبش بین المللی کمونیستی رویزیونیزم می باشد، کاملاً ثابت می کنند. اما برخی افراد بر عکس مدعی هستند که گویا خطر عمده رویزیونیزم نیست، بلکه دگماتیسم می باشد و یا ادعا می کنند که گویا خطر دگماتیسم کمتر از رویزیونیزم نیست و غیره و غیره. سوال می شود در اینجا چه اصولی وجود دارد؟

هر یک از مارکسیست-لنینیستهای پیگیر و هر یک از احزاب واقعی مارکسیستی - لنینیستی باید اصول را بر همه چیز مقدم دارند. با اصول نمی توان معامله کرد و امروز با این و فردا با آن موافقت نمود و گاهی از این و گاهی از آن طرفداری کرد. برای دفاع از صفای مارکسیزم - لنینیزم و مواضع اصولی بیانییه و اعلامیه، کمونیستهای چین همچنان همگام با همه مارکسیست - لنینیستها علیه رویزیونیزم معاصر بگونه آشتی ناپذیر مبارزه خواهند کرد. کمونیستها ضمن مبارزه علیه رویزیونیزم به مثابه خطر عمده در جنبش بین المللی کمونیستی باید علیه دگماتیسم هم مبارزه به عمل آورند. همانطوریکه در بیانییه سال 1957 گفته شده است، احزاب پرولتری «باید روی این اصولی که طبق آنها حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم را باید با عمل مشخص انقلاب و ساختمان در کشورهای مختلف تطبیق داد، اصرار ورزند.»

این بدان معناست که از یک طرف باید پیوسته روی حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم اصرار ورزید، در غیر این صورت به ارتکاب اشتباه

اپورتونیزم راست و یا رویزیونیزم راه داده می شود. از طرف دیگر همواره باید زندگی واقعی را مبدا حرکت قرار داد، ارتباط نزدیک با توده ها را نگاه داشت، پیوسته تجربه های مبارزات توده ها را تراز بندی کرد و چگونه جداگانه سیاست و تاکتیکی را که پاسخگوی شرایط مشخص کشور خود باشد، تدوین و به موقع اجرا گذاشت. اگر برعکس سیاست و تاکتیک احزاب کمونیست کشورهای دیگر بطور مکانیکی کاپی گردد و کورکورانه به اراده تحمیل شده از طرف دیگران گردن نهاده شود و بدون تدقیق برنامه ها و قطعنامه های احزاب کمونیست کشورهای دیگر خط مشی خود شمرده شود، آنوقت این منجر به اشتباه دکماتیکی خواهد شد. اکنون اشخاصی هستند که درست این اصل اساسی را که از مدتها پیش در بیانیه تأیید شده است، نقض می کنند. آنها به بهانه " تکامل خلاق مارکسیزم - لنینیزم " از حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم سرباز می زنند. آنها دستور العمل دوایی ساخته و پرداخته ذهن خود را که دور از واقعیت ها و جدا از توده ها است بجای حقیقت مارکسیزم - لنینیزم جا زده و سایرین را وادار به قبول بی چون و چرای آن می کنند. درست بدین سان است که پدیده های بی شمار ناگواری در جنبش بین المللی کمونیستی روی داده است.

24 - مهمترین تجربه جنبش بین المللی کمونیستی اینست که پیشرفت و پیروزی انقلاب وابسته به وجود یک حزب انقلابی پرولتری می باشد. ضروریست که حزب انقلابی وجود داشته باشد. ضروریست که یک حزب انقلابی مبتنی بر اساس تئوری انقلابی مارکسیزم - لنینیزم وجود داشته باشد و دارای سبک انقلابی مارکسیستی- لنینی باشد.

ضروریست که حزب انقلابی ای وجود داشته باشد که بتواند بین رهبری و توده های وسیع مردم پیوند فشرده ای برقرار سازد. ضروریست که حزب انقلابی ای وجود داشته باشد که قادر باشد از حقیقت با قطعیت پیروی کرده و اشتباهات را تصحیح نماید و انتقاد و انتقاد از خود را بکار برد.

تنها چنین حزب انقلابی ای قادر است پرولتاریا و توده های وسیع مردم را در کسب پیروزی بر امپریالیزم و سگهای زنجیریش رهبری کند و چنین حزب است که می تواند پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک ملی را بدست آورد و نیز می تواند در انقلاب سوسیالیستی پیروز گردد. اگر حزب



رفرمیستی بورژوازی بجای حزب انقلابی پرولتاریا وجود داشته باشد، اگر یک حزب رویونیستی بجای حزب مارکسیستی - لنینیستی وجود داشته باشد؛ اگر یک حزب دنباله رو بورژوازی بجای یک حزب پیشاهنگ پرولتاریا وجود داشته باشد، اگر یک حزبی بجای اینکه مظهر منافع پرولتاریا و توده های وسیع زحمتکشان بوده، نماینده مصالح کارگران اشراف منش باشد؛ اگر یک حزبی بجای حزب انترناسیونالیستی، حزب ناسیونالیستی باشد؛ اگر حزبی باشد که قادر نباشد خود بیاندیشد و تفکر کند، نتواند بر اساس بررسی و مطالعه جدی تمایلات دقیق طبقات کشور خودش را برای خود روشن سازد، نتواند حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم را بکار بسته و آنرا با پراتیک مشخص کشور خود تطبیق دهد و تنها سخنان دیگران را طوطی وار تکرار کند، بدون هیچگونه تجزیه و تحلیل از تجربه های کشورهای خارجی تقلید کند، به اشاره انگشت برخی افراد خارجی بگردد و خلاصه این حزب معجون کاملی باشد که هرچه بخواهی، از رویونیزم و دگماتیسم بجز اصولیت مارکسیزم - لنینیزم در آن وجود داشته باشد، البته چنین حزبی هرگز توانایی رهبری مبارزه انقلابی پرولتاریا و توده های وسیع خلق را نداشته و قادر نیست در انقلاب پیروز گردد و به رسالت خطیر تاریخی پرولتاریا جامعه عمل بپوشاند.

در این باره لازم است مارکسیست - لنینیستها، کارگران آگاه و کلیه عناصر پیشرو کشورهای مختلف بگونه جدی بیاندیشند.

## **سرچشمه و سیر پیشرفت اختلافات بین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و ما**

**فهرست:**

**سرچشمه و سیر پیشرفت اختلافات بین رهبری حزب کمونیست  
اتحاد شوروی و ما**

- تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی  
از طرف هیئت تحریریه روزنامه " ژن مین ژیبائو" و هیئت  
تحریریه مجله " خون چی"  
( 6 سپتامبر 1963 )

ضمیمه 1:

تزه‌ای عقاید درباره مسئله گذر مسالمت آمیز ( 10 نوامبر  
1957 )

ضمیمه 2:

اعلامیه هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در مذاکرات احزاب  
برادر در بوخارست ( 26 ژوئن 1960 )

ضمیمه 3:

پیشنهاد پنج ماده‌یی در مورد حل و فصل اختلافات و دست  
یافتن به پیوستگی مطروحه در نامه جوابیه کمیته مرکزی  
حزب کمونیست چین به اطلاعیه کتبی کمیته مرکزی حزب  
کمونیست اتحاد شوروی ( 10 سپتامبر 1960 )

سرچشمه و سیر پیشرفته اختلافات بین رهبری  
حزب کمونیست اتحاد شوروی و ما

اکنون بیش از یک ماه از انتشار نامه سرگشاده 14 ماه ژوئیه کمیته  
مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به سازمانهای حزبی از درجات  
گوناگون و کلیه کمونیستهای اتحاد شوروی سپری شده است. رهبری حزب  
کمونیست اتحاد شوروی با انتشار این نامه سرگشاده و با اتخاذ یک  
سلسله اقدامات بعدی مناسبات چین و اتحاد شوروی را به لب پرتگاه نفاق  
کشانده و اختلافات جنبش بین‌المللی کمونیستی را به درجه حدت بیسابقه  
ای رسانده است.

اکنون، وقتی که مناسبات بین مسکو، واشنگتن، دهلی نو و بلگراد فوق العاده نزدیک و گرم شده است، چراید اتحاد شوروی مقالات عجیب و غریب گوناگونی را که حاوی حمله به چین است متوالیاً درج می کنند. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی چگونه آشکارا به مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پشت پا زده و آشکارا بیانیته سال 1957 و اعلامیه سال 1960 را برهم زده و قرار داد دوستی و اتحاد و کمک متقابل بین چین و اتحاد شوروی را علناً نقض کرده است و با امپریالیسم امریکا، مرتجعین هند و دار و دسته خاین تیتو متحد شده علیه چین سوسیالیستی و کلیه احزاب مارکسیستی - لنینیستی مبارزه می نماید. اختلافات کنونی در جنبش بین المللی کمونیستی و اختلافات بین دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی اختلافاتی است مربوط به یک سلسله مسایل مهم و اصولی. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نامه 14 ژوئن خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ماهیت این اختلافات را چگونه منظم و همه جانبه تشریح کرد. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین طی این نامه خاطر نشان ساخت که اختلافات کنونی در جنبش بین المللی کمونیستی و اختلافات بین دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی بالاخره عبارت از این است که به اصول انقلابی بیانیته سال 1957 و اعلامیه سال 1960 باید وفادار ماند یا نه، روی مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پافشاری نمود یا نه، باید انقلاب کرد یا نه، باید علیه امپریالیسم مبارزه کرد یا نه و بالاخره پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و پیوستگی جنبش بین المللی کمونیستی لازم است یا نه. اختلافات جنبش بین المللی کمونیستی و اختلافات بین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و ما سر انجام چگونه پدید آمد؟ سرانجام چگونه به چنین درجه ی حدت کنونی رسیده است؟ این مسئله ای است که همه بدان علاقمندند.

ما در مقاله تحت عنوان " اختلافات از کجا سرچشمه گرفته است؟" ( سرمقاله 27 فوریه سال 1963 روزنامه ژن مین ژیبائو) چگونه خلاصه سرچشمه و سیر پیشرفت اختلافات را در جنبش بین المللی کمونیستی تشریح کردیم. در آن وقت ما برخی از واقعیات درباره این مسئله بویژه برخی واقعیات های مهم مربوط به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را آگاهانه مکتوم نگاه داشتیم تا به رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی

امکان برگشت دهیم و حاضر بودیم در موقع ضروری سیمای واقعی حقایق را روشن ساخته و حق را از باطل آشکار سازیم. اکنون در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله سرچشمه و پیشرفت اختلاقات دروغهای زیادی یافته شده و سیمای واقعی امر کاملاً تحریف گردیده است. از این رو ما ناچار شده ایم با ذکر برخی رویدادها این مسئله را بطور مفصل شرح دهیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده خود جسارت نداشت ماهیت واقعی رویدادها را به اطلاع اعضای حزب و توده های مردم خود برساند. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بجای آنکه روش روشن و واقع بینانه ای را که مارکسیست - لنینیستها باید آنرا در پیش بگیرند، اتخاذ کند، بر عکس شیوه های تحریف رویدادها و وارونه ساختن حق و باطل را که سیاست بازان بورژوازی همواره بدان متوسل می شوند، در پیش گرفته است و لجوجانه می کوشد تا مسئولیت پیدایش و توسعه اختلافات را بر دوش حزب کمونیست چین بیاندازد.

لنین گفته است: « روش شرافتمندانه در زمینه سیاسی تظاهر وجود قدرت است و بکار بردن فریب و نیرنگ در سیاست نشانه سستی است. » مارکسیست - لنینستها همیشه روش شرافتمندانه را اتخاذ کرده و همیشه به رویدادها احترام می گذارند. تنها کسانی که در زمینه سیاسی ره به انحطاط گذاشته اند، با اتکا به دورغ سازی بسر می برند. رویدادها از هر چیز گویاتر و رساترند. رویدادها بهترین گواه اند. بگذار به رویدادها مراجعه کنیم!

اختلافات از کنگره بیستم حزب کمونیست

اتحاد شوروی شروع شده است.

بنا بر ضرب المثلی که می گوید: رود خانه از سرمای یک روزه به قطر یک متر یخ نمی بندد. البته اختلافات در جنبش بین المللی کمونیستی از امروز شروع نشده است. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین ادعایی را شایع می کند که گویا اختلافات جنبش بین المللی کمونیستی از مقاله " زنده باد لنینیزم" و دو مقاله دیگر که ما در اپریل سال 1960 منتشر کردیم سرچشمه گرفته است. این دروغ شاخدار است.

سرانجام ببینیم رویداد ها چگونه بوده است ؟

در واقع یک سلسله اختلافات اصولی در جنبش بین المللی کمونیستی بیش از هفت سال است که پدید آمده است. اگر بطور مشخص گفته شود، این اختلافات از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال 1956 آغاز شده است. بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نخستین قدمی بوده است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در راه رویونیزم برداشته است. از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تا کنون خط مشی رویونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی یک سیر پیدایش، شکل بخود گرفتن، تکامل و منظم شدن را طی کرده است. شناخت خط مشی رویونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از طرف مردم نیز یک سیر عمیق شدن تدریجی را پیموده است. ما همواره معتقد بوده و هستیم که بسیاری از نظرات در باره مبارزه کنونی بین المللی و جنبش بین المللی کمونیستی که در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شده بود، غلط بوده و با مارکسیزم - لنینیزم مغایر است. بویژه این دو مسئله، یعنی تماماً نفی کردن استالین به بهانه به اصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت" و دیگر گذر مسالمت آمیز به سوسیالیزم از به اصطلاح " راه پارلمان" اشتباهات اصولی فوق العاده جدیتر می باشد.

انتقاد از استالین در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی چه از لحاظ اصول و چه از لحاظ شیوه در هر دو زمینه نادرست بوده است. زندگی استالین زندگی یک مارکسیست - لنینیست کبیر و زندگی یک رجل پرولتری بوده است. در جریان 30 سال از درگذشت لنین، استالین رهبر عمده حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی بوده پیشوای مورد اعتراف همگان در جنبش بین المللی کمونیستی و پرچمدار انقلاب جهانی بود. اگر چه استالین در زندگی خود مرتکب برخی اشتباهات جدی شده بود، ولی این اشتباهات با مقایسه با خدمات عظیمش در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد. استالین در پیشرفت اتحاد شوروی و رشد جنبش بین المللی کمونیستی خدمات عظیمی کرد. ما در چند مقاله در باره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا که در آوریل سال 1956 منتشر گردید، نوشتیم:

« پس از مرگ لنین، استالین به مثابه رهبر عمده حزب و دولت، مارکسیزم - لنینیزم را بطور خلاق به کار بست و آنرا تکامل بخشید. او

در مبارزه بخاطر دفاع از میراث لنینی در مقابل دشمنان لنینیزم یعنی ترسکیستها، زینویفها و سایر عمال بورژوازی خواست و اراده مردم را متجلی ساخت و مبارز شایسته و برجسته ای در راه مارکسیزم - لنینیزم بود. استالین بدانجهت پشتیبانی مردم شوروی را بخود جلب کرد و نقش مهمی در تاریخ ایفا کرده که مقدم بر هر چیز به اتفاق سایر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از خط مشی لنینی، صنعتی کردن کشور شوروی و کلکتیویزاسیون کشاورزی دفاع نمود. حزب کمونیست اتحاد شوروی با عملی نمودن این خط مشی پیروزی نظام سوسیالیستی را در اتحاد شوروی تامین کرد و شرایطی فراهم آورد که در پرتو آن اتحاد شوروی توانست در جنگ علیه هیتلر پیروز گردد. همه این پیروزیهای مردم اتحاد شوروی با منافع طبقه کارگر سراسر جهان و تمام بشریت مترقی مطابقت دارد. بدین جهت کاملاً طبیعی است که نام استالین در تمام جهان شهرت فراوانی کسب کرد. >>

اشتباه استالین باید مورد انتقاد قرار گیرد. ولی رفیق خروشچف طی گزارش محرمانه خود در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی استالین را بکلی انکار کرده و دیکتاتوری پرولتاریا، سیستم سوسیالیزم، حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی، اتحاد شوروی کبیر و همچنین جنبش بین المللی کمونیستی را بدنام نمود. او نه اینکه به هیچ وجه با طرز انتقاد و انتقاد از خود احزاب انقلابی پرولتاریا تجربیات تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را بطور جدی و دقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار نداده و جمع بندی نکرد بلکه با طرز برخورد به دشمنان به استالین برخورد کرده و کلیه اشتباهات را فقط بر دوش استالین گذاشت. خروشچف طی گزارش محرمانه خود دروغهای بسیار زیادی بافته و با جملات کین توزانه و تحریک آمیز به استالین حمله کرد که گویا استالین " دیوانه تعقیب کردن و مستبد خود سر و بیرحم " بوده و " به راه تزییقات به مقیاس عظیم، به راه ترور گام نهاد" و " تنها روی پرده سینما وضع داخلی کشور و کشاورزی را بررسی کرده" و " از روی کره جغرافی نقشه پیکار تدوین میکرد" و رهبری استالین " به مانع جدی در راه پیشرفت جامعه شوروی تبدیل شد" و غیره و غیره. وی خدمات استالین را در رهبری خلق اتحاد شوروی در مبارزه قطعی علیه کلیه دشمنان داخلی و خارجی و در تحصیل موفقیتهای عظیمی در زمینه های اصلاحات سوسیالیستی و ساختمان

سوسیالیستی از ریشه روپوشی کرده و خدمات استالین را در رهبری خلق اتحاد شوروی در امر دفاع از نخستین کشور سوسیالیستی جهانی و تحکیم آن و در کسب پیروزیهای کبیری که در جنگ ضد فاشیستی بدست آمد، انکار نموده و روی خدمات استالین در دفاع از مارکسیزم - لنینیسم و تکامل آن خط بطلان کشید.

خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی استالین را بکلی انکار کرد. این امر ماهیتاً انکار دیکتاتوری پرولتاریا، انکار احکام اساسی مارکسیستی - لنینیستی است که استالین از آن دفاع کرده و آنرا تکامل داده بود. درست در همین کنگره است که خروشچف طی گزارش خود به کنگره شروع به عدول کردن از مارکسیزم - لنینیسم در یک سلسله مسایل اصولی کرد.

خروشچف طی گزارش خود در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی به بهانه آنکه " تغییرات اساسی " در وضع جهان پدید آمده است، قضیه به اصطلاح "گذرمسالت آمیز" را مطرح ساخت. وی گفت: راه انقلاب اکتبر " در شرایط تاریخی زمان خود " ، " یگانه راه صحیح بود " و در حال حاضر وضع تغییر کرده و امکان دارد " از طریق پارلمان " گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم انجام یابد. چنین قضیه نادرست در واقع تجدید نظر آشکار در آموزش مارکسیزم - لنینیسم پیرامون دولت و انقلاب بوده و انکار علنی اهمیت عمومی راه انقلاب اکتبر می باشد. خروشچف طی گزارش خود نیز به بهانه " تغییرات اساسی " در اوضاع جهان این مسئله را که احکام لنینیسم در باره امپریالیسم و جنگ و صلح همچنان در اعتبار باقی مانده است یا نه، مطرح ساخت و با این ترتیب وی در واقع در آموزش لنین تجدید نظر کرده است. خروشچف دولت ایالات متحده امریکا و روسای آنرا به مثابه کسانی که در برابر نیروی جنگ مقاومت می کنند، تلقی می نماید نه نمایندگان نیروی جنگ امپریالیسم. وی گفت: « در ایالات متحده امریکا کسانی که طرفدار حل و فصل مسایل حل نشده بوسیله جنگند، هنوز موقعیت نیرومندی را اشغال می کنند. و آنها همچنان بطور پیگیر به رییس جمهور و دولت فشار زیادی وارد می سازند. » وی همچنین گفت که امپریالیستها اعتراف به ورشکستگی سیاست از موضع زور را آغاز کرده و در میان آنها " نشانه هایی از آغاز روشن شدن فکر هویدا می گردد. " این بدان معناست که دولت امریکا و روسای آن ممکن

است دیگر ممثل منافع طبقه بورژوازی انحصاری امریکا نباشند و از سیاست تجاوز و جنگ دست کشند و بصورت نیروی حفظ صلح در آیند. خروشچف اعلام کرد: « ما امیدواریم در زمینه مبارزه بخاطر صلح و امنیت خلقهای کشورهای مختلف و در رشته های اقتصادی و فرهنگی با امریکا دوستانه همکاری کنیم. » درست این نقطه نظر نادرست پسان به خط مشی " همکاری اتحاد شوروی و امریکا در حل مسایل جهانی" توسعه یافت.

خروشچف اصل صحیح لنینی را در باره همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون تحریف کرده و همزیستی مسالمت آمیز را به مثابه " خط مشی اصلی سیاست خارجی " اتحاد شوروی مطرح ساخت. این بدان معناست که او کمک متقابل و همکاری بین کشورهای سوسیالیستی و کمک و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی از مبارزات انقلابی خلقهای ستمدیده و ملل رنج کشیده کشورهای مختلف را از خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی استثنا کرده و بدیگر سخن همه اینها را تابع به اصطلاح سیاست " همزیستی مسالمت آمیز" خود کرد.

یک سلسله مسایل مطروحه از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره بیستم آن حزب بویژه مسئله در باره استالین و مسئله به اصطلاح "گذر مسالمت آمیز" به هیچ وجه مسایل امور داخلی یک حزب یعنی حزب کمونیست اتحاد شوروی نیست بلکه مسایل مشترک و مهمی است که به احزاب برادر مربوط می باشد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون مشورت قبلی با احزاب برادر خود سرانه نتیجه گیری کرد و بدین ترتیب آنها را در مقابل عمل انجام شده قرار داد و آغاز به تحمیل این نتیجه گیریها بر احزاب برادر نمود و همچنین با مستمسک قرار دادن به اصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت" به دخالت خشن در امور داخلی احزاب برادر و کشورهای برادر و برانداختن رهبری آنها دست زد و اقدام به بموقع اجرا گذاردن سیاست سکتاریستی و تفرقه افکنانه خود در جنبش بین المللی کمونیستی کرد. سیر وقایع بعدی بیش از پیش روشن تر نشان داد که عدول رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از مارکسیزم - لنینیزم و انترناسیونالیزم پرولتری و تجدید نظر در این اصول از طرف آنها، ناشی از ادامه اشتباهات مذکور است. حزب کمونیست چین نسبت به



کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی از نظر اصولی همواره دارای نظرات ناهمگون می باشد و این برای رفقای رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی بسیار روشن بوده و می باشد. ولی نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مدعی است که گویا حزب کمونیست چین در گذشته از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی کاملاً پشتیبانی کرده بود و با خود رای‌ی نوشت که ما در ارزیابی کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی « سمت حرکت خود را به 180 درجه تغییر داده ایم و موضع ما متزلزل و ریاکارانه است. »

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی می خواهد با دست آسمان را بپوشاند. ولی از این به هیچ وجه چیزی در نمی یاید. باز بگذار رویدادها بسخن آیند !

رویداد ها گویای آنست که پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی رفقای رهبر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بارها در مذاکرات داخلی از اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور جدی انتقاد کردند : در اپریل سال 1956 یعنی کمتر از دو ماه بعد از پایان کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی رفیق مائوتسه دون طی مصاحبه های جداگانه خود با رفیق میکویان، عضو هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و با سفیر کبیر اتحاد شوروی در چین در مورد مسئله استالین نظر ما را اظهار داشت. رفیق مائوتسه دون بویژه خاطر نشان ساخت: « خدمات استالین بیشتر از اشتباهاتش میباشد. » نسبت به استالین « باید تجزیه و تحلیل مشخص به عمل آورد. » و « باید ارزیابی همه جانبه کرد. »

23 اکتبر سال 1956 رفیق مائوتسه دون هنگام پذیرفتن سفیر کبیر اتحاد شوروی در چین خاطر نشان ساخت: « لازم است که از استالین انتقاد کرد، ولی در باره طرز انتقاد، ما نظر ناهمگونی داریم. ضمناً چند مسئله دیگر هم هست که نسبت به آنها موافق نیستیم. » 30 نوامبر سال 1956 رفیق مائوتسه دون هنگام پذیرفتن سفیر کبیر اتحاد شوروی در چین باز هم خاطر نشان ساخت که رهنمود اصلی و خط مشی دورانی که استالین بر سر حکومت بود صحیح بوده و نمیتوان در برخورد به رفیق خود شیوه برخورد نسبت به دشمن را اتخاذ کرد.

رفیق لیوشانوچی در مصاحبه اکتبر سال 1956 خود با رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی، رفیق چوئن لای در مصاحبه اول اکتبر 1956 خود با هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در هشتمین کنگره حزب کمونیست چین شرکت کرد و در مصاحبه 18 ژانویه سال 1957 با رهبران اتحاد شوروی بارها پیرامون مسئله استالین بنظرات ما اشاره کرده و از اشتباهات رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد نمودند. این اشتباهات بطور عمده عبارتند از: «فقدان هرگونه تجزیه و تحلیل همه جانبه نسبت به استالین»، «فقدان انتقاد از خود» و «مشورت قبلی با دیگر احزاب برادر.»

پیرامون مسئله گذر مسالمت آمیز، رفقای رهبر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مصاحبات داخلی با رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی نظرات ما را که با آنان یکسان نیست پیش کشیدند. در نوامبر سال 1957 کمیته مرکزی حزب کمونیست چین "تزه‌های عقاید در باره مسئله گذر مسالمت آمیز" را کتباً در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح ساخته، بطور همه جانبه و روشن نقطه نظر حزب کمونیست چین را تشریح کرد. رفقای رهبر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مصاحبات مکرر داخلی با رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره اشتباهات بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی پیرامون اوضاع بین المللی و مسئله استراتژی جنبش بین المللی کمونیستی نقطه نظرهای ما را بطور منظم تشریح کردند. تمام این رویدادها مثل روز روشن است. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی چطور می‌تواند دیده و شناخته دروغ گوید و روی اینها خط بطلان کشد؟

این بیهوده است که نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تلاش دارد این حقایق مهم را استتار نماید و با استناد به قطعاتی از برخی بیانات علنی رفیق مائوتسه دون، رفیق لیوشانوچی و رفیق دن سیانوپین نشان دهد که حزب کمونیست چین، کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی را کاملاً تایید کرده بود. حقیقت چنین است: حزب کمونیست چین هیچ وقت و هیچ جا هرگز بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را بطور همه جانبه تایید نکرده و هرگز با انکار همه جانبه استالین و با نقطه نظر گذر مسالمت آمیز به سوسیالیسم از "راه پارلمان" موافقت نکرده است. مدت کمی از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد

شوروی یعنی 5 اپریل سال 1956 ما مقاله " سخنی چند در باره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا " را انتشار دادیم. پس از آن 29 دسامبر سال 1956 مقاله " باز هم سخنی چند در باره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا " را منتشر ساختیم. این دو مقاله ضمن تکذیب تزه‌های ضد کمونیستی امپریالیزم و ارتجاع، تمام عمر استالین را بطور همه جانبه تحلیل کرده و اهمیت عمومی راه انقلاب اکتبر را تایید نمود و تجربه های تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را ترازبندی کرده و نقطه نظر های اشتباه آمیز بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را با نزاکت و در عین حال با وضوح تمام مورد انتقاد قرار درد. مگر این حقایق برای تمام جهانیان معلوم نیست؟

حزب کمونیست چین بعد از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنان عکس استالین را با عکسهای این رهبران کبیر انقلابی مارکس، انگلس و لنین یکجا آویخته است. مگر این حقیقت نیز برای همه جهانیان معلوم نیست؟ البته باید خاطر نشان ساخت: در آنوقت ما این را در نظر گرفتیم که امپریالیزم و ارتجاع کشورهای مختلف با استفاده از اشتباهات بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی دیوانه وار به اقدامات ضد اتحاد شوروی، ضد کمونیستی و ضد خلقی پرداختند. به منظور پیوستگی و مبارزه علیه دشمن با در نظر گرفتن وضع دشوار رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و در عین حال بعلت آنکه حزب کمونیست اتحاد شوروی در آن وقت در عدول از مارکسیزم- لنینیزم هنوز مانند بعدها آنقدر دور نرفته بود، ما اشتباهات بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد انتقاد علنی قرار ندادیم. در آنوقت ما با احساسات بسیار گرم امیدوار بودیم که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بتواند اشتباهات خود را تصحیح کند. بنابر این ما همیشه کوشش می نمودیم تا جهات مثبتی از آن پیدا کنیم و در برآمدهای علنی خود از آن پشتیبانی مناسب و لازم بعمل بیاوریم.

حتا در همین حال هم رفقای رهبر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین باز هم بطور کلی بشکل مثبت و از مواضع اصولی در سخنرانیهای علنی خود موضع مان را نسبت به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی روشن ساختند. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی می نویسد که رفیق لیوشانوچی در گزارش سیاسی خود به

هشتمین کنگره حزب کمونیست چین، بیستیمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را کاملاً تایید کرد. ولی درست در همین گزارش رفیق لیوشانوچی تجربیات انقلاب چین را تشریح کرده نشان داد که راه به اصطلاح " گذر مسالمت آمیز " نادرست و نیز غیر ممکن است. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی می نویسد که رفیق دن سیانوپین در گزارش خود در باره تجدید نظر در اساسنامه حزبی به هشتمین کنگره حزب کمونیست چین اقدامات به اصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را بطور کامل تایید کرد. ولی درست در همین گزارش رفیق دن سیانوپین بطور مفصل مسئله مرکزیت دموکراتیک حزبی و مسئله مناسبات متقابل بین پیشوایان و توده ها را تشریح کرد و سبک صحیح دایمی حزب ما را توضیح داد و این خود در واقع انتقاد از اشتباهات به اصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " مطروحه در بیستیمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی می باشد. در چنین رفتار ما چه چیز نادرستی موجود است؟ مگر این روش پافشاری روی اصول و اصرار روی همبستگی نیست که احزاب مارکسیستی - لنینی باید داشته باشند؟

چطور میتوان گفت این موضع دایمی و صحیح حزب کمونیست چین نسبت به بیستیمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی " متزلزل " و " ریاکارانه " و " تغییر سمت 180 درجه ای " است ؟

شاید رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از این جهت در نامه سرگشاده اش چنین اتهاماتی را به ما بسته است که تصور میکند فقط عده معدودی از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی از انتقادات گذشته ما اطلاع دارند و بدین ترتیب میتواند بیشرمانه آنها انکار کند و ممکن است که با دروغ بافی اعضای زیادی از حزب کمونیست اتحاد و مردم اتحاد شوروی را فریب دهد. آیا بکار بستن چنین شیوه هایی تنها دو رویی خود شان را نشان نمی دهد !

عواقب جدی ناشی از بیستیمین کنگره  
حزب کمونیست اتحاد شوروی

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو از بار آوردن به اصطلاح " نتایج برجسته " و " نتایج کبیر " بیستیمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تعریف می کند. ولی تاریخ را نمیتوان مورد تجدید نظر قرار داد. کساتیکه فراموش کار نیستند باید بخاطر داشته باشند که اشتباهات بیستیمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی " نتایج برجسته " و یا " نتایج کبیری " بیار نیاورد، برعکس به حیثیت اتحاد شوروی زیان وارد آورد، به حیثیت دیکتاتوری پرولتاریا لطمه زده و به حیثیت سوسیالیزم و کمونیزم ضرر وارد ساخت و فرصت بسیار مناسبی به امپریالیزم، مرتجعین و دیگر دشمنان کمونیزم داد تا از آن استفاده نمایند و این در جنبش بین المللی کمونیستی عواقب فوق العاده جدی بوجود آورده است. در آنموقع امپریالیزم و مرتجعین کشورهای مختلف سخت بجنب و جوش آمده و تبلیغات و فعالیت ضد شوروی، ضد کمونیستی و ضد خلقی را در سراسر جهان بر پا داشتند. امپریالیزم امریکا تبلیغات و اقدامات پر دامنه ضد استالینی از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را بمثابة " یک پیش آمد بیسابقه ای که با هدفش وفق دارد " تلقی کرده و در باره ضرورت استفاده از گزارش محرمانه خروشچف به مثابه اسلحه ای برای از بین بردن اعتبار و نفوذ جنبش کمونیستی سروصدا راه انداخت و همچنین با استفاده از این فرصت تبلیغ کرده که باید به " تغییرات مسالمت آمیز " اتحاد شوروی مساعدت نماید.

در آن موقع دار و دسته تیتو چار و جنجال بزرگی برآه انداخته بود. آنان با شعار ارتجاعی به اصطلاح " مبارزه علیه استالینیزم " دیوانه وار به دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم سوسیالیزم حمله کردند. آنان فریاد زده گفتند که بیستیمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برای " خط مشی جدیدی " که در یوگوسلاویا آغاز شده است « عوامل بسیار زیادی بوجود آورده است » اکنون مسئله بر سر این است که این چنین خط مشی پیروز می گردد و یا خط مشی استالینی بار دیگر فاتح خواهد گردید. در آن موقع دشمنان کمونیزم یعنی تروتسکیستها که در وضع مایوسانه ای قرار داشتند جان گرفتند. به اصطلاح انترناسیونال چهارم طی " مراجعه نامه خود به کارگران و خلفهای سراسر جهان " چار و جنجال برآه انداخته اظهار داشت : « وقتی که رهبران کاخ کرملین خود شان بگناه های استالین اعتراف می کنند این بدان معناست که آنان با سکوت قبول کردند که ....

مبارزه خستگی ناپذیر علیه انحطاط دولت کارگری که بوسیله جنبش تروتسکیزم جهانی انجام می یابد کاملاً صحیح است. « اشتباهات بسیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی درهم برهمی فوق العاده ای در زمینه ایدئولوژی در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی برانگیخته است و این موجب آن شد که جریان نگرش رویونیزم بطور وسیع رشد و توسعه یابد. در درون احزاب کمونیستی بسیاری از کشورها، دسته خابنین بدنبال امپریالیزم و مرتجعین و دارودسته تیتو حمله بر مارکسیزم - لنینیزم و به جنبش بین المللی کمونیستی را آغاز کردند. قابل توجه ترین حوادثی که طی این دوران رخ داد، از این قرار است: حادته مناسبات اتحاد شوروی و لهستان و حادته شورش ضد انقلابی مجارستان. این دو حادته از لحاظ جنبه با یکدیگر تفاوت دارد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در این دو حادته مرتکب اشتباهات جدی گردیده بود. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با اعزام ارتش خود تلاش داشت که بوسیله نیروی مسلح رفقای لهستانی را مورد فشار قرار داده و آنها را تابع خود کند و بدین ترتیب مرتکب اشتباه شوونیزم عظمت طلبانه گردید. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مرحله بحرانی که نیروهای ضد انقلابی مجارستان بوداپست را اشغال کرده بودند، یک مدتی آماده بود که سیاست تسلیم طلبانه را در پیش گیرد و تلاش داشت مجارستان سوسیالیستی را به آغوش نیروهای ضد انقلابی اندازد. این اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی موجب فعالیت دیوانه وار و لگام گسیخته کلیه دشمنان کمونیزم گردیده برای بسیاری از احزاب برادر مشکلات جدی بوجود آورد و به جنبش بین المللی کمونیستی زیان جدی وارد ساخته است.

در مقابل چنین وضع، کمونیستهای چین با اتفاق احزاب برادر کشورهای مختلف که روی مارکسیزم - لنینیزم اصرار می ورزند، از دفع حملات امپریالیزم و ارتجاع با قطعیت طرفداری کرده و به دفاع از اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی برخاستند. در آن موقع ما قطعاً طرفدار اتخاذ کلیه تدابیر لازم برای درهم شکستن شورش ضد انقلابی در مجارستان بودیم و با از دست دادن مجارستان سوسیالیستی جداً مخالفت ورزیدیم. ما با استواری طرفدار آن بودیم که با پیروی از اصول صحیح مسایل بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر حل شود و پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی تحکیم گردد و با روش نادرست شوونیزم

عظمت طلبانه با قطعیت، مخالفت ورزیدم. در عین حال ما حد اکثر مساعی را برای حفظ حیثیت حزب کمونیست اتحاد شوروی بکار بردیم. در آن زمان رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهاد ما را پذیرفت و 30 اکتبر سال 1956 دولت اتحاد شوروی "بیانیه ای در باره پیشرفت و تقویت باز هم بیشتر پایه دوستی و همکاری بین اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی" را انتشار داده و برخی از اشتباهات خود را در زمینه حل و فصل مناسبات بین کشورهای برادر انتقاد کرد. اول نوامبر دولت چین اعلامیه ای منتشر ساخته و پشتیبانی خود را از بیانیه دولت اتحاد شوروی ابراز نمود. این اقدام ما بنام منافع جنبش بین المللی کمونیستی بود و همچنین بدان منظور بود که به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پند دهیم تا موقع درست عبرت گرفته و اشتباهات خود را تصحیح نماید و همچنان در راه مغایر با مارکسیزم - لنینیسم نلغزد. اما رویداد های بعدی نشان داد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نسبت به ما دشمنی در دل گرفته و حزب کمونیست چین را که روی انترناسیونالیسم پرولتری اصرار می ورزد، بزرگترین مانع اجرای خط مشی نادرست خود می شمرد.

## مشاوره مسکو احزاب برادر در سال 1957

مشاوره مسکو سال 1957 نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف در شرایطی تشکیل یافت که حملات جدی امپریالیستها و مرتجعین کشورهای مختلف به جنبش بین المللی کمونیستی دفع شده بود. در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می شود که بیستیمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه تدوین خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی "نقش بزرگی" ایفا کرد. ولی واقعیت ها درست برعکس است. مشاوره سال 1957 احزاب برادر درست در برخی مسائل مهمی که دارای جنبه اصولی است نظرات اشتباه آمیز بیستیمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را رد و یا آنرا تصحیح نمود. بیانیه مشهور سال 1957 مصوبه در مشاوره مسکو تجربه های جنبش بین المللی کمونیستی را جمع بندی کرده وظیفه مشترک مبارزه احزاب کمونیست کشورهای مختلف را متذکر شد و اهمیت عمومی راه انقلاب اکتبر را تایید نموده قانونمندی مشترک انقلاب سوسیالیستی و

ساختمان سوسیالیستی را خلاصه کرد و موازین مناسبات بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر را قید نمود. خط مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی که در این مشاوره تدوین شد، مظهر اصول انقلابی مارکسیزم - لنینیسم بوده و در نقطه مقابل نظرات نادرست مغایر با مارکسیزم - لنینیسم مطرح شده در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار دارد. موازین مناسبات بین احزاب برادر و کشورهای برادر که در بیانیه قید شده مثل اصول انترناسیونالیسم پرولتری بوده و با شوونیسم عظمت طلبانه و سکتاریسم رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی متناقض می باشد.

هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین که در رأس آن خود رفیق مائوتسه دون قرار داشت، در جریان مشاوره کارهای زیادی انجام داد. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین از یک طرف با رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور کافی مشورت کرده با آن مبارزه لازم و مناسبی به عمل آورد و در تصحیح اشتباهات بدان کمک کرد و از طرف دیگر با رهبران سایر احزاب برادر مکرراً تبادل نظر نموده با تمام نیرو کوشش کرد تا یک سند مشترک مورد قبول همگان تدوین گردد. در جریان این مشاوره، مباحثه بین ما و هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور عمده در مسئله گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم بود. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با لایحه بیانیه پیشنهادی خود تلاش داشت نظرات ناصحیح در باره گذر مسالمت آمیز مطرح شده در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی را با سرسختی بر دیگران تحمیل کند. این لایحه گذر غیر مسالمت آمیز را اصلاً متذکر نشده فقط گذر مسالمت آمیز را مطرح می ساخت و همچنین گذر مسالمت آمیز را این طور وانمود میکرد که: « با کسب اکثریت در پارلمان میتوان پارلمان را از آلت دیکتاتوری بورژوازی به آلت حکومت توده یی واقعی مبدل کرد. » این امر در واقع جایگزین کردن به اصطلاح " راه پارلمان " اپورتونیستهای انترناسیونال دوم بجای راه انقلاب اکتبر و همچنین تجدید نظر در احکام اساسی مارکسیزم - لنینیسم در باره دولت و انقلاب می باشد. حزب کمونیست چین با قطعیت با نظرات نادرست در لایحه بیانیه که از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شده بود مخالفت کرد. ما پیرامون دو لایحه بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که یکی پس از دیگری مطرح ساخته بود، نظرات خود را بیان کرده و بعد از انجام مقدار زیادی



تصحیحات مهم و اصولی تجدید نظر در لایحه را مطرح ساختیم. بعد از آن هیئت های نمایندگی دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی بر اساس لایحه تجدید نظر ما بارها مذاکره کرده و بعداً لایحه بیانیه مشترکی از طرف احزاب کمونیست اتحاد شوروی و چین تدوین کردند و برای استفسار نظرات هیئت های نمایندگی دیگر احزاب برادر مطرح گردید. در نتیجه مساعی مشترک هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت های نمایندگی سایر احزاب برادر بیانیه مصوبه در پایان مشاوره در مسئله گذر از کاپیتالیسم به سوسیالیسم با مقایسه با لایحه اول مطروحه از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی شامل دو نکته تجدید نظر مهمی گردید: نخست ضمن ذکر امکان گذر مسالمت آمیز، راه گذر غیر مسالمت آمیز را نیز نشان داده و تاکید نموده است که: «لنینیسم به ما می آموزد و تجربه های تاریخی تایید می کند که طبقه حاکمه با طیب خاطر از حکومت دست نخواهد کشید.» دوم - بموازات تشریح بدست آوردن «اکثریت ثابت در پارلمان»، «توسعه مبارزه توده های وسیع مردم در خارج پارلمان، درهم شکستن مقاومت نیروهای ارتجاعی و تدارک شرایط لازم برای تحقق بخشیدن به انقلاب سوسیالیستی از طریق مسالمت آمیز» را نیز متذکر شده است. با وجود اینکه تجدید نظر مزبور به عمل آمد، ما از توضیحی که در بیانیه راجع به مسئله گذر از کاپیتالیسم به سوسیالیسم داده شد، باز هم راضی نبودیم، تنها با در نظر گرفتن آنکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بکرات اظهار تمایل کرد که می خواهد این توضیح را با فرمولبندی بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بهم پیوند دهد، ما گذشت کردیم. ولی در همان وقت ما تزه های عقاید در باره گذر مسالمت آمیز را در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح ساختیم که در آن بطور همه جانبه و روشن نقطه نظر حزب کمونیست چین در مورد این مسئله تشریح شده است. در این تزه ها بگونه تاکیدی خاطر نشان می شود:

«با در نظر گرفتن اوضاع کنونی جنبش بین المللی کمونیستی و از لحاظ تاکتیک به میان کشیدن آرزوی گذر مسالمت آمیز سودمند است، ولی مناسب نیست که بیش از اندازه روی امکان گذر مسالمت آمیز تاکید شود. «باید آماده باشند که در هر وقت با هجوم ناگهانی ضد انقلابی مقابله کنند و در لحظات حساس انقلاب در بدست گرفتن زمام امور دولتی از

جانب پرولتاریا، اگر بورژوازی برای سرکوب کردن انقلاب خلق نیروی مسلح بکار برد (بطور کلی این حتمی نیست) بوسیله قوه مسلح آن را واژگون سازند. « . «تحصیل اکثریت در پارلمان به معنای درهم شکستن ماشین دولتی کهنه (بطور عمده نیروی مسلح) و برقراری ماشین دولتی نوین (بطور عمده نیروی مسلح) نمی باشد. اگر ماشین دولتی میلیتاریست بوروکراتیک بورژوازی درهم شکسته نشود، داشتن اکثریت در پارلمان برای پرولتاریا و متحدین مطمئن آن یا غیر ممکن است ... یا غیر مطمئن می باشد. « (رجوع به ضمیمه 1)

در نتیجه مساعی مشترک هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت های نمایندگی احزاب برادر دیگر در بیانیه سال 1957 هم نظرات اشتباه آمیز رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مربوط به مسائل امپریالیزم، جنگ و صلح و مسایل دیگر مطروحه در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تصحیح گردیده و هم در یک سلسله مسایل اصولی، مضامین مهم زیادی افزوده گردیده و یا تکمیل شده است که بطور عمده عبارتند از: امپریالیزم امریکا هسته مرکزی نیروهای ارتجاعی سراسر جهان و غدارترین دشمن توده های مردم می باشد؛ اگر امپریالیزم جنگ جهانی را بر افروزد، حتماً محکوم به نابودی است؛ قانونمندی عمومی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی؛ اصل توأم نمودن حقیقت عمومی مارکسیزم - لنینیزم با پراتیک مشخص انقلاب و ساختمان کشورهای مختلف؛ اهمیت بکار بردن ماتریالیزم دیالکتیک در کارهای عملی؛ بدست گرفتن حکومت از طرف طبقه کارگر تنها آغاز انقلاب است نه پایان آن؛ برای حل مسئله کی پیروز می شود، زمان بس طولانی لازم است؛ تاثیرات موجود بورژوازی سرچشمه درونی رویونیزم و تسلیم طلبی در برابر فشار از جانب امپریالیزم سرچشمه بیرونی آنست و غیره.

در عین حال هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین مصالحه لازم را نمود. علاوه بر فرمولبندی در باره مسئله گذر مسالمت آمیز، ما با تکه مربوط به بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی موافق نبودیم و نظرات خود را در باره به عمل آوردن برخی تغییرات در آن مطرح ساختیم. ولی با در نظر گرفتن وضع دشوار رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در آن موقع روی تجدید نظر در آن تکه اصرار نورزیدیم.

هیچ کس نمی توانست تصور کند که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی این گذشت ما را که به هدف در نظر گرفتن وضع عمومی به عمل آورده بودیم، بهانه برای تشدید اختلافات و ایجاد تفرقه در جنبش بین المللی کمونیستی قرار میدهد. اکنون نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره بین قطعنامه بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و بیانیه سال 1957 علامت تساوی میگذارد و تلاش دارد که خط مشی اشتباه آمیز بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را بجای خط مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی جار زند. ما مدتها است که گفته ایم و حالا لازم است بار دیگر خاطر نشان سازیم که طبق اصول استقلال و برابری بین احزاب برادر هیچ کس حق ندارد از احزاب برادر دیگر طلب نماید که قطعنامه های کنگره یک حزب برادر و یا هر چیز دیگر آن را بپذیرند. قطعنامه های هیچ کنگره حزبی نمی تواند به مثابه خط مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی تلقی شود و برای سایر احزاب برادر الزام آور نیست. تنها مارکسیزم – لنینیسم و تنها اسنادی که متفقاً از طرف احزاب برادر تصویب شده ملاک عمل مشترکی است که برای ما و تمام احزاب برادر الزام آور است.

## پیشرفت رویونیسم رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی

در مشاوره سال 1957 مسکو بیانیه ای از طرف احزاب برادر کشورهای مختلف به اتفاق آرا به تصویب رسید. به موقع خود ما امیدوار بودیم که رهبری کمونیست اتحاد شوروی بتواند خط مشی این بیانیه را مراعات کرده و اشتباهات خود را تصحیح کند. بدبختانه، برخلاف آرزوهای ما و کلیه احزاب برادر مارکسیستی – لنینستی، برعکس، رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی روز بروز شدیدتر اصول انقلابی این بیانیه و موازین مناسبات بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر را نقض نموده و از راه مارکسیزم – لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری روز بروز بیشتر عدول می کند. رویونیسم رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشرفت و توسعه نوینی پیدا کرده است. این منجر بدان شده است که اختلافات در جنبش بین المللی کمونیستی شدت یافته و بمرحله نوینی

رسد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون هیچگونه توجه به نتیجه گیری عمومی بیانیه سال 1957 که بنابر آن امپریالیزم امریکا دشمن خلقهای سراسر جهان شمرده شده است، سرگرم جستجوی راه همکاری با امپریالیزم امریکا بوده و میکوشد که مسائل جهانی بوسیله سران دو کشور اتحاد شوروی و امریکا حل و فصل گردد. بویژه در دوران قبل و بعد از مذاکره کمپ دوید در سپتامبر سال 1959 خروشچف از آیزنهاور یک دنیا تعریف کرده او را به مثابه شخصی وانمود کرد که گویا «از اعتماد مطلق مردم کشور خود برخوردار بوده» و «همانند ما برای تامین صلح نگران است.» رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو به اصطلاح "روح کمپ دوید" را که حتا آیزنهاور هم بدان اعتراف نداشت، تبلیغ کرده و گفتند که گویا این «عصر جدید در مناسبات بین المللی و نقطه تحول تاریخی می باشد.»

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون هیچگونه توجه به خط مشی انقلابی بیانیه سال 1957 از راه بیانات خروشچف و مقالات جراید اتحاد شوروی خط مشی رویونیستی به اصطلاح "همزیستی مسالمت آمیز"، "مسابقه مسالمت آمیز" و "گذر مسالمت آمیز" خود را با کوشش زیادی تبلیغ کرده و "خردمندی" و "تمایل نیکوی" امپریالیزم را تبلیغ نموده و می کند که گویا در شرایطیکه اکثریت نواحی جهان تحت سلطه و کنترل امپریالیزم قرار دارد، جهانی "بدون اسلحه، بدون ارتش و بدون جنگ" می تواند بوجود آید و هم چنین تبلیغ میکند که خلع سلاح همگانی و کامل «میتواند برای پیشرفت اقتصادی آسیا، افریقا و امریکای لاتین یک عصر نوینی بگشاید» و غیره. حزب کمونیست اتحاد شوروی هم چنین با انتشار تعداد زیادی آثار و مقالات در رشته فلسفه، علم اقتصاد سیاسی، آموزش سوسیالیزم و کمونیزم، تاریخ، ادبیات و هنر و غیره در یک سلسله مسایل مهم و اصولی احکام اساسی مارکسیزم - لنینیزم تجدید نظر کرده و روح انقلابی را از آن سلب نموده و نقطه نظر رویونیستی خود را تبلیغ میکند. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی هم چنین تلاش دارد که یک سلسله نظرات نادرست خود را بر سازمانهای دموکراتیک بین المللی تحمیل کند و خط مشی صحیح آنها را تغییر دهد. طرز عمل رفقای اتحاد شوروی در جلسه شورای فدراسیون اتحادیه های کارگران جهان در ژوین سال 1960 در پکن مثال بارزی می باشد.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون هیچ گونه توجه به موازین مناسبات بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر که در بیانیه سال 1957 مقرر گردیده ضمن اینکه به هزاران شیوه جهت جلب لطف امپریالیزم آمریکا متوسل می شود بی قید و بند دست به فعالیت ضد چینی میزند. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کمونیست چین را که روی مارکسیزم - لنینیزم پا برجاست، به مثابه مانعی در مقابل اجرای خط مشی رویزیونیستی خود تلقی می کند. رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی که گمان می کنند که مسایل داخلی خود را حل کرده و موفقیت خود را "استوار" ساخته اند، می توانند سیاست " نیکویی نسبت به دشمن " و " بیرحمی نسبت به دوست " را بشدت اعمال دارند.

در سال 1958 رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خواسته‌های بی اساسی را در تلاش برای تحت کنترل گرفتن چین از لحاظ نظامی مطرح ساخت که با رد محقانه و قطعی دولت چین مواجه شد. چندی بعد در ژوئن سال 1959 دولت اتحاد شوروی بطور یک جانبه موافقتنامه در باره فنون نوین دفاعی را که در اکتبر سال 1957 طرفین چین و اتحاد شوروی امضا کرده بودند، لغو کرد و از واگذاری بمب اتمی و مدارک و اسناد فنی برای تولید بمب اتمی به چین امتناع ورزید.

سپس در آستانه دیدار خروشچف از ایالات متحده آمریکا رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون توجه به مخالفت مکرر جانب چین در نه ماه سپتامبر شتاب زده اعلامیه خبرگزاری تاس را در باره حادثه مرزی چین و هند منتشر ساخت و مرتجعین هند را مورد حمایت قرار داد. بدین ترتیب رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اختلافات بین چین و اتحاد شوروی را در برابر تمام جهان آشکار و فاش ساخت. زیر پا گذاشتن موافقتنامه فنون نوین دفاعی و انتشار اعلامیه درباره تصادمات مرزی چین و هند از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی هدیه ای بود که برای جلب لطف امپریالیزم آمریکا و ایجاد به اصطلاح " روح کمپ دوید " خروشچف در آستانه دیدارش از آمریکا به آیزنهاور تقدیم می‌داشت. رهبری حزب کمونیست و جراید اتحاد شوروی هم چنین به سیاست داخلی و خارجی حزب کمونیست چین بکرات و کین توزانه حمله کردند. تقریباً هر یک از این حملات به ابتکار خود خروشچف به عمل آمده است. وی به ساختمان سوسیالیستی چین با کنایه حمله کرد که گویا « ماوراء مرحله

کنونی « بوده و « کمونیزم برابری » می باشد و به کمون توده یی چین حمله کرد که گویا « در حقیقت ارتجاعی است .» وی به چین با کنایه نیش زد که گویا چین جنگ طلب بوده و مرتکب « ماجراجویی » گردیده است و غیره و غیره. وی بعد از بازگشت از مذاکرات کمپ دويد حتما تلاش داشت کالای بنجل نقشه ایجاد " دو چین" امریکا را به چین آب کند و در مجلس ضیافت دولتی دهمین سالگشت تشکیل جمهوری توده یی چین آمرانه به چین درس داد که « نباید با اعمال زور ثبات رژیم سرمایه داری را امتحان کرد . »

خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افکنانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در هم آشفتگی جدی در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی بوجود آورده است و چنین تلقی میگردد که گویا امپریالیزم امریکا دیگر غدارترین دشمن خلفهای سراسر جهان نیست و آیزنهاور به مثابه " پیک صلح" از طرف برخی کمونیستها استقبال گردیده و مارکسیزم - لنینیزم و بیانیه سال 1957 گویا دیگر کهنه شده است. در چنین شرایط حزب کمونیست چین در اپریل سال 1960 برای دفاع از مارکسیزم - لنینیزم، دفاع از بیانیه سال 1957 و به منظور روشن ساختن در هم آشفتگی ایدئولوژیکی در جنبش بین المللی کمونیستی مقاله "زنده باد لنینیزم" و دو مقاله دیگر را منتشر ساخت. در این سه مقاله ما با پیروی از مواضع پیگیر خود مبنی بر پافشاری روی اصول و پیوستگی نظرات انقلابی بیانیه سال 1957 را بطور عمده تشریح نموده و احکام اساسی مارکسیزم - لنینیزم را در باره امپریالیزم، پیرامون جنگ و صلح، در باره انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا توضیح دادیم. نظرات مندرجه در این سه مقاله با یک سلسله نظرات اشتباه آمیز که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تبلیغ میکند بکلی مغایرت دارد. ولی در آن موقع ما با در نظر گرفتن منافع امر مشترکمان باز هم از رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد علنی نکردیم و لبه تیز مبارزه خود را متوجه امپریالیزم و رویزیونیستهای یوگوسلاویا ساختیم. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو مقاله " زنده باد لنینیزم " و دو مقاله دیگر را تحریف نموده و بدانها حمله کرده است. ولی هیچ دلیل مقتعی نیاورده است که بتواند صحت حمله را ثابت نماید. ما میخواهیم سوال کنیم در شرایط آن موقع، مگر ما می بایستی در برابر نظرات نا

صحيح و ادعاهای پوچ و بی معنایی که در آن زمان وسیعاً شیوع یافته بود سکوت میکردیم؟ مگر ما حق نداشتیم و موظف نبودیم به دفاع از مارکسیزم - لنینیزم و دفاع از بیانیه سال 1957 برخیزیم؟

## هجوم ناگهانی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به حزب کمونیست چین

تنها هشت روز از انتشار مقاله "زنده باد لنینیزم" و دو مقاله دیگر گذشته بود که حادثه تجاوز هواپیمای یو-2 امریکا به فضای اتحاد شوروی و برهم زده شدن مشاوره سران چهار کشور از طرف ایالات متحده امریکا رخ داد. به اصطلاح "روح کمپ دوید" بکلی رو به ورشکستگی گرایید. سیر حوادث نشان داد که نظرات ما کاملاً صحیح بوده است. دشمن نیرومندی در مقابل ما قرار دارد. این امر بطور مبرم ایجاب می کند که دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی و احزاب برادر سراسر جهان اختلافات را از بین برده پیوستگی را تقویت کرده و مشترکاً با دشمن مبارزه کنند. ولی برخلاف انتظار مردم، اختلافات در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی در تابستان سال 1960 بسط و توسعه باز هم بیشتری یافته، اقدامات و تبلیغات پردامنه ای علیه حزب کمونیست چین صورت گرفت و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اختلافات ایدئولوژیکی بین دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی را بمناسبات بین دول توسعه داد. قبلاً در اوایل ماه ژوئن سال 1960 کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهاد کرده بود که با استفاده از فرصت سومین کنگره حزب کارگری رومانی که قرار بود در ماه ژوئن تشکیل یابد، در بوخارست مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی دعوت گردد تا پیرامون اوضاع بین المللی بعد از برهم زده شدن مشاوره سران چهار کشور توسط ایالات متحده امریکا تبادل نظر به عمل آید. حزب کمونیست چین با دعوت عجولانه چنین مشاوره ای موافقت نکرده و هم چنین با آن موافق نبود که تنها مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی تشکیل یابد. ما بطور جدی پیشنهاد کردیم که مشاوره احزاب کمونیست و کارگری کشورهای جهان دعوت گردد و

طرفدار آن بودیم که باید برای تشکیل موفقیت آمیز این مشاوره بین المللی تدارکات کافی انجام داد. این پیشنهاد ما مورد موافقت حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفت. دو حزب تایید کردند که برای تدارک این مشاوره بین المللی، نمایندگان احزاب برادر که در سومین کنگره حزب کارگری رومانی شرکت دارند، می توانند درباره تاریخ و محل دعوت این مشاوره بین المللی بطور مقدماتی تبادل نظر کنند، ولی هیچ تصمیمی نگیرند. این برای ما غیر منتظره بود که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از وعده خود سرباز زده لبه تیز مبارزه را که می بایستی متوجه امپریالیزم امریکا باشد، متوجه حزب کمونیست چین ساخته و در بوخارست حمله و هجوم ناگهانی را به حزب کمونیست چین بر پا ساخت. مذاکرات بوخارست نمایندگان احزاب برادر از 24 تا 26 ژوئن برگزار گردید. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی این مذاکرات را به مثابه انجام به اصطلاح " کمک رفیقانه " به حزب کمونیست چین تلقی نمود، این کاملاً فریب است. در واقع در آستانه مذاکرات، هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی به ریاست خروشچف در بین نمایندگان احزاب برادر اطلاعیه کتبی 21 ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین را بترتیب پخش و یا قرانت کرد. در این اطلاعیه کتبی حزب کمونیست چین مورد افترا و حمله يك جانبه و بی اساس قرار گرفته بود. این اطلاعیه کتبی برنامه ضد چینی حزب کمونیست اتحاد شوروی بود.

در جریان مذاکرات، خروشچف مبتکر تشکیل حمله پردامنه متمرکز به حزب کمونیست چین بود. خروشچف در نطق خود لگام گسیخته به حزب کمونیست چین افترا زد و حزب کمونیست چین را « دیوانه » خواند، آنرا متهم به « بر پاساختن جنگ » و « بر داشتن پرچم بورژوازی انحصاری امپریالیستی نمود » و در مسئله مرزی چین و هند روش حزب کمونیست چین را « ناسیونالیزم خالص » نامید و حزب کمونیست چین را متهم به اتخاذ « شیوه تروتسکی » نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی کرد. نمایندگان برخی از احزاب برادر که تابع فرمان خروشچف بودند، نیز بدنبال وی لگام گسیخته به حزب کمونیست چین حمله کرده و آنرا به « دگماتیسم » ، « ماجراجویی چپ روی » ، « انقلاب ساختگی » ، «



سکتاریزم» و «بدتر بودن از یوگوسلاویا» و غیره و غیره متهم ساختند.

اقدامات و تبلیغات ضد چینی که خروشچف در این مذاکرات بر پا ساخت برای بسیاری از احزاب برادر نیز هجوم ناگهانی بود. نمایندگان برخی از احزاب برادر مارکسیستی - لنینیستی با این شیوه نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی موافق نبودند. در جریان این مذاکرات، هیئت نمایندگی حزب کار آلبانیا از تبعیت از چوب دست دیرپژوری رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی امتناع ورزید، با عملیات سکتاریستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با قطعیت مخالفت نمود و بدین ترتیب رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کار البانیا را مانند خاری در چشم خود دانست. از آن بیعد رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی عملیات ضد حزب کار البانیا را باز هم بیشتر شدت داد.

مگر چنین حملات شریرانه به حزب کمونیست چین را که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بر پا ساخت میتوان " کمک رفیقانه" نامید؟ خیر. این نمایش بزرگ ضد چینی است که پیش از آن طبق نقشه تدارک شده و از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام یافته است. این حادثه جدی نقض خشن موازین مناسبات بین احزاب برادر مصوبه در بیانیه سال 1957 بوده و حمله پر دامنه ای به احزاب مارکسیستی - لنینیستی می باشد که رویزیونیستها به نمایندگی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی آنرا بر پا ساخته اند. در چنین شرایط حزب کمونیست چین بخاطر دفاع از موضع مارکسیزم - لنینیزم و حفظ موازین مناسبات بین احزاب برادر که در بیانیه قید شده با رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مبارزه مشت در مقابل مشت به عمل آورد. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در مذاکرات بوخارست از نظر منافع امر مشترک زیر اطلاعیه مذاکرات را امضا کرد و در عین حال بر حسب دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در 26 ژوئن سال 1960 یک اعلامیه کتبی صادر کرد. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در اعلامیه خود خاطرنشان ساخت که روش خروشچف در مذاکرات بوخارست در جنبش بین المللی کمونیستی یک سابقه بسیار شریرانه ای بوجود آورد. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین جدا اعلام کرد:

« ما در یک سلسله اصول اساسی مارکسیزم – لنینزم اختلافاتی با رفیق خروشچف داریم. » « سرنوشت جنبش بین المللی کمونیستی به خواستها و مبارزه خلقهای کلیه کشورها و به رهنمونی مارکسیزم – لنینیزم وابسته می باشد و هر گز به چوب دست دیرپژوری این با آن کسی وابستگی ندارد. »

« حزب ما تنها به حقیقت مارکسیزم – لنینزم اعتماد داشته و تابع آن است و هر گز به نظریات نادرست مخالف با مارکسیزم – لنینیزم تن در نخواهد داد. » ( رک به ضمیمه 2 )

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به عدم موفقیت خود در تابع نمودن حزب کمونیست چین با اعمال فشار در بوخارست تن در نداد. پس از مذاکرات بوخارست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی فوراً با اتخاذ یک سلسله اقدامات، اختلافات ایدیولوژیکی بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی را به زمینه مناسبات بین دول توسعه داده و بیش از پیش به چین فشار وارد آورد. در ماه ژوئیه دولت اتحاد شوروی ناگهان بطور یکجانبه تصمیم گرفت طی مدت یک ماه همه کارشناسان شوروی در چین را باز خواند و بدینسان صدها موافقتنامه و قرارداد را زیر پا گذاشت. جانب اتحاد شوروی هم چنین بگونه یکسویه موافقتنامه طبع و نشر با سود متقابل مجله " دوستی " و " دوستی شوروی و چین " را از طرف چین و اتحاد شوروی زیر پا گذاشت و هم بی دلیل از دولت چین طلب کرد که یک نفر از کارمندان سفارت چین در اتحاد شوروی را باز خواند و هم چنین مناقشات مرزی بین چین و اتحاد شوروی را بر پاساخت. بنظر می رسد رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تصور میکرد که تنها اگر با تکان دادن چوب دست دیرپژوری یک دسته اوباشان را جمع آورده و محاصره و حمله تشکیل دهد و تنها اگر فشار بزرگ سیاسی و اقتصادی به چین وارد آورد، میتواند حزب کمونیست چین را وادار سازد که از موضع مارکسیستی – لنینیستی و انترناسیونالیزم پرولتری سرباز زند و از اراده رویونیستی و شوونیزم عظمت طلبانه آن اطاعت کند. ولی حزب مجرب کمونیست چین و خلق آبدیده چین را که از بوته آزمایش سر بلند بر آمده اند، نمیتوان از پا در آورد و با فشار ساقط کرد. آن اشخاصی که تلاش دارند با حمله و اعمال فشار ما را بزانو در آورند تمام و کمال غلط حساب کرده اند.

ما سیمای واقعی جریان برهم زدن مناسبات چین و اتحاد شوروی از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را در مقاله دیگری بطور مفصل تشریح خواهیم کرد. در اینجا ما تنها می خواهیم خاطر نشان سازیم که در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی هنگام صحبت از مناسبات چین و اتحاد شوروی حتماً عمداً حقیقت باز خوانده شدن تمام متخصصین شوروی از چین و زیر پا گذاشته شدن یک جانبه صد ها موافقتنامه و قرار داد از طرف دولت اتحاد شوروی استتار گردیده و کاهش میزان بازرگانی چین و اتحاد شوروی که درست ناشی از اقدامات یک جانبه طرف اتحاد شوروی است روپوشی می شود و بر عکس چین مورد سرزنش قرار می گیرد که گویا چین اختلافات ایدئولوژیکی را به مناسبات دولتی توسعه داده است و در تقلیل میزان بازرگانی چین و اتحاد شوروی جانب چین را متهم می سازد. این واقعا خیلی تآثر آور است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتماً اینقدر آشکارا اعضای حزب کمونیست شوروی و خلق شوروی را فریب میدهد.

## مبارزه بین دو خط مشی در مشاوره سال 1960 احزاب برادر

در جریان نیمه دوم سال 1960 در اطراف مسئله تشکیل مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف مبارزه شدیدی در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی بیش از پیش گسترش یافت. این مبارزه، مبارزه دو خط مشی یعنی خط مشی مارکسیستی - لنینیستی با خط مشی رویزیونیستی و هم چنین مبارزه دو رهنمود یعنی رهنمود پافشاری روی اصول و حفظ پیوستگی با رهنمود بدور انداختن اصول و ایجاد تفرقه بود. قبل از تشکیل مشاوره احزاب برادر بسیاری علایم نشان داد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با سرسختی روی موضع نادرست خود اصرار ورزیده و تلاش دارد که خط مشی نا صحیح خود را بر جنبش بین المللی کمونیستی تحمیل کند. حزب کمونیست چین جدی بودن اختلافات را عمیقاً درک نموده بود. ما بخاطر مصالح جنبش بین المللی کمونیستی کوششهای زیادی مصروف داشته، امیدوار بودیم که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در راه نادرست زیاد دور نرود.

10 سپتامبر سال 1960 کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به اطلاعیه کتبی مورخه 21 ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پاسخ داد. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در این نامه جوابیه خود از راه ذکر حقایق و ارائه دلایل نظرات خود را در باره یک سلسله مسایل اصولی مهم مربوط به اوضاع بین المللی و جنبش بین المللی کمونیستی بطور منظم تشریح نموده و حملات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را که به ما روا داشته بود رد نمود، نظرات ناصحیح رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد انتقاد قرار داده و در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پنج پیشنهاد مثبت برای حل اختلافات و نیل به پیوستگی مطرح ساخت. ( رجوع به ضمیمه 3)

پس از آن کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سپتامبر سال 1960 به هدف مذاکره با هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی هیئت نمایندگی خود را به مسکو اعزام داشت. در این مذاکرات هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین خاطرنشان ساخت که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از یک طرف امپریالیزم امریکا را آرایش می دهد و از سوی دیگر به اقدامات و تبلیغات ضد چینی پرداخته ای دست میزند و اختلافات ایدیولوژیکی بین دو حزب را به زمینه مناسبات دولتی توسعه داده با احزاب برادر و کشورهای برادر مناسبات خصمانه و با دشمنان مناسبات برادرانه در پیش گرفته است. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین بکرات به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نصیحت داد تا این موضع نا صحیح را تغییر داده و به موازین مناسبات بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر باز گردد، پیوستگی دو حزب کمونیست و دو کشور چین و اتحاد شوروی را تقویت نموده و علیه دشمن مشترک مبارزه نماید. ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اصلا در صدد بر نیامد که اشتباهات خود را تصحیح کند.

بدین ترتیب مبارزه حادی اجتناب ناپذیر گشت. این مبارزه قبل از هر چیز در کمیسیون طرح ریزی مرکب از نمایندگان 26 حزب برادر برای تدوین اسناد جهت مشاوره احزاب برادر گسترش یافت و سپس در مشاوره متشکل از نمایندگان 81 حزب برادر این مبارزه بشدت بیسابقه ای رسید. در کمیسیون طرح ریزی که در ماه اکتبر در مسکو تشکیل یافت، رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تلاش داشت لایحه اعلامیه ای را که خود

طرح ریزی کرده بود، جبراً به تصویب رساند. این لایحه حاوی یک سلسله نظرات نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. در اثر مبارزه هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت های نمایندگی برخی از احزاب برادر در راه پافشاری روی اصول، کمیسیون طرح ریزی پس از مباحثات شدیدی تصحیحات مهم و اصولی بسیاری در لایحه اعلامیه مطروحه حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام داد. کمیسیون طرح ریزی در اکثریت مطلق قسمتهای لایحه اعلامیه به توافق رسید. ولی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بگونه قصدی در ادامه مباحثه کوشیده از حصول توافق در چند مسئله مهم و مورد اختلافی که در لایحه اعلامیه هنوز باقی مانده بود امتناع ورزید و زیاده بر آن بعد از بازگشت خروشچف از نیویارک حتا توافق های حاصله در برخی مسایل را هم رد کرد. در ماه نوامبر سال 1960 مشاوره نمایندگان 81 حزب برادر در مسکو تشکیل گردید. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون توجه به تمایلات هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئتهای نمایندگی بسیاری از احزاب برادر دیگر مبنی بر از بین بردن اختلافات و تقویت پیوستگی حتا در آستانه مشاوره یک نامه به حجم بیش از شصت هزار هرگلیف که حاوی حمله خشونت آمیزتری به حزب کمونیست چین بود، بین نمایندگان احزاب برادر که در مسکو جمع شده بودند، پخش کرده مباحثات حادثتری را برانگیخت. مشاوره نمایندگان 81 حزب برادر درست در چنین محیط فوق العاده غیر عادی تشکیل گردید. روش شریرانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مشاوره را به لب پرتگاه عدم موفقیت کشاند. در اثر آنکه هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئتهای نمایندگی برخی از احزاب برادر دیگر روی اصول پافشاری کرده و روی مبارزه و پیوستگی اصرار ورزیدند و در نتیجه اینکه هیئتهای نمایندگی اکثریت احزاب برادر خواهان پیوستگی بوده و با تفرقه مخالفت ورزیدند، در مشاوره بالاخره توافق حاصل گردید و ثمرات مثبتی بدست آمد. در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می شود که در این مشاوره هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین تنها وقتیکه خطر منفرد شدن کاملش پدید آمد، زیر اعلامیه را امضا کرد. این باز هم دورغ گویی است. سیمای حقیقی امر چگونه است؟

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان مشاوره و قبل از آن واقعا نمایندگان بسیاری از احزاب برادر را برای حمله به حزب کمونیست

چین متشکل ساخته و حقیقتاً تلاش کرد که با اتکا به آنها به هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئتهای نمایندگی سایر احزاب برادر مارکسیستی - لنینیستی فشار وارد سازد و آنها را تابع خود کند و در حقیقت تلاش داشت آنها را به قبول خط مشی و نظرات رویزونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی وادار نماید. ولی چه در کمیسیون طرح ریزی مرکب از 26 حزب برادر و چه در مشاوره نمایندگان 81 حزب برادر روش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در تحمیل اراده دچار شکست شد. واقعیت ها چنین است: بسیاری از نقطه نظرهای نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مطروحه در لایحه اعلامیه رد شده است . مثال بیاوریم:

نقطه نظر ناصحیح رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره آنکه همزیستی مسالمت آمیز و مسابقه اقتصادی خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی می باشد. نقطه نظر نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره آنکه علت پیدایش مرحله جدید بحران عمومی سرمایه داری همزیستی مسالمت آمیز و مسابقه مسالمت آمیز می باشد. نقطه نظر ناصحیح رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پیرامون آنکه امکان گذر مسالمت آمیز روز بروز بیشتر می شود. نقط نظر ناصحیح رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مخالفت با اصطلاح " عمل کردن بطور انفراد " کشورهای سوسیالیستی که در واقع مخالفت با رهنمود ساختمان کشورهای سوسیالیستی بطور عمده با اتکا به نیروی خود است. نقطه نظر نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مخالفت با به اصطلاح " فعالیت های گروهی " و " عملیات انشعابی " در جنبش بین المللی کمونیستی که در واقع احزاب برادر را وادار به تبعیت از چوب دست دیریزوری حزب کمونیست اتحاد شوروی ساخته، اصول استقلال و تساوی حقوق را در مناسبات احزاب برادر لغو کرده و فشار دادن به اقلیت توسط اکثریت را بجای اصل رسیدن به نظر واحد از طریق مشورت جا میزند. نقطه نظر نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در کم ارزیابی کردن خطر جدی رویزونیزم معاصر. همه اینها رد گردیده است. واقعیت ها چنین است که بسیاری از نظرات صحیح مهم و اصولی مطروحه از طرف هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئتهای نمایندگی احزاب برادر دیگر در اعلامیه گنجائیده شده است. در اعلامیه ،

نقطه نظر هایی درباره اینکه طبیعت امپریالیزم تغییر نکرده است ؛ امپریالیزم امریکا دشمن خلقهای سراسر جهان می باشد، تشکیل دادن وسیع ترین جبهه واحد مبارزه علیه امپریالیزم امریکا؛ جنبش آزادیبخش ملی نیروی مهم در جلوگیری از جنگ جهانی، می باشد. تا به آخر رساندن انقلاب دموکراتیک ملی کشورهای نو استقلال، پشتیبانی کردن کشورهای سوسیالیستی و جنبش کارگری بین المللی از مبارزه آزادیبخش ملی، ضربات عمده طبقه کارگر و توده های مردم برخی کشورهای سرمایه داری رشد کرده که تحت سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی امریکا قرار دارند، باید متوجه سلطه امپریالیزم امریکا و متوجه سرمایه انحصاری و دیگر نیروهای ارتجاعی کشور که منافع ملی را میفروشند، باشد. اصل رسیدن بنظر واحد از طریق مشورت احزاب برادر، مبارزه علیه بیرون کشیدن روح انقلابی مارکسیزم - لنینیزم توسط رویزیونیزم و خیانت رهبران اتحاد کمونیستهای یوگوسلاویا به مارکسیزم - لنینیزم و غیره. هما اینها نظرات هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئتهای نمایندگی برخی از احزاب برادر دیگر را شامل میگردد.

البته هم چنین باید متذکر شد که پس از آنکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با حذف نقطه نظر های اشتباه آمیز خود موافقت نمود و نظرات صحیح احزاب برادر را قبول کرد، هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و برخی از هیئت های نمایندگی احزاب برادر نیز گذشت هایی کردند. مثلاً ما در مسئله کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی، مسئله شکل گذر از سرمایه داری به سوسیالیزم نظر ناهمگونی داشتیم. تنها با در نظر گرفتن نیازمندیهای حزب کمونیست اتحاد شوروی و برخی از احزاب برادر ما قبول کردیم که در اعلامیه عبارت مربوطه به این دو مسئله که در بیانیه سال 1957 مندرج است عیناً ذکر شود. ولی در همان موقع ما به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی گفتیم که فرمولبندی درباره کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی را ما تنها در این بار در نظر گرفتیم، دیگر در نظر نخواهیم گرفت. از واقعیت های مزبور میتوان مشاهده کرد که تمام جریان مشاوره مسکو سال 1960 سرشار از مبارزه دوخط مشی در جنبش بین المللی کمونیستی بود. اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که در این مشاوره ظاهر شد، نسبت به دوران سابق توسعه باز هم بیشتر یافته بود. از لایحه اعلامیه مطروحه رهبری حزب کمونیست اتحاد

شوروی و نطقهای رهبران شوروی در مشاوره میتوان بروشنی مشاهده کرد که خط مشی نادرستی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تلاش داشت بر احزاب برادر تحمیل کند، معرف آنست که در زمینه سیاسی مضمون مرکزی آن نقطه نظرهای ناصحیح درباره به اصطلاح "همزیستی مسالمت آمیز"، "مسابقه مسالمت آمیز"، "گذر مسالمت آمیز" می باشد و در زمینه تشکیلاتی اجرای سیاست ناصحیح سکتاریستی و تفرقه افگانه می باشد. این یک خط مشی رویونیستی است که از بیخ و بن با مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری مغایرت دارد. هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت های نمایندگی سایر احزاب برادر مارکسیستی - لنینیستی با این خط مشی مخالفت قطعی ورزیده و از خط مشی مارکسیستی- لنینیستی و انترناسیونالیستی پرولتاری با استواری دفاع کردند.

در نتیجه مبارزه در این مشاوره، خط مشی و نقطه نظرهای رویونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور کلی رد شد و خط مشی مارکسیستی - لنینیستی به پیروزی بزرگی نایل آمد. اصول انقلابی که در اعلامیه مصوبه مشاوره تجسم یافته سلاح نیرومند احزاب برادر سراسر جهان در مبارزه علیه امپریالیسم، بخاطر صلح جهانی، آزادی ملی، دموکراسی توده یی و سوسیالیسم بوده و هم چنین سلاح نیرومند مارکسیست- لنینیستهای کشورهای مختلف در مبارزه علیه رویونیسم معاصر می باشد. در این مشاوره، احزاب برادر که روی مارکسیزم - لنینیسم اصرار میورزیدند از یک سلسله نقطه نظر های نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد جدی کردند و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را مجبور ساختند که بسیاری از نظرات صحیح احزاب برادر را بپذیرد و بدین ترتیب چنین وضع بسیار غیر عادی که هرگز نمیتوان از اشتباهات رهبری حزب کمونیست شوروی کوچکترین انتقاد را کرد و هر چیزی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی می گوید باید بحساب بیاید، دگرگون شد. این حادثه دارای اهمیت بزرگ تاریخی در جنبش بین المللی کمونیستی می باشد. در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می شود که گویا هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در وضع "انفراد کامل" قرار گرفته بود. این جز آنکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به ضربه سیلی صورت



خود را سرخ نگاه میدارد چیز دیگری نیست. در این مشاوره هم چنین اصل از یک طرف اتحاد و از طرف دیگر استقلال و تساوی حقوق بین احزاب برادر و اصل رسیدن به نظر واحد از طریق مشورت جامعه عمل بخود پوشید و روش ناصحیح رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که تلاش داشت با استفاده از اکثریت به اقلیت فشار وارد سازد و آنرا تابع خود کند و نظرات خود را بر احزاب برادر تحمیل نماید با شکست مواجه شد. این مشاوره بار دیگر نشان می دهد که اصرار روی اصول و قطعیت در مبارزه و پیوستگی در حل اختلافات بین احزاب برادر برای احزاب مارکسیستی - لنینیستی کاملاً ضروری است.

### شکل منظم بخود گرفتن رویونیزم رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نوشته می شود: « قصد رهبران حزب کمونیست چین از امضای اعلامیه سال 1960 مانوری بیش نبوده است. » بیبینم حقیقتاً اینگونه است؟ خیر! درست برعکس است. نه ما، بلکه رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بودند که مانور کردند. یک سلسله واقیعت ها نشان میدهد که این امر که در مشاوره سال 1960 احزاب برادر، رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی با حذف نقطه نظر های نادرست خود در لایحه اعلامیه موافقت کردند، از روی ناچاری بود و در قبول نقطه نظرهای صحیح احزاب برادر هم صداقت نداشتند. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اسنادی را که احزاب برادر مشترکاً در آنها توافق حاصل کردند، اصلاً در نظر نگرفت. مرکب امضای اعلامیه سال 1960 هنوز خشک نشده بود که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی شروع به نقض آن کرد. اول دسامبر خروشچف از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر اعلامیه را امضا کرد، ولی پس از 24 ساعت همان خروشچف در مجلس ضیافت به افتخار هیئت های نمایندگی احزاب برادر کشورهای مختلف توافق حاصله احزاب برادر را نقض کرده و به موعظه گویی پرداخت که یوگوسلاویا یک کشور سوسیالیستی می باشد. پس از مشاوره 81 حزب برادر، رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیش از پیش لجام گسیخته تر، بیانیه سال 1957

و اعلامیه سال 1960 را نقض کرده است. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از یک طرف امپریالیزم امریکا را که در اعلامیه دشمن خلقهای سراسر جهان اعلام شده است دوست دانسته و « همکاری بین ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی » را تبلیغ کرده و ابراز امیدواری نمود که حاضر است به اتفاق کندی « دست به ساختمان پل محکم اعتماد، تفاهم متقابل و دوستی زند » و از طرف دیگر برخی از احزاب برادر و کشورهای برادر را دشمن تلقی کرده و مناسبات بین اتحاد شوروی و البانیا را بشدت تیره کرده است. در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی متشکله در اکتبر سال 1961 عملیات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مخالفت با مارکسیزم - لنینیسم، در ایجاد تفرقه در اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی به اوج باز هم بیشتر رسید. بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مرحله نوینی است که نشان میداد خط مشی رویزیونیستی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز کرده و قدم به قدم پیشرفت داده بوده است؛ اکنون دیگر بصورت یک سیستم کامل در آمده است. در این کنگره رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حملات علنی پر دامنه ای به حزب کار البانیا آغاز کرد. خروشچف در سخنرانی خود آشکارا دعوت به برانداختن رهبری رفیق خوجه و رفیق شیخو نمود. بدین ترتیب است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نمونه شریرانه حملات علنی به احزاب برادر با استفاده از کنگره یک حزب را بوجود آورده است. در این کنگره کار بزرگ دیگری که از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام شد این بود که پس از هشت سال از درگذشت استالین و پنج سال پس از انکار کامل استالین در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بار دیگر با تمرکز نیروهای خود حمله پر دامنه ای را علیه استالین تشکیل داد. چنین رفتار رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سرانجام این هدف را تعقیب کرده است که بیابیه و اعلامیه را بدور انداخته، با مارکسیزم - لنینیسم مخالفت ورزیده و خط مشی رویزیونیستی شکل منظم یافته خود را اجرا نماید.

رویونیسم رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با غلظت تمام در برنامه نوین حزب کمونیست اتحاد شوروی مصوبه در این کنگره مجسم شده است. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خط

مشی بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را چنان تلقی میکند که گویا این خط مشی «مورد تایید مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای مختلف قرار گرفته و هم چنین در بیانیه و اعلامیه بازتاب یافته است.» مگر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حس نمیکند که این ادعا بسیار از روی غفلت است؟ چگونه میتوان اینچنین وانمود کرد که امری که در سال 1961 روی داده است، در مشاوره های نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف در سال 1960 و حتی در سال 1957 «مورد تایید» قرار گرفته و «انعکاس یافته» باشد؟ بگذار در اینجا در باره این خود ستایی پوچ و بی معنا چیزی نگوئیم، مقدم بر هر چیز باید روشن ساخت که برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی مصوبه در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی چه نوع کالایی است. تنها اگر برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و گزارش خروشچف کمی با دقت بررسی شود، آنوقت مشکل نیست مشاهده کرد که برنامه مطروحه از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی یک برنامه از سر تا پا رویزیونیستی می باشد که با احکام اساسی مارکسیزم – لنینیسم و اصول انقلابی بیانیه اعلامیه بکلی مغایرت دارد. این برنامه در بسیاری از مسایل مهم و اصولی به بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 پشت پا زده است. بسیاری از نقطه نظرهای نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که در مشاوره سال 1960 احزاب برادر رد شده بود بار دیگر در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی پیدا شده است. مثلا پذیرش همزیستی مسالمت آمیز چون اصل عمومی سیاست خارجی، تاکید شدن روی امکانات گذر مسالمت آمیز بطور یکجانبه، متهم نمودن رهنمود کشورهای سوسیالیستی مبنی بر ساختمان با اتکا عمده به نیروی خود به «عمل کردن بطور افراد» و غیره.

این برنامه، خط مشی ناصحیحی را که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی شروع به اجرا کرده بود، به شکل منظم تری در آورد. مضمون عمده این برنامه به اصطلاح «همزیستی مسالمت آمیز»، «مسابقه مسالمت آمیز» و «گذر مسالمت آمیز» میباشد. این برنامه در مسایل مرکزی مارکسیزم – لنینیسم یعنی آموزش در باره انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا و احزاب پرولتری تجدید نظر خشونت آمیزی کرده و اعلام میدارد که دیکتاتوری

پرولتاریا در اتحاد شوروی دیگر لزوم ندارد و جنبه حزب کمونیست اتحاد شوروی به مثابه دسته پیش آهنگ پرولتاریا دیگر تغییر کرده و ادعای پوچ و بی معنا در باره «کشور عموم خلق» و «حزب عموم خلق» را مطرح ساخته است. این برنامه انسان دوستی را بجای آموزش مارکسیزم - لنینیزم درباره مبارزه طبقاتی جا زده و شعارهای "آزادی"، "برابری" و "برادری" بورژوازی را جایگزین ایده آل کمونیزم نموده است.

این برنامه، برنامه ای است که با انقلاب خلقهایی که هنوز در قید سیستم امپریالیزم و سرمایه داری قرار دارند و دو سوم جمعیت سراسر جهان را تشکیل میدهند، مخالفت میکند و برنامه ای است که تا به آخر رساندن انقلاب خلقهایی که در راه سوسیالیزم گام نهاده و یک سوم جمعیت سراسر جهان را تشکیل میدهند، مخالفت میکند و برنامه رویونیستی است که سرمایه درای را حفظ و احیا می نماید. حزب کمونیست چین با اشتباهات بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با قطعیت مخالفت میورزد. رفیق چونن لای رئیس هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین که بنا به دعوت در این کنگره شرکت کرده بود، طی نطق تهنیت آمیز خود موضع حزب ما را تشریح کرده و بعدا در مذاکرات با خروشچف و دیگر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی هم با صراحت از اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد کرد. خروشچف در مذاکرات با هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین انتقاد و نصیحت هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین را کاملا رد کرده و حتا از عناصر ضد حزبی در داخل حزب کمونیست چین آشکارا ابراز پشتیبانی کرد. خروشچف بدون هیچ روپوشی اظهار داشت که پس از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی وقتیکه آنان در «راه مغایر با راه استالین» یعنی در راه رویونیستی گام نهادند، پشتیبانی احزاب برادر برای آنان لازم بود. او گفت: «در آن زمان صدای حزب کمونیست چین برای ما اهمیت بزرگی داشت.» «حالا وضع دگرگون است»، «حالا وضع ما بهتر شده است.» «ما به راه خود خواهیم رفت.»

این اظهارات خروشچف نشان میدهد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با قطعیت تصمیم گرفته است که در راه رویونیزم و تفرقه افگنی به پیش رود. آنان نصایح مکرر رفیقانه حزب کمونیست چین را کاملا نادیده گرفته و کوچکترین تمایلی به تغییر دادن فکر خود ندارند.

## جریان نامساعد ضد مارکسیستی – لنینیستی و تفرقه افگنی در جنبش بین المللی کمونیستی

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بهر وسیله میخواهد مردم را مطمئن سازد که گویا رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی «مساعی جدیدی» صرف کرد تا مناسبات بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی بهبود یابد و پیوستگی احزاب برادر و پیوستگی کشورهای برادر تقویت گردد. این باز هم دورغ سازی است. حقیقت سرانجام چگونه است؟

در واقع پس از بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به هدف اجرای خط مشی رویزیونیستی تدوین شده از طرف خودش که بصورت سیستم در آمده و با مارکسیزم – لنینیزم کاملا مغایرت دارد، باز هم لجام گسیخته تر موازین مناسبات بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر را نقض کرده و سیاست شوونیزم عظمت طلبانه، سکتاریستی و تفرقه افگانه را دنبال کرده است. در نتیجه آن مناسبات بین چین و اتحاد شوروی روز بروز تیره تر گردیده و به پیوستگی احزاب برادر و کشورهای برادر لطمه جدی وارد آورده است. تا کنون رویدادهای عمده که حاکی از برهم زدن پیوستگی چین و اتحاد شوروی و پیوستگی احزاب برادر و کشورهای برادر از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی می باشد از این قرار است:

اول - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو تلاش دارد خط مشی ناصحیح خود را بر جنبش بین المللی کمونیستی تحمیل کرده و برنامه رویزیونیستی خود را به جای بیانییه و اعلامیه جا زند. آنان خط مشی نادرست خود را چون یک مجموعه راهنمودهای لنینی جنبش بین المللی کمونیستی در سالهای اخیر شمرده و برنامه رویزیونیستی خود را «مانیفیست حزب کمونیست واقعی عصر ما» و «برنامه عمومی» احزاب کمونیست و کارگری و خلقهای کشورهای متفق و دوست سوسیالیستی وانمود می سازد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی هر

یک از احزاب برادر را که تنها خط مشی ناصحیح و برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی را قبول نکند و با قطعیت روی احکام اساسی مارکسیزم-لنینیسم و روی اصول انقلابی بیانییه و اعلامیه اصرار روزد، دشمن خود شمرده با اتخاذ کلیه شیوه هایی که میتوان اتخاذ نمود علیه آن اقدام می نماید، بدان حمله کرده و لطمه میزند و رهبری آنرا سرنگون میکند.

دوم - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با بی اعتنائی نسبت به همه چیز دست به اقدامات بیسابقه در مناسبات بین احزاب برادر و بین کشورهای برادر زد و روابط دیپلماسی خود را با البانیای سوسیالیستی قطع کرد.

سوم - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور مداوم فشار به چین وارد ساخته و کین توزانه به حزب کمونیست چین حمله کرده است. 22 فوریه سال 1962 کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نامه خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ما را سرزنش کرده که گویا ما «موضع ویژه ای» اتخاذ کرده و خط مشی ناهمگون با رهنمود مشترک احزاب برادر را دنبال کرده ایم و هم چنین پشتیبانی ما را از حزب مارکسیستی - لنینیستی کار البانیا جنایت شمرد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی هم چنین تلاش دارد حزب کمونیست چین را وادار سازد تا از موضع مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و خط مشی پیگیر خود که همواره روی آن پافشاری کرده و کاملاً با اصول انقلابی بیانییه و اعلامیه وفق دارد، سرباز زند و خط مشی نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را قبول کند و با عمل انجام شده که نقض موازین مناسبات بین احزاب و کشورهای برادر از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است موافقت کند و همه اینها را به مثابه شرایط بهبود مناسبات بین چین و اتحاد شوروی بپذیرد. این نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از نامه های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی آن دوران به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و از صحبت های خروشچف پیرامون درخواست پیوستگی با سفیر چین در اتحاد شوروی در ماه اکتبر سال 1962 و غیره بسیار تعریف نموده است. در واقع همه اینها برای نیل به همین هدف پلید می باشد.

چهارم - کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از قبول پیشنهادات احزاب برادر اندونیزیا، ویتنام، زیلاند نو و دیگر احزاب در باره دعوت مشاوره نمایندگان احزاب برادر کشورهای مختلف امتناع ورزید و هم چنین پنج پیشنهاد مثبتی را که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نامه هفت اپریل سال 1962 خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تدارک دعوت مشاوره احزاب برادر مطرح ساخت، رد کرد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه 30 می سال 1962 خود در پاسخ به نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین حتا از رفقای البانیایی طلب کرد که از موضع خود دست کشند و قید کرد که این به مثابه شرط مقدماتی برای بهبود مناسبات اتحات شوروی و البانیا و هم چنین به مثابه شرط مقدماتی برای دعوت مشاوره احزاب برادر می باشد.

پنجم- در ماه های اپریل و مه سال 1962 رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از طریق نمایندگی و کارمندان خود مقیم سنزیان چین در ناحیه ی لی به فعالیت های پر دامنه خرابکارانه پرداخته و چندین 10 هزار نفر از اتباع چینی را اغوا کرده و آنها را با تطمیع و تهدید وادار ساخت تا به سرزمین اتحاد شوروی بروند. پس از آنکه دولت چین مکرراً به دولت اتحاد شوروی اعتراض کرد و با آن تماس گرفت، دولت اتحاد شوروی به بهانه «حس قانون شناسی شوروی» و «انسان دوستی» از تحویل دادن این اتباع چینی امتناع ورزید و این مسئله تاکنون هنوز حل نشده است. این حادثه در مناسبات کشورهای سوسیالیستی بیسابقه و وحشتناک است.

ششم - در ماه اگست سال 1962 دولت اتحاد شوروی رسماً به چین اطلاع داد که اتحاد شوروی با ایالات متحده امریکا توافقی در باره جلوگیری از گسترش اسلحه هسته یی حاصل خواهد کرد و این تلاش مشترک اتحاد شوروی و امریکا بود که هدفش انحصار کردن اسلحه هسته یی و سلب حق چین در داشتن اسلحه هسته یی برای مقاومت در برابر تهدید هسته یی امریکا می باشد. دولت چین مکرراً بدین امر اعتراض کرده است.

هفتم - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیش از پیش سرگرم معامله سیاسی با امپریالیزم امریکا شده و با یک دل و یک جان می خواهد اتحاد ارتجاعی را با کندی تشکیل دهد و از قربانی کردن منافع اردوگاه

سوسیالیستی و جنبش بین‌المللی کمونیستی دریغ نمی‌کند و نمونه برگزیده آن اینست که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان بحران دریای کرانایب در مقابل شانتاژ هسته‌یی امپریالیزم امریکا سرفروید آورد، "بازرسی بین‌المللی" مبنی بر تجاوز به حق حاکمیت کوبا را که از طرف دولت ایالات متحده امریکا مطرح شده بود، قبول کرد و مرتکب اشتباه تسلیم‌طلبی شد.

هشتم - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیش از پیش سرگرم بند و بست با مرتجعین هند شده و با یک دل و یک جان می‌خواهد اتحاد ارتجاعی را با نهر و ایجاد نماید تا علیه چین سوسیالیستی مبارزه کند. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و مطبوعاتش آشکارا در صف مرتجعین هند قرار گرفته موضع عادلانه چین را در تصادمات مرزی چین و هند سرزنش کرده و دولت نهر و تبریه می‌کند. دو سوم از کمک‌های اقتصادی اتحاد شوروی به هند پس از آنکه مرتجعین هند تصادمات مرزی چین و هند را برانگیختند به هند واگذار شده است. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی حتی در پاییز سال 1962 پس از آنکه تصادمات مسلحانه پرادمانه‌ای در مرزهای چین و هند رخ داد، کمک‌های نظامی را به مرتجعین هند ادامه داد.

نهم - رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیش از پیش سرگرم بند و بست با دار و دسته تیتو یوگوسلاویا گردیده و با یک دل و یک جان می‌خواهد اتحاد ارتجاعی را با تیتو خاین بوجود آورد تا علیه کلیه احزاب مارکسیستی - لنینیستی مبارزه کند. پس از بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی رهبری این حزب دست به یک سلسله اقداماتی زده، اعلامیه سال 1960 را علناً زیر پا گذاشته و مشغول اعاده حیثیت دار و دسته تیتو شده است.

دهم - از نوامبر سال 1962 رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در مقیاس بین‌المللی مبارزه خود را علیه حزب کمونیست چین و سایر احزاب مارکسیستی - لنینیستی بیش از پیش شدت داده جریان نامساعد جدیدی را بوجود آورده است که تفرقه در اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین‌المللی کمونیستی می‌افکند. خروشچف پشت سر هم نطق‌هایی ایراد کرد و جراید اتحاد شوروی صد‌ها مقاله متوالیاً انتشار داد اند که طی آنها در یک سلسله مسایل به حزب کمونیست چین حمله شده است. تحت



فرماندهی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی کنگره های پنج حزب برادر یعنی بلغارستان، مجارستان، چکوسلواکیا، ایتالیا و جمهوری دموکراتیک آلمان، به صحنه نمایش ضد چینی تبدیل شد. بیش از 40 حزب برادر قطعنامه ها، اعلامیه ها و مقالاتی منتشر کردند و حزب کمونیست چین و سایر احزاب مارکسیستی - لنینیستی را مورد حمله قرا دادند.

واقعیت های نامبرده را رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نمیتواند انکار کند. این واقعیت های سرسخت ثابت کرده است که «مساعی جدید آنها پس از بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مساعی برای بهبود مناسبات چین و شوروی تقویت پیوستگی احزاب برادر و کشورهای برادر نبوده و درست بر عکس بند و بستهای باز هم بیشتری با امپریالیزم امریکا، مرتجعین هند و دارو دسته خاین تیتو و ایجاد تفرقه باز هم بیشتری در اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی می باشد. در چنین وضع جدی حزب کمونیست چین مجبور شد به حملات برخی از احزاب برادر پاسخ علنی دهد. از 15 ماه دسامبر سال 1962 تا هشت مارچ سال 1963 ما هفت مقاله جوابیه منتشر ساختیم که طی آنها از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد علنی و با ذکر نام به عمل نیاوردم تا فرصت باز گشت به این رهبری داده شده باشد. با وجود اینکه در نتیجه اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مناسبات بین چین و اتحاد شوروی به وخامت بدی گرایید؛ معذالک حزب کمونیست چین همچنان موافقت کرد که هیئت نمایندگی خود را به هدف انجام مذاکرات بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی به مسکو اعزام دارد و برای تبادل نظر منظم در آن مذاکرات پیشنهادی درباره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی طی نامه مورخه 14 ماه ژوئن در پاسخ به نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح کرد. رویدادهای بعدی نشان داد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی نه تنها نسبت به از بین بردن اختلافات و تقویت پیوستگی هیچ صداقت نداشت بلکه از مذاکرات حزب کمونیست چین و شوروی به مثابه پرده استتاری برای وخیم ساختن باز هم بیشتر مناسبات چین و اتحاد شوروی استفاده کرد. در آستانه مذاکرات دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی، رهبری این حزب از طریق نشر اعلامیه ها و تصویب قطعنامه ها علناً و با ذکر نام به حزب کمونیست چین حمله کرد و در عین حال

کارمندان سفارت چین در اتحاد شوروی و اسپرانت‌های چینی را بی دلیل از اتحاد شوروی اخراج کرد. در جریان مذاکرات دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی روز 14 ژوئیه یعنی در آستانه مذاکرات سه کشور ایالات متحده آمریکا، انگلستان و اتحاد شوروی، رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با عجله نامه سرگشاده کمیده مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به سازمان‌های حزب از درجات مختلف و تمام کمونیست‌های اتحاد شوروی را منتشر ساخت و به حزب کمونیست چین لجام گیسخته حمله کرد. این هدیه "گران‌بهای" دیگری بود که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در آستانه ملاقات با امپریالیست‌های آمریکایی به آنها تقدیم می‌داشت. پس از این رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با فروختن آشکار منافع مردم اتحاد شوروی و خلق‌های کلیه کشورهای اردوگاه سوسیالیستی، منجمله خلق چین و همچنین منافع خلق‌های صلحدوست سراسر جهان به اتفاق دو کشور آمریکا و انگلستان در مسکو زیر پیمان قطع قسمتی از آزمایش‌های هسته‌یی را امضا کرد. تماس‌های بسیار زیادی بین اتحاد شوروی و هند به عمل آمد. خروش‌چف برای گذراندن "ایام مرخصی" به یوگوسلاویا رفت و در مطبوعات اتحاد شوروی تبلیغات و اقدامات دیوانه وار ضد چینی بر پا شد.... این یک سلسله رویدادها با وضوح تمام نشان می‌دهد که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون توجه به هیچ چیز با امپریالیزم، مرتجعین کشورهای مختلف و با دار و دسته خاین تیتو متحد شده علیه کشورهای برادر سوسیالیستی و احزاب برادر مارکسیستی - لنینیستی مبارزه می‌کند. این تظاهر بارز خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افکنانه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی می باشد. در حال حاضر "آواز دستجمعی ضد چینی" امپریالیست‌ها و مرتجعین کشورهای مختلف و رویزیونیست‌ها بشدت جریان دارد. جنبش ضد مارکسیستی - لنینیستی که تحت رهبری خروش‌چف انجام می‌گردد و در اردوگاه سوسیالیستی و صفوف بین المللی کمونیستی تفرقه می‌اندازد، روز بروز با دامنه وسیع تری ادامه می‌یابد.

رویداد های هفت ساله اخیر چه نشان می‌دهد؟

ما در بالا سر منشا و سیر پیشرفت اختلافات را مفصلاً یاد آور شدیم. منظور ما اینست که واقعیاتی را که در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تحریف شده است؛ روشن ساخته و اعضا حزب و خلق کشور مان و همچنین مارکسیست - لنینیستها و خلقهای انقلابی سراسر جهان را با سیمای واقعی امر آشنا سازیم. واقعیت های هفت ساله اخیر کاملاً ثابت کرده است که پیدایش اختلافات بین دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی و در جنبش بین المللی کمونیستی کاملاً از آن سرچشمه گرفته است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از مارکسیزم - لنینیسم و از اصول انقلابی بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 عدول کرده و در جنبش بین المللی کمونیستی خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افکنانه را بکار برده است. جریانی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در راه رویزیونیسم و تفرقه افکنی روز بروز دورتر میرود، همان جریان پیشرفت و تشدید اختلافات می باشد. واقعیت های هفت ساله اخیر بطور کافی ثابت کرده است که اختلافات کنونی در جنبش بین المللی کمونیستی اختلافاتی است مربوط به پافشاری روی خط مشی مارکسیستی - لنینیستی یا اصرار روی خط مشی رویزیونیستی؛ پافشاری روی خط مشی انقلابی یا اصرار روی خط مشی غیر انقلابی و ضدیت با انقلاب. این اختلافات، اختلافاتی است مربوط به پافشاری روی خط مشی مبارزه علیه امپریالیسم یا اصرار روی خط مشی تسلیم در برابر امپریالیسم. این اختلافات اختلافاتی است مربوط به پافشاری روی انترناسیونالیسم پرولتری یا اصرار روی شوونیسم عظمت طلبانه، سکتاریزم و تفرقه افکنی. واقعیت های هفت ساله اخیر کاملاً گواه بر آنست که راهیکه رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی طی کرده است، راه اتحاد با امپریالیسم و مبارزه علیه سوسیالیسم، اتحاد با ایالات متحده امریکا و مبارزه علیه چین، اتحاد با مرتجعین کشورهای مختلف و مبارزه علیه خلقهای سراسر جهان، اتحاد با دار و دسته خاین تیتو و مبارزه علیه احزاب برادر مارکسیستی - لنینیستی می باشد. این خط مشی نادرست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی موجب آن گردیده است که رویزیونیسم به مثابه جریان ایده یی در مقیاس بین المللی توسعه یابد و جنبش بین المللی کمونیستی در معرض خطر جدی جدایی قرار گیرد، به امر مبارزه خلقهای کشورهای مختلف بخاطر صلح جهانی، آزادی ملی،

دموکراسی توده‌یی و سوسیالیزم زیان جدی وارد آید. واقعیت‌های هفت ساله اخیر هم چنین بطور کافی ثابت کرده است که حزب کمونیست چین برای جلوگیری از تیره شدن حوادث، برای پافشاری روی اصول و از بین بردن اختلافات و برای تقویت پیوستگی و مبارزه مشترک علیه دشمن کوشش‌های فراوانی بکار برده است. ما بردباری و خودداری عظیم از خود نشان داده و آنچه که در قدرت داشتیم کرده ایم. حزب کمونیست چین همواره اهمیت پیوستگی دو حزب کمونیست و دو کشور چین و اتحاد شوروی را تاکید کرده و میکند. حزب کمونیست چین به حزب کمونیست اتحاد شوروی که از طرف لنین کبیر ایجاد شده همواره احترام گذاشته و میگذارد. ما نسبت به حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی و مردم اتحاد شوروی همواره دارای احساسات عمیق پرولتری بوده و می‌باشیم. ما همیشه از موفقیت‌های حاصله حزب کمونیست اتحاد شوروی و مردم اتحاد شوروی خرسند گردیده و می‌گردیم و از اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که به اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین‌المللی کمونیستی زیان وارد می‌سازد، اندوهگین گردیده و می‌گردیم.

کمونیست‌های چین از امروز به اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی متوجه نشده‌اند. از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ما با نگرانی مشاهده کرده ایم که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در راه رویزیونیزم گام نهاده است. در برابر چنین وضع جدی طی مدت پس طولانی حزب ما ده‌ها بار این مسئله را مورد بررسی قرار داده که چه باید کرد؟

ما فکر کردیم آیا میتوان بدنبال رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی رفته و همه چیز را طبق نظر آنان انجام داد؟ البته رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از چنین رفتار شاد و مسرور خواهد گردید. ولی مگر این بدان معنا نیست که خودمان رویزیونیست شده ایم؟

ما هم چنین فکر کردیم آیا میتوان در مقابل اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سکوت کرد؟ ما معتقدیم که اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تصادفی، جزئی و بی‌اهمیت نیست، بلکه یک سلسله اشتباهات اصولی میباشد که برای منافع تمام اردوگاه سوسیالیستی و جنبش بین‌المللی کمونیستی زیانبخش است. ما به عنوان یکی از اعضای صفوف جنبش بین‌المللی کمونیستی در مقابل چنین

اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی چگونه میتوانیم خونسرد و خاموش بنشینیم؟ اگر ما آنطور عمل کنیم، مگر این به معنای دست کشیدن از مسئولیت دفاع از مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری نیست؟

ما هم چنین این مسئله را در نظر گرفتیم که اگر ما از اشتباهات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد کنیم، حتماً دچار ضربات انتقامجویانه آن خواهیم گردید. این بطور اجتناب ناپذیر به امر ساختمان سوسیالیستی چین زیان جدی خواهد رساند. ولی مگر مجاز است که کمونیستها موضع خود پرستی ناسیونالیستی را اتخاذ کرده و به علت ترس از ضربات انتقام جویانه جسارت نداشته باشند روی حقیقت اصرار ورزند؟ مگر مجاز است که کمونیستها با اصول، داد و ستد کنند؟

ما هم چنین این امر را در نظر گرفتیم که حزب کمونیست اتحاد شوروی حزبی است که بوسیله لنین ایجاد شده و حزب نخستین کشور سوسیالیستی است که در جنبش بین المللی کمونیستی و در بین خلقهای سراسر جهان دارای اعتبار خطیری می باشد. بنابر این ما در مدتی بس طولانی با احتیاط و شکیبایی از آنها انتقاد می کردیم و سعی می کردیم هر چه ممکن است این انتقاد را در چهار چوبه مذاکرات درونی رهبران دو حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی محدود کنیم و هر چه ممکن است میکوشیدیم اختلافات را از طریق مذاکرات درونی حل کنیم و مباحثه علنی به عمل نیاوریم. ولی انتقادات و پندهای رفیقانه رفقای مسئول کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان ده ها بار مذاکره داخلی نتوانست به این منتج گردد که آنها دریابند که در راه ناصحیحی گام نهاده اند و باید عودت کنند. آنان در راه رویونیستی و تفرقه افکنانه روز بروز دورتر رفته و میروند. پاسخ رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به پندهای خیرخواهانه ما اینست که بما یک سلسله فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی وارد ساخته به حملات باز هم خشن تری به ما پرداخته و می پردازد.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی یک عادت بدی دارند، یعنی به کسی که از آنان انتقاد می نماید، تمام برچسبهای ممکنه را الحاق میکنند. آنان میگویند: « شما علیه اتحاد شوروی اقدام می کنید ! » خیر ! این صحیح نیست. دوستان ! برچسب ضد شوروی را نمی توان به سر ما

چسباند. انتقاد ما از اشتباهات شما درست به هدف حفظ حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی کبیر بوده و برای آنست که نفوذ و اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی تا آخر بوسیله شما پایمال نشود. اگر صریحاً گفته شود، این درست خود شما هستید که حقیقتاً علیه اتحاد شوروی اقدام کرده و به حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی لطمه زده و روی حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی را سیاه کرده اید، نه ما! از زمان انکار کامل استالین در بیستیمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تا بحال شما همواره و مکرراً به چنین کار زشتی مشغولید. شما حتا با استفاده از تمام آبهای رودخانه ولگا هم نمی توانید رسوایی ای را که شما برای حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی ببار آورده اید، بشوید.

آنها میگویند: « شما می خواهید هژمونی را بدست گیرید! » نه ، این درست نیست دوستان! چنین افترای شما بگونه حقیقی به هیچ وجه برانزده نیست. از اظهارات شما چنین بر میاید که گویا اشخاصی یافت میشوند که با شما در بدست گرفتن به اصطلاح "هژمونی" مبارزه میکنند. مگر این بدان معنا نیست که بیشرمانه اعلام شود که در جنبش بین المللی کمونیستی "هژمونی" موجود است و این "هژمونی" در دست شماست؟ این روش که شما همیشه خود را به منزله حزب پدر میشمارید، عادت بسیار بسیار بدی است و کاملاً غیر مشروع است. در بیانیه سال 1956 و اعلامیه سال 1960 بروشنی قید شده است که احزاب کمونیست کشورهای مختلف مستقل و متساوی الحقوق اند. بر حسب این اصل در بین احزاب برادر نباید مناسبات احزاب رهبر و احزاب رهبری شده وجود داشته باشد و بویژه نباید مناسبات احزاب پدر و احزاب پسر وجود داشته باشد. ما همواره با فرمان دادن هر کی از احزاب به سایر احزاب برادر مخالفت نموده و هیچ وقت در فکر آن نبوده ایم که دیگر احزاب برادر را تحت فرماندهی خود قرار دهیم و به هیچ وجه نمی توان درباره بدست گرفتن هژمونی سخن گفت. مسئله ای که اکنون در برابر جنبش بین المللی کمونیستی قرار دارد، این نیست که رهبری در دست این یا آن حزب قرار گیرد، بلکه مسئله عبارت از این است که سرانجام باید از چوب دست دیریزوری رویونیوزم تبعیت کرد و یا روی اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه و روی خط مشی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی پافشاری نمود. ما درست

بدین مناسبت از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی انتقاد می کنیم که آنها تلاش دارند که خود را بالای احزاب برادر قرار دهند و خط مشی رویزیونیستی و تفرقه افکانه خود را بر احزاب برادر تحمیل کنند. ما تنها موقعیت مستقل و برابر احزاب برادر قید شده در بیانیه و اعلامیه را می خواهیم و تنها طالب پیوستگی احزاب برادر کشورها بر اساس مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری می باشیم. اکنون مشاجرات عظیم در جنبش بین المللی کمونیستی درست بدست رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بوجود آمده و گسترش یافته و از طرف آنها بر دوش ما تحمیل شده است. مادام که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به حملات پر دامنه ای به ما پرداخته با توسل بهر وسیله تهمت های گوناگونی به ما زده اند، مادام که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی علنا به مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری خیانت کرده و آشکارا بیانیه و اعلامیه را زیر پا گذاشته اند، آنوقت آنها نباید انتظار داشته باشند که ما پاسخ نداده و شایعات را تکذیب ننموده و از بیانیه و اعلامیه و از مارکسیزم - لنینیسم دفاع نکنیم. در صورتیکه مشاجره دیگر شروع شده است، باید حق را از باطل بطور کامل و نهایی تشخیص داد. کمونیستهای چین چه در گذشته و چه در حال حاضر و چه در آینده همواره روی اصول و روی پیوستگی پافشاری نموده، می نمایند و خواهد نمود. هنگامیکه ما با رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مباحثه میکنیم، ما همچنان آرزو مندیم که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بتوانند مشاهده کنند که این یک راه فوق العاده خطرناک است که آنها خواهان انقلاب نبوده و از خلقهای انقلابی سراسر جهان رو گردانده و پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی و همبستگی جنبش بین المللی کمونیستی را نمی خواهند و تنها با یک دل و یک جان با امپریالیسم امریکا، مرتجعین کشورهای مختلف و دار و دسته خاین تیتو همکاری می کنند.

مصالح خلقهای دو کشور چین و اتحاد شوروی، مصالح اردوگاه سوسیالیستی، مصالح جنبش بین المللی کمونیستی و منافع خلقهای سراسر جهان همگی ایجاب میکند که احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف متحد گردند و علیه دشمن مشترک مبارزه کنند.

ما می‌خواهیم در اینجا بار دیگر از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی دعوت کنیم تا اشتباهات خود را تصحیح نماید و به مسیر مارکسیزم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری عودت کند و به مسیر بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 باز گردد. هم اکنون جنبش بین المللی کمونیستی در مرحله مهمی قرار دارد. مشاجرات کنونی به آینده انقلاب جهانی پرولتاریا و سرنوشت بشریت مربوط است. تاریخ نشان خواهد داد که در نتیجه این مشاجرات عظیم، مارکسیزم - لنینیسم با پرتو باز هم بیشتری خواهد درخشید و امر انقلابی پرولتاریای بین المللی و خلقهای سراسر جهان پیروزی های باز هم عظیمتری را بدست خواهد آورد.

## ضمیمه 1:

### تزه‌های عقاید درباره مسئله گذر مسالمت آمیز ( 10 نوامبر سال 1957 )

1 - در مسئله گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم باید دو امکان یعنی امکان از راه مسالمت آمیز و امکان از راه غیر مسالمت آمیز را مطرح ساخت نه اینکه تنها یک امکان مطرح شود. این دارای نرمش بیشتری بوده و در زمینه سیاسی به ما امکان میدهد که به هر موقع ابتکار را در دست داشته باشیم.

(الف) به میان آوردن امکان از راه مسالمت آمیز نشان میدهد که مسئله اعمال زور از جانب ما قبل از همه دارای جنبه تدافعی است و به احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری امکان میدهد که از حملاتی که در این مسئله به آنها خواهد شد، مصنون مانند و این از لحاظ سیاسی نیز سودمند است یعنی برای جلب توده ها به طرف خود و سلب بهانه بورژوازی و تجرید آن مساعد می باشد.

(ب) در آینده چنانچه شرایطی پیش آید که اوضاع بین المللی یا داخلی کشور بشدت تغییر پیدا کند، اگر در کشورهای جداگانه امکان واقعی گذر مسالمت آمیز مشاهده شود، این تسهیل می کند که ما به موقع از فرصت



برای کسب پشتیبانی توده ها و حل مسئله حاکمیت دولتی از طریق مسالمت آمیز استفاده نماییم.

(ج) ولی ما نیز نباید به علت داشتن چنین آرزویی دست و پای خود را ببندیم. بورژوازی به طیب خاطر از عرصه تاریخ بیرون نخواهد رفت. این قانونمندی عمومی مبارزه طبقاتی می باشد. پرولتاریا و حزب کمونیست هر کشور به هیچ وجه نباید تدارک انقلاب را تضعیف نمایند و باید آماده باشند که در هر وقت با هجوم ناگهانی ضد انقلابی مقابله کنند و در لحظات حساس انقلاب در بدست گرفتن زمام امور دولتی از جانب پرولتاریا، اگر بورژوازی برای سرکوب کردن انقلاب خلق نیروی مسلح را بکار ببرد، (بطور کلی این حتمی است) بوسیله قوه مسلح آن را واژگون سازند.

2 - با در نظر گرفتن اوضاع کنونی جنبش بین المللی کمونیستی و از لحاظ تاکتیک به میان کشیدن آرزوی گذر مسالمت آمیز سودمند است. ولی بنابراین زیر مناسب نیست که بیش از اندازه روی امکان گذر مسالمت آمیز تاکید شود :

(الف) امکان و واقعیت عینی، آرزو و امکان تحقق آن دو چیز مختلف است. ما باید آرزوی گذر مسالمت آمیز را مطرح کنیم ولی نباید بطور عمده به آن چشم ببندیم. بدین جهت نباید بیش از حد روی این زمینه تاکید گردد.

(ب) اگر بیش از حد روی امکان گذر مسالمت آمیز و بویژه روی نیل بحاکمیت دولتی از راه تحصیل اکثریت در پارلمان تاکید شود، این ممکن است اراده انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان و حزب کمونیست را تضعیف کرده و آنها را از لحاظ ایدئولوژی خلع سلاح کند.

(ج) تا آنجاییکه بر ما معلوم است در حال حاضر چنین امکان واقعی هنوز در هیچ کشوری وجود ندارد. اگر در برخی از کشورهای علیحده نسبتاً بیشتر چنین امکان پیدا شود، نیز مناسب نیست روی این امکان بیش از حد تاکید شود، چونکه این با اوضاع واقعی اکثریت مطلق کشورها تطبیق نمی کند. هنگامیکه چنین امکان در کشوری حقیقتاً ظاهر شد، حزب کمونیست نیز باید از یک سو برای تحقق بخشیدن به چنین امکان

سعی کند و از سوی دیگر حاضر شود که با حمله مسلحانه بورژوازی  
مقابله نماید.

( د ) تاکید روی چنین امکان نمی تواند رول تضعیف کننده جنبه  
ارتجاعی بورژوازی را بازی کند و هم نمی تواند نقش فلج کننده  
بورژوازی را ایفا نماید.

( ر ) اما آنچه که مربوط به احزاب سوسیالیست است، آنها هم از این  
رهگذر نمی توانند انقلابی تر شوند.

( س ) احزاب کمونیست کشورهای مختلف هم نمی توانند از آن قوی  
تر گردند، بر عکس اگر برخی از احزاب کمونیست سیمای انقلابی خود را  
تیره سازند و در چشمان توده ها با احزاب سوسیالیست همسنگ گردند،  
این تنها به تضعیف احزاب کمونیست منجر خواهد گردید.

( ط ) اندوختن نیروها و تدارک انقلاب امر فوق العاده دشواری است.  
ولی مبارزه پارلمانی بهر حال نسبتاً آسان است. ما باید بطور کامل از  
شکل مبارزه پارلمانی استفاده کنیم ولی نقشش محدود است و مهمترین  
کار این است که باید بکارهای سخت نیرواندوزی انقلابی دست زнім

3 - تحصیل اکثریت در پارلمان به معنای درهم شکستن ماشین دولتی  
کهنه ( بطور عمده نیروی مسلح ) و برقراری ماشین دولتی نوین ( بطور  
عمده نیروی مسلح ) نمی باشد. اگر ماشین دولتی میلیتاریست  
بوروکراتیک بورژوازی درهم شکسته نشود، داشتن اکثریت در پارلمان  
برای پرولتاریا و متحدین مطمئن آن یا غیر ممکن است ( بورژوازی در  
هر وقت میتواند بر حسب نیازمندی های خود قانون اساسی را تغییر دهد تا  
دیکتاتوری خود را محکم نماید ) و یا غیر مطمئن می باشد ( مثلاً  
بورژوازی میتواند انتخابات را بی اعتبار اعلام داشته و حزب کمونیست را  
غیر قانونی اعلام کند و پارلمان را منحل سازد و غیره . )

4 - مفهوم گذر مسالمت آمیز به سوسیالیزم نباید تنها به تحصیل  
اکثریت در پارلمان تعبیر گردد. مسئله عمده مسئله در باره ماشین دولتی  
است. مارکس در سالهای هفتاد قرن 19 معتقد بود که امکان پیروزی  
سوسیالیزم از راه مسالمت آمیز در انگلستان وجود دارد. چون انگلستان  
در آن موقع کشوری بود که در آن بحد اقل میلیتاریست و بوروکرات

یافت می شد. « لنین در مدت معینی بعد از انقلاب فوریه امید داشت که انقلاب با گذاردن « تمام حاکمیت در اختیار شورا ها » از طریق پیشرفت مسالمت آمیز منجر به پیروزی بگردد. چونکه در آن موقع « اسلحه در دست مردم بود. « طرح مسئله از طرف مارکس و لنین بدان معنا نیست که با استفاده از ماشین دولتی کهنه گذر مسالمت آمیز تحقق یابد. لنین مکررا گفته مشهور ذیل مارکس و انگلس را تشریح نموده است : « طبقه کارگر نمی تواند بطور ساده ماشین دولتی حاضر را در دست گرفته و با استفاده از آن به هدف خویش برسد. «

5 - احزاب سوسیالیست احزابی نیستند که دارای جنبه سوسیالیستی باشند. آنها به استثنای عده ناچیزی که جناح چپ را در آن احزاب تشکیل میدهند، به بورژوازی و سرمایه داری خدمت میکنند و آنها احزاب رنگ برنگ نوع ویژه بورژوازی هستند. در مسئله انقلاب سوسیالیستی موضع ما با موضع احزاب سوسیالیست از ریشه متفاوت است. نمی توان این سرحد را تیره کرد. تیره کردن این سرحد به لیدرهای احزاب سوسیالیست در فریب دادن توده ها کمک میکند و در جلب توده هایی که تحت تاثیرات احزاب سوسیالیست قرار دارند، به ما مساعدت نمی کند. اما به هیچ وجه شک و تردیدی وجود ندارد که تقویت کار با احزاب سوسیالیست و کوشش برای برقراری جبهه واحد با جناح چپ و جناح میانه آن احزاب بسیار مهم است.

6 - این است درک ما در این مسئله. ما دارای نظریات ناهمگونی هستیم. ما بنابر ملاحظات گوناگونی، پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی عقاید خود را در پیرامون این مسئله مطرح نکردیم. حالا چون بیانیه مشترک منتشر خواهد گردید، بدین جهت نمی توانیم نظریات خود را بیان نکنیم. ولی این از تحصیل زبان مشترک در طرح بیانیه ممانعت به عمل نمی آورد و برای اینکه لایحه بیانیه در این مسئله با فورمولبندی بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مربوط باشد، ما با آن موافق هستیم که متن لایحه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که امروز پیشنهاد شد، پایه قرار گیرد، ولی برخی تصحیحات در آن به عمل آید.

## ضمیمه 2 :

### اعلامیه هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین در مذاکرات احزاب برادر در بوخارست ( 26 ژوئن سال 1960 )

1- کمیته مرکزی حزب کمونیست چین معتقد است که رئیس هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رفیق خروشچف در این مذاکرات اصول مشورت بین احزاب برادر را برای حل و فصل مسایل مشترک که از مدتها پیش در جنبش بین المللی کمونیستی معمول بود، کاملاً نقض کرده و موافقتی را که قبل از مذاکرات دایر بر اینکه این مذاکرات باید تنها محدود به تبادل نظر و بدون اتخاذ هیچ گونه تصمیمی صورت گیرد، حاصل شده بود، کاملاً برهم زده و بشکل هجوم ناگهانی لایحه اطلاعیه ای را بدون آنکه قبلاً عقاید احزاب برادر را پیرامون مضمون آن استفسار کند، برای مذاکره مطرح ساخت و در مذاکرات اجازه نداد که بحث کامل و عادی به عمل آید. این امر سوء استفاده از اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی که در مدت طولانی از زمان لنین در جنبش بین المللی کمونیستی کسب شده است و تحمیل اراده خود به دیگران بطرز فوق العاده خشونت آمیز می باشد. چنین روش با سبک لنین هیچ وجه مشترک ندارد. چنین رفتار نمونه فوق العاده شریرانه ای را در جنبش بین المللی کمونیستی بوجود آورده است. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین عقیده مند است که این روش و رفتار رفیق خروشچف عواقب بسیار جدی در جنبش بین المللی کمونیستی ببار خواهد آورد.

2 - حزب کمونیست چین همواره به مارکسیزم - لنینیزم وفادار بوده و روی مواضع تیوریک مارکسیزم - لنینیزم پافشاری کرده و میکند و طی دو سال و اند اخیر به بیانیه سال 1957 مسکو کاملاً وفادار مانده و روی نقطه نظرهای مختلف مارکسیستی - لنینیستی در بیانیه اصرار میورزد. ما در یک سلسله اصول اساسی مارکسیزم - لنینیزم اختلافاتی با رفیق

خروشچف داریم. این اختلافات به منافع تمام اردوگاه سوسیالیستی، به منافع پرولتاریا و زحمتکشان سراسر جهان مربوط است و مربوط بدان است که آیا خلقهای کلیه کشورهای جهان میتوانند صلح را حفظ و از فروختن جنگ از طرف امپریالیستها جلوگیری نمایند یا نه؟ و هم چنین بدان مربوط است که آیا سوسیالیزم می تواند در جهان سرمایه داری که دو سوم جمعیت و سه چهارم سرزمین کره ارض را تشکیل میدهد، بطور مداوم به پیروزی نایل آید یا نه؟ همه مارکسیست – لنینیستها نسبت به مسایلی که در پیرامون آنها اختلاف نظر وجود دارد، باید روش جدی اتخاذ کرده با جدیت تمام اندیشیده و مباحثات رفیقانه ای به عمل آورند تا به استنتاج واحد برسند. ولی رفیق خروشچف روش پدرشاهی، خود سرانه و مستبدانه اتخاذ کرده، در واقع مناسبات بین حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی و حزب ما را مناسبات احزاب برادر نشمرده بلکه آنرا مناسبات بین پدر و پسر تلقی می نماید. در این مذاکرات او داشت با بکار بردن فشار، حزب ما را به تسلیم نظرات غیر مارکسیستی – لنینستی خود وادار سازد. در اینجا ما جداً اعلام میداریم که حزب ما تنها به حقیقت مارکسیزم – لنینزم اعتماد داشته و تابع آن است و هرگز به نظریات ناصحیح مخالف مارکسیزم – لنینزم تن در نخواهد داد. ما معتقدیم نطق رفیق خروشچف در سومین کنگره حزب کارگری رومانی شامل برخی نظریات نادرست و مخالف با بیانیه مسکو می باشد. این نطق او میتواند از استقبال امپریالیزم و دار و دسته تیتو برخوردار شود و اکنون دیگر مورد استقبال آنها قرار گرفته است. ما حاضریم در آینده هر وقتی که وقت مناسبی پیدا شود، با حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر پیرامون نظرات مورد اختلافات بین خود مان و رفیق خروشچف بطور مداوم بحث جدی به عمل آوریم. پیرامون " اطلاعاتیه کتبی حزب کمونیست اتحاد شوروی به حزب کمونیست چین" که از طرف خروشچف در این باره در بوخارست پخش شد، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین پس از مطالعه دقیق پاسخ مفصلی خواهد داد و اختلافات اصولی بین دو حزب و منظره واقعی امر را تشریح کرده و بحث جدی، عملی و رفیقانه با احزاب برادر مختلف به عمل خواهد آورد. ما اطمینان داریم در هر حال حقیقت مارکسیزم – لنینزم سرانجام پیروز خواهد گردید. حقیقت از مشاجره باک ندارد. حقیقت را بالاخره نمی توان اشتباه قلمداد کرد و اشتباه را سرانجام نمی توان حقیقت وانمود

ساخت. سرنوشت جنبش بین‌المللی کمونیستی به خواستها و مبارزه خلق‌های کلیه کشورها و به رهنمون مارکسیزم – لنینیسم وابسته می‌باشد، اما هرگز به چوب دست دیرپژوری این یا آن کس وابستگی ندارد.

3 - حزب کمونیست چین همواره بخاطر حفظ پیوستگی احزاب کمونیست کلیه کشورها و حفظ پیوستگی تمام کشورهای سوسیالیستی مبارزه کرده و می‌کند. ما طرفدار آنیم که به هدف پیوستگی صفوف بین‌المللی کمونیستی و در راه مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و ارتجاع باید پیرامون مسایل مورد اختلاف بحث عادی به عمل آورد، نباید در ظرف بسیار کوتاهی با شیوه غیر عادی و از طریق رای‌گیری ساده مسایل بسیار کوتاهی را به قبول نظرات ذهنی خود که با بسیار کوتاهی را به قبول نظرات ذهنی

شوروی باز هم بیشتر متحد گردیده و مناسبات آنها بیش از پیش استحکام یابد. چنانچه ما این طور رفتار کنیم، این برای اردوگاه سوسیالیستی و مبارزه خلفهای جهان علیه تجاوز امپریالیزم و در راه صلح جهانی فوق العاده مساعد خواهد بود.

5 - ما با خرسندی مشاهده می کنیم که " لایحه اطلاعیه مربوط به مذاکرات " مطروحه در این جلسه صحت بیانیه مسکو را تایید کرد. ولی تشریح تزه‌ای مختلف مارکسیستی - لنینیستی بیانیه مسکو در این لایحه غیر دقیق و یک طرفی است. اینکه در این لایحه پیرامون مسایل مهم و بزرگ اوضاع بین المللی کنونی نظریاتی ابراز نگردیده و از رویزونیزم معاصر به مثابه خطر عمده جنبش بین المللی کارگری اصلا ذکر به عمل نیامده است، نادرست است. از این رو ما نمی توانیم این لایحه را قبول کنیم. بخاطر وحدت و پیوستگی، بخاطر مبارزه مشترک با دشمنان ما لایحه اطلاعیه را با تمام تصحیحاتی که در آن به عمل آورده ایم، در میان میگذاریم و پیشنهاد میکنم که مورد بحث قرار گیرد. اگر این بار نتوانیم توافق حاصل کنیم، پیشنهاد میکنیم که کمیسیون طرح ریزی ویژه ای تشکیل گردد تا از طریق بحث کامل یک سند مورد قبول همگان تنظیم نماید.

### ضمیمه 3 :

پیشنهاد پنج ماده‌ی در مورد حل و فصل اختلافات و دست یافتن به پیوستگی مطروحه در نامه جوابیه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به اطلاعیه کتبی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

( 10 سپتامبر سال 1960 )

به منظور حل و فصل موفقیت آمیز اختلافات و دست یافتن به پیوستگی، ما از روی صمیمیت پیشنهادات ذیل را مطرح می سازیم.

1 - احکام اصلی مارکسیزم - لنینیزم و اصول بیانیه مانیفیست صلح مشاوره سال 1957 مسکو باید پایه ایدیولوژی پیوستگی دو حزب ما و پیوستگی احزاب برادر باشد. در تمام گفتار و کردار خود ما باید بطور مطلق به احکام اصلی مارکسیزم - لنینیزم و اصول بیانیه مسکو وفادار باشیم و آنرا به مثابه معیار در تشخیص حق از باطل بشمریم.

2 - در مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی، بین احزاب برادر باید اصول برابری حقوق، رفاقت و انترناسیونالیزم را که در بیانیه مسکو قید شده است جداً مراعات کرد.

3 - تمام مشاجرات بین کشورهای سوسیالیستی و بین احزاب برادر باید بر حسب تصریح بیانیه مسکو از طریق بحث رفیقانه و بدون شتابزدگی حل و فصل گردد. دو کشور و دو حزب اتحاد شوروی و چین نسبت به اوضاع بین المللی و جنبش بین المللی کمونیستی مسئولیت بزرگی به عهده دارند و در تمام مسایل مهم و بزرگ مورد علاقه مشترک شان باید بطور کامل مشورت کرده و بدون شتابزدگی بحث نمایند تا وحدت عمل بوجود آید. اگر مشاجرات بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی نتواند در مدت کوتاهی در جریان مشورت دو حزب حل و فصل گردد، باید بحث را بدون شتابزدگی ادامه داد. در صورتیکه ضرورت داشته باشد، باید نظرات دو جانب را در مقابل احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف کاملاً و بطور عینی قرار داد تا آنان بتوانند پس از بررسی جدی بر اساس مارکسیزم - لنینیزم و اصول بیانیه مسکو قضاوت صحیحی به عمل آورند.

4 - مرزبندی دقیق بین خود و دشمن، تشخیص دقیق حق از باطل مهمترین چیز برای کمونیستها می باشد. دو حزب ما باید دوستی را گرامی داشته و مشترکاً علیه دشمنان مبارزه کنند، اما نباید به هیچ گونه گفتار و کرداری پردازند که میتواند پیوستگی بین دو حزب و دو کشور ما را بر هم زند به دشمنان فرصت سواستفاده بدهد.



5 - دو حزب ما بر اساس آنچه که در بالا گفته شد، باید به اتفاق احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای مختلف تدارک کافی و مشاورتی برای تامین کار موفقیت آمیز مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای مختلف که در نوامبر سال جاری برگزار خواهد شد و جهت تنظیم سندی در آن جلسه مشاوره که با احکام اصلی مارکسیزم - لنینیسم و اصول بیانیه سال 1957 مسکو مطابقت داشته باشد و به مثابه برنامه مبارزه ای باشد که ما آنرا مشترکاً مراعات خواهیم کرد و نیروهای خود را در مبارزه بر علیه دشمنان متحد خواهیم ساخت، به عمل آید.

\*\*\*\*\*